

تاریخ اسلام ۷۶۲۱۴
ویرایش ۱۳۵۱

فقه مازنی (نادر)

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۳۰ - من

۹۸۷۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب فقه مازنی (نادر)

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۷۹۰۷

۷۸۶۱۶

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۷۹۰۷

۷۴۲۱۴
تاریخ ایستادگی
۴/۵/۵۶

فقه ماری (نادر)

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۳۰ - من

۹۸۷۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب فقه ماری (نادر)

شماره ثبت کتاب

مؤلف

مترجم

۷۹۰۷

شماره قفسه

۷۸۶۱۶

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۷۹۰۷

۷۶۲۴
مجموعه کتب
۴۰۱۷

فقه ماری (نیز)

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۳۰ - من

۹۸۷۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب فقه ماری (نیز)

شماره ثبت کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۷۹۰۷

۷۸۶۱۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۷۹۰۷

۸۳۰۰-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتابخانه مدرسه (نماز)

مؤلف

شماره ثبت کتاب

موضوع

۷۹۰۷

شماره قفسه

بازرسی شد

۲۶ - ۲۷

۷۸۶۱۶

۱۱۳۵۵



خطی - فهرست شده

۷۹۰۷

خطی

۰۷

وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَسْتَعِينُ
بدانکه نماز منقسم میشود بواجب و مستحب و احوال منقسم میشود
بشش اول نماز یومیه دوم نماز جمعه سیم نماز عیدین
چهارم نماز آیات پنجم نماز طواف ششم آنکه بند رو عهد
و نحوها لازم میشود و اما یومیه پس در آن چند
مطلب است مطلب اول در اوقات آنها در آن سه
مطلب است اول آنکه اول وقت نماز ظهر و آل شمس
بمقدار چهار رکعت که اغلب با سرد احوال و احوال با
باقل واجب بول آورد در حق حاضر و مقدار دو رکعت
بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهر است
و قبل از غروب افتاب بهمین مقدار مختص بعصر است

و ما

و ما بین این دو وحد مشترک و بین الصلوات است اول
وقت نماز مغرب میل نمودن جمیع مشرقیه است از سمت
راس بجانب مغرب چنانچه آخر وقت عشا نصف شب
و مقدار کفایت هر یک بمغنی که مذکور شد مختص است
و بین الحدین مشترک بین الصلوات است و اول وقت
نماز جمع ظهرو سفید است فوق الافق متصل بان در
جانب مشرق که مختص است در جانب عرض و آخر آن طلوع
شمس است مطلب دوم بدانکه هرگاه حیض یا نفاس
یا جنون یا اغناء بهم رسد بعد از دخول وقت نماز اگر
آن نماز عرض نماز را عمل نیاورده است و از اول
وقت منقضی شده است مقلد یک کفایت نماز باشد بشرط
مفقوده میکند قصا آن نماز لازم است و الا فلا
و اگر آن عذر هادف شود و از آخر وقت در کوفت
مقدار بر اگر کفایت شرایط مفقوده و یک رکعت
از نماز نماید آن نماز واجب است و هم چنین هرگاه طفل

بالغ شد و بعد از بلوغ در آن نمود مقدار بر آن کفایت وضو
یک رکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز او ابوده باشد
پس نیت ادائی تواند نمود بلکه ظاهر این است که اگر نماز کفایت
غسل و یک رکعت اقامت نماید لکن کفایت یتم و یک رکعت نماید باز نماز
واجب بوده باشد و ظاهر اینست که وسعت زمان میمه دفع
خبت معبر نبوده باشد و در جمیع صور بعد کوره و هرگاه اختلاف
بنماز در همان وقت نماید اثر است و قضا آن واجبست و آن
مذکور شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب در آن نماید
مقدار بر آن کفایت پنج رکعت نماید نماز ظمی بعضی در وقت
مختص لازم خواهد شد و همچنین هرگاه قبل از نصف شب
در آن نماید مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و عشاء در آن
لازم خواهد شد بدانکه لازم است قبل از شروع نمودن
بنماز تحصیل علم بدخول وقت آن نماز با امکان علم در صورت
عدم امکان علم اکتفا بصدقه دخول وقت جایز است مگر آنکه
کل اعراض صلوٰه واقع شود در خارج وقت که در آن زمان داخل
یا آنکه در اثنای نماز اعتقاد او قبل از دخول وقت باشد

شود

مستخص شود اما بعد بیکه هرگاه اگر نماز تمام نماید در بین
نماز وقت داخل میشود و بعضی اجزای نماز بعد از دخول وقت
می شود پس قطع نماز درین رفت که مستخص شد که هنوز وقت
داخل نشده منعین است بدانکه هرگاه کسی مشغول نماز غصه یا
باشد با اعتقاد اینکه ظمی یا مغرب را بجا آورده است و بعد از
آن خلاف او بر او ظاهر شد پس ظهور خلاف یا در اثنای نماز
است یا بعد از فراغ اگر در اثنای نماز است پس اگر شروع نماید
و ظهور خلاف هر دو مختص بنماز سابق بوده باشد یا هر دو در وقت
در وقت مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق بوده باشد
و ظهور خلاف در وقت مشترک بولایم است که عدول
بنماز سابق نماید و اگر در وقت مختص نماز لاحق
عدول جایز نیست و همچنین ظاهر اینست که اگر شروع در وقت
مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده عدول نمیتواند
نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ
از آن لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده

فضا مشترک است طاهر است
 زمان فراغ مشترک طاهر است که نماز لاحق صحیح است پس اتیان نماز
 بنابر سابق به تنهایی و اگر نماز شروع مشترک و زمان فراغ
 مختص بنابر لاحق بوده یا و در زمان مختص بلاحق بوده باشد
 درین دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد
 پس شخص که جوان عدول مختص بشد کرد در ابتدای نماز است بشرط
 بقاء محل عدول اعم از آنکه هر دو نماز ادای بوده باشد یا هر
 عدول منه یا هر دو یا مختلف یا بنوعی که عدول الیقضا و تصویر عکس آن اگر چه
 بوده باشد ممکن است لکن خطای از شکال نیست و فواید محل عدول و موقع
 بزیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلوب یا در پیش اگر
 این ساده در رکعت چهارم نماز عشا عدول بموقع
 نمود اگر چه شروع بقرآن یا تسبیح نه نمود
 در بیان قله است بدانکه قله عبارت از فضائی است که
 کعبه معظمه داخل آنست از فوق تا سموات و تحت تا تحت الثواب
 و روح کسانیکه متمکن اند از استقبال بان وجهه همین

قضا است

فضا مشترک است طاهر است
 زمان فراغ مشترک طاهر است که نماز لاحق صحیح است پس اتیان نماز
 بنابر سابق به تنهایی و اگر نماز شروع مشترک و زمان فراغ
 مختص بنابر لاحق بوده یا و در زمان مختص بلاحق بوده باشد
 درین دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد
 پس شخص که جوان عدول مختص بشد کرد در ابتدای نماز است بشرط
 بقاء محل عدول اعم از آنکه هر دو نماز ادای بوده باشد یا هر
 عدول منه یا هر دو یا مختلف یا بنوعی که عدول الیقضا و تصویر عکس آن اگر چه
 بوده باشد ممکن است لکن خطای از شکال نیست و فواید محل عدول و موقع
 بزیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلوب یا در پیش اگر
 این ساده در رکعت چهارم نماز عشا عدول بموقع
 نمود اگر چه شروع بقرآن یا تسبیح نه نمود
 در بیان قله است بدانکه قله عبارت از فضائی است که
 کعبه معظمه داخل آنست از فوق تا سموات و تحت تا تحت الثواب
 و روح کسانیکه متمکن اند از استقبال بان وجهه همین

فضا است در حق کسانیکه متمکن نیستند و جهة قضای
 جای است که تحقق کعبه در آن معلوم یا عینون باشد و علم
 بجهة در صورت امکان لازم است و با عدم امکان عینا
 عین عینون نمود و همین که ظن بهم رسانید اعتماد بان
 عینته میتوان نمود انتظار ظن اقوی لازم نیست مگر
 اینکه علم داشته باشد که بنا بر شود و لازم است چنانکه
 در تخیض سمت قبله لکن در بلاد مسلمانان اعتماد
 و بهار و عفا بر آنها میتوان نمود مگر در صورت
 علم یا ظن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چیزی است
 و اگر حج جهات در صورت عدم تمکن از ظن در نظر
 مکلف مساوی باشد لازم است عمل آوردن چهار
 نماز در چهار سمت و اگر مساوی نبوده باشد بلکه
 امر قبله مختص در جهت باشد لازم است اتیان ۳
 نماز در ۳ سمت و اگر مختص در جهت نبوده باشد ۱
 اکتفا نماید و نماز در دو سمت و اگر دو نماز متبینه

فضا مشترک است طاهر است
 زمان فراغ مشترک طاهر است که نماز لاحق صحیح است پس اتیان نماز
 بنابر سابق به تنهایی و اگر نماز شروع مشترک و زمان فراغ
 مختص بنابر لاحق بوده یا و در زمان مختص بلاحق بوده باشد
 درین دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد
 پس شخص که جوان عدول مختص بشد کرد در ابتدای نماز است بشرط
 بقاء محل عدول اعم از آنکه هر دو نماز ادای بوده باشد یا هر
 عدول منه یا هر دو یا مختلف یا بنوعی که عدول الیقضا و تصویر عکس آن اگر چه
 بوده باشد ممکن است لکن خطای از شکال نیست و فواید محل عدول و موقع
 بزیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلوب یا در پیش اگر
 این ساده در رکعت چهارم نماز عشا عدول بموقع
 نمود اگر چه شروع بقرآن یا تسبیح نه نمود
 در بیان قله است بدانکه قله عبارت از فضائی است که
 کعبه معظمه داخل آنست از فوق تا سموات و تحت تا تحت الثواب
 و روح کسانیکه متمکن اند از استقبال بان وجهه همین

قبله باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر چهار
 جانب می نماید و بعد از چهار نماز عصر می آید که از نیست که
 ابتدا نماید نماز عصر در آن سنی که اول شروع نماز ظهر نمود
 بلکه جایز است که اول دفعه بعد از نماز عصر را بسنی
 که نماز ظهر چهار مرتبه بان سمت نموده و باید دانست که نماز
 چهار سمت در صورت وسعت وقت است اما در حالت
 وقت انقباض باید با آنچه وقت کفایت پس هرگاه وقت کفایت نگیرد
 مگر بیک نماز انقباض بیک نماز می نماید و بعد از آن نیست
 در تعیین جهت در این صورت مختار است اگر کفایت وقت
 نماید لازم است دو نماز دهد و واجب نیست که متخیر تاخیر نماید
 نماید تا وقت که مضیق باشد بلکه ظاهر اینست که جایز است
 که در اول وقت مشغول نماز شود مگر عالم باشد بر منع مانع در
 آخر وقت در این صورت دو نیست که کسی بگوید لازم است
 تاخیر و اگر از اول وقت و اول مثلاً مقدار چهار رکعت از منقضی شده
 و متخیر در قبله بود از آن مصوب بعضی معاذیر است از آن مسقط
 تکلیف

تکلیف شد مثل زن حایض شد پس اگر بعد از رفع عذر بایستی
 لازم است در حال تقارن یایت نمودن حال او را پس لازم است
 که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضاء نماز عصر در روز نیست
 بلکه ممکن است کسی قضا نماید در چنین صورتی او را بلکه لازم
 این بوده باشد که تاخیر در قضا نماید تا رفع تخیر شود و اگر تخیر
 نیست در چنین قضا اکتفا بیک نماز ظهر می تواند نمود و اگر مقدار
 شانزده رکعت نماز از اول زوال منقضی شد بعد از آن عذر است
 تکلیف عارض شد ظاهر اینست که قضا نماز عصر در چنین وقت
 لازم نه بوده باشد بلکه آنکه مقدار هفت نماز چهار رکعتی مثلاً
 گذشته عذر عارض شد قضا نماز عصر لازم نیست چنانچه اگر
 مقدار نماز چهار رکعتی گذشته عذر روزی دار قضا نماز ظهر
 واجب نیست و آنچه مذکور شد در صورتی است که در اول وقت نماز
 متخیر باشد و الا قضا واجب است با نقض مقدار چهار رکعت یا تا
 با نقض زمان طهارت اگر چه مابین زمان تخیر و عذر عذر
 و مقدار چهار نماز بلکه یک نماز متحمل نشده باشد و اگر عذر در
 روز

در حالتیکه باقی مانده باشد از آخر وقت بمقدار چهار نماز یا
 طهارت ظاهر اینست که این قدر مختص بنماز عصر بوده باشد و
 نماز ظهر واجب نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر
 وقت درک نماید و لخت یک نماز ظهر بجزیست که خواهد
 و چهار نماز عصر بجزیست و اگر بمقدار شش نماز یا هفت نماز
 باقی مانده در نماز ظاهر یا سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت چهار
 نماز عصر بجزیست نماید و باید دانست که کسی متکلف است
 بنماز چهار سمت و بعد از فراغ از یک نماز بخیر او رفع شد پس
 آن نماز بخلاف جهت قبله شده که اعاده آن نسبت قبله واجب
 و الا احوط اعاده است بلکه در نیست که واجب بوده باشد
 و اگر رفع تخیر در افتادن نماز باشد قطع آن نماز لازم است
 اعم او اینکه موافق جهت قبله بوده باشد یا مخالف و اما نماز تسبیح
 پس ممکن است بگویم ظاهر اینست که اکثرا بیک نماز بجز جهت که
 باشد می تواند نمود و اما غیر آن مثل نماز آیات غیر کسوفین که
 موقت بودند نه بوده باشد تاخیر نماز نماید یا رفع بخیر شود

ان وقت یک نماز بسوی قبله نماید و اما کسوفین پس اگر وقت پیش
 چهار نماز را داشته باشد لازم است که عمل نماید و اگر وسعت
 نداشته باشد اقتضای نماز با آنکه وقت وسعت او دارد و در
 نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف و خسوف در چنین وقتی
 عمل بقضای قرعه اولی بوده باشد خصوصاً در مثل نماز میت
 غیر و باید دانست که اگر است که مختیر اقتضای نماید بختی و اما
 اقتضای غیر مختیر مختیر و رسمت که غیر مختیر معتقد این است که قبله
 نیست جایز نیست با اشکال و اما در سمتی معتقد اینست که سمت
 قبله است در حکم حیوان اقتضای اشکال بدانکه اگر مصله در نشاء
 نماز واجب التفات قبله نماید اما بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه
 تنها یا کل بدن بجانب میمنه یا جانب یسار یا بکل بدن بجانب میمنه
 یا یسار نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها یا جانب
 میمنه یا یسار یا بجانب میمنه و یسار نماز او صحیح است و اگر سهو
 التفات نماید بوجه بدن بخلاف قبله یا بجانب میمنه یا یسار یا بوجه
 قبله نماز او باطل است و اگر التفات بوجه تنها بسوی میمنه یا یسار

ناید

تنهای بخلاف

نماز او صحیح است و اگر انتفات نماید بکل بدن بمابین و بسیار اگر
وقت مشغول بعضی واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل
اگر چه از واجبات غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نبوده
باشد حکم بطلان اشکال است و احتیاط در اعاده است و اما
نماز نافله پس ظاهر اینست که هیچیک از اقسام مذکوره باعث
بطلان نشود اگر چه انتفات بکل بدن بوده باشد بخلاف
جهت قبله منهدم و بد آنکه اگر خطا در قبله ظاهر شود در بعد
فراغ از نماز پس اگر نماز او بنفس یمین یا نفس یسار یا خلاف
قبله واقع شده اگر وقت باقیست اعاده او لازم است و اگر وقت
خارج شده قضای آن نماز لازم نیست اگر چه در قسم امراض
اشیان بفساد است و اگر بمابین یمین و یسار شده نماز صحیح
و اگر خطا ظاهر شود در انتهای نماز پس اگر ما بین یمین و یسار
بوده لازم است که میل نماید بجانب قبله و ظاهر اینست که در
حال میل مشغول راجی از واجبات نماز لازم است که نشود
و در بای صور استتاف واجب است و جاهل مثل عامد است

پس

پس هرگاه کسی عمداً نماز را بغیر جهت قبله نموده باشد ظاهر نماز
او باطل است و جاهل نیز مثل او است و اما ناسی پس اگر نسیان
او در حکم است باین معنی که اول میدانست که واجب است شستن
قبله در نماز و فراموش کرده پس نماز او باطل است اگر چه در
مقتصر است ظاهر اینست که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل
است اگر چه بین المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم
بجهت مشکل است هر چند بسبب قبله شده باشد و اگر غیر
است پس دور نیست که آن هم چنین باشد و اگر نسیان او در
موضع است باین معنی که اول سمت قبله را تحقیق داده لکن
فراموش نموده پس ظاهر است که حکم او حکم مخفی است پس اگر
بما بین یمین و یسار شده صحیح است و اگر بنفس احدی یا بخلاف
قبله شده باطل است بلکه دور نیست که او در خارج وقت
م لازم باشد قضای آن و این در صورتی است که تذکر
بعد از فراغ از نماز باشد اما هرگاه تذکر در انتهای نماز بوده
باشد پس اگر ما بین یمین و یسار بوده باشد میل نماید بسبب

قبله و اگر بعضی بین و بسیار با خلاف قبله جنبه قبله بوده باشد نماز
باطل قطع نماز و استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجب در جوب
کعبه در حال ضرورت جایز است و ظاهر اینست که جایز است
در حال اختیار لکن مع الکره نه و اما نماز در سطح کعبه پس
بیای می آورد ایستاده یا رکوع و سجود مثل سایر مواضع سجده
که خواهد لکن لازم است بنحوی بایدست که در جمیع احوال
چیزی از فضای خانه پیش روی او بلی بوده باشد

کیفیت استقبال در حال قیام در نماز آن است که روبروی قبله
مقدم بدن را بسمت قبله نهد و او احتیاط در انگشتان
پا هائیز چنین است در حال جلوس قریب باین است در حال سجود و رکوع
که این طریق نیست در لباس مطهر و در آن چند مطلب اول
آنست که جایز نیست نماز در اجزاء حیوان غیر ماکول الله بالذات یا باطن
صاحب خون چندان غیر انسان و غمز و سنجاب و حواص و غمز فاست
خواه جزء لباس باشد یا عمول باشد بلکه موهای چپه چمن است
و اگر چنین نباشد مثل بودن او در جوف قلدان و در جیب پیراهن

باطل

پس نماز باطل نیست و اما اجزاء انسان پس در اجزاء غیر جنبه خود نماز
باطل نیست اگر چه داند آن در بطل باشد مثلاً اگر آن جوب کوشش
داشته باشد حکم بطلان مشکل است و احوط اجتناب است و در
اجزاء غیر ظاهر اینست که در مثل مو و ناخن و عرف و قی و آب
و آب دماغ نماز باطل نیست و اما در مثل دندان و انگشت
و نحوها ظاهر اینست که باطل است و اما مثل شیر اگر چه شیر پس بود
باشد پس حکم خالی از اشکال نیست و احوط اجتناب است و اگر
حیوان خون چندان نداشته باشد پس اگر کوشش نداشته باشد
مثل سپش و کبک و پشه و مکس اشکال در عدم لزوم اجتناب
نیست و همچنین است زنبور خصوصاً مثل موم و عسل و از این بلیت
است کهیم ابریشیم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب کوشش باشد
مثل بعضی اقسام مایه که ماکول الله نیست پس در نیست که
از اجزاء آن لازم باشد بخلاف مدفن ظاهر اینست که اجتناب
لازم نباشد لیکن مر و ارید که در جوف او است و اگر چیزی
مشتبیه باشد باین آنکه از حیوان ماکول الله است یا غیر ما

نکته

یا غیر ما کول اللحم پس اگر جلد بوده باشد یا غیر جلد لکن جزء
لباس باشد ظاهر اینست که اجتناب لازم است و اگر
چیده است مثل مو ظاهرا این است که اجتناب لازم نیست
و هم چنین استخوان مشتبیه هر چند که احتمال برود که از
العین است باز اجتناب لازم نیست و اما خز پس اجتناب
از جامه که کسرت آن بوده باشد لازم نیست و هم چنین است
جلد و موی آن و اما سایر اجزاء آن مثل استخوان و غیره پس
نماز در جامه درست از جلد و پیراهنهای این است و اگر چه
اجتناب لموط است و در اجزاء دیگر این دو حیوان جایز
نیست در اجزاء میته است بدانکه میته از ما کول اللحم است
پس اجزائی که حیثه در او حلول نه نمود ظاهر این است که
استعمال آن در نماز دور غیر نماز جایز است مگر در صورت
که مانع بوده باشد مثل بول و خون و شیر و غویذها مثل
رطوبت خارجه از میته و اگر اجزاء بوده که حیثه در او
حلول کرده پس نماز در آن بلکه نماز بان جایز نیست اگر چه

در نماز اجتناب از اجزاء حیوانات و در نماز اجتناب از اجزاء

علا یتم به الصلوة بوده باشد بلکه استعمال آن در مقام انتفاء
در خارج نماز نیز واجب جایز نیست و معلوم شد از آنچه مذکور
شد حکم اجزائی میته غیر ما کول اللحم که ظاهر العین بوده باشد بلکه
حکم در صورت موت استند میباشند و هم چنین حکم از ای میته
از نجس العین و فرق نیست در آنچه مذکور شد میان اینکه جزء
میته ملبوس بوده باشد یا جزء ملبوس یا محمول مایتم به الصلوة
باشد یا نه تمله المیوه باشد یا نه مگر تفصیل در اجزائی میته
از ما کول اللحم پس مذکور شد پس در جمیع این صور اجتناب لازم
و با عدم اجتناب نماز باطل است حکم در صورت عدم
ثبوت تذکره مثل صورت حکم میته بودن است پس استعمال
جلد برود میان اینکه از میته باشد یا از مذکوری در نماز جایز
نیست و ثابت میشود ترکیب میباشند و اخبار عدل این بلکه
عدل واحد و به بودن جلد در باز مسلمان اتم از اینکه
ذوالبید معلوم اسلام باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم
الکفر باشد استعمال آن جائز نیست مگر تذکره ان مسلمان

شود بمشاهده یا اخبار عدلین یا علمای واحد و اما جلود و معقول
در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در آن بوده ظاهر جوان استعمال
است و الا استعمال جایز نیست مگر با شریعت مذکبه از وجوه مذکور
یا مضمون التذکیه باشد از هر راه که مصلحت حاصل شود و اما جلود
در بلاد مسلمین در غیر بان ارباب آثار استعمال جایز الا استعمال
است و با عدم آثار پس اگر مظنه بقصد کینه هم رسید جایز است استعمال
و الا فلا و اگر مرد و شود میان نماز عریا یا لباس معمول از حیث
غیر ماکول اللحم اول متعین و اگر مرد و شود میان لباس از مینه
غیر ماکول اللحم و مینه ماکول اللحم ظاهر هیچ تافه است و اگر مرد
شود میان لباس از مینه ماکول اللحم و از مینه غیر ماکول اللحم
در ترجیح است و دور نیست که ترجیح مینه ماکول اللحم اولی بوده باشد
از عکس تا تخیر در احکام مرد است بدانکه جایز نیست در حق
مرد پوشیدن حریر لباس مخصوصه در نماز چه در غیر نماز و بطور
نماز است مگر در حال حرب که راجح باشد در شریعت و اما
ضرورت و جایز است در حق زنان و عدم مجوز است بپوشیدن

پروان در صورتی است که مخلوط بپوشیده نباشد که نماز در آن جایز
باشد پس هرگاه هرگز باشد از ابر شیم و در میان پوشیدن
و نماز کردن در آن جایز است هر چند که ابر شیم آن علاوه باشد
علاوه مدتی حریر محض با و نه نماید و اگر مزج باشد بپوشیدن که نماز
در آن جایز نباشد امترج شمرده ندارد و حکم کج در نماز حکم شیم
است و اگر کسی در جامه نماز کند و نداند آن حریر است ظاهر
اینست که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز کند و بپوشد
ضائع مشفق شود که حریر نبوده ظاهر اینست که باطل است و در حق
نیت در حریر میامایتم به الصلوة و غیره پس نماز در بند زرجا
مه یا کمبند از حریر باطل است و هم چنین در کلاه حریر اگر رویه
و استریایی از اینها حریر باشد و اگر بعضی از آن حریر باشد
اگر حریر قلیل بوده باشد اشکالی در مجوز آن نیست و اگر بسیار
بوده باشد حکم بپوشیدن آن اظهر است اگر چه اجتناب اقرب بطریق
تنبات و اوفق بطریق احتیاط است خصوصاً در صورتیکه کلاه
دسته دار باشد کل دمه حریر باشد و دمه کلاه غیر حریر بود

باشد اشکال در آن که است و کلاه هر چه در غیر نماز جا بر نیست بر سر
گذاردن آن اما بشن مکرر بند حریر در کمر داخل بند زین جامه
حریر در زین جامه و پوشیدن زین جامه در غیر حال نماز جایز
خواهد بود اگر چه اجتناب اقرب است و حکم خستی شکل
در بن صفای حکم رجال است و اگر مکلف مرد در شود میان این
حریر و غیر بان از لباس اغیار ثانی معتبر است و اگر مرد در شود
میان مختصر حریر اول معتبر است و اگر مستنزه شود برادر
غیر حریر اگر ممکن از تنهیم نباشد اجتناب لازم است و در
چنین در صورت شلک یا مزاج بجز یک نماز در آن مساجد
یا نه و اما راه رفتن بر فرش حریر یا نشستن یا خواب نمودن
بر آن یا تکیه نمودن بر منتهی چپک ثابت نیست و هم چنین جایز
است سوار شدن بپا روی که روی پاکن او حریر باشد
و هم چنین هرگاه روی زین انداخته شود و حریر بخود
بچیدن اگر چه ظاهر نیست که حکم بحرمت نتوان نمود
لکن احوط اجتناب است و اما در حال نماز پس جایز نیست

و اما حریر بخود پس ظاهر این است که موجب بطلان نماز نشود
و اما جامه که سحاب آن حریر باشد یا فیلان از ابریشم در آوردن
خنه باشند یا و تکه ابریشم یا بند هر یک که سبقا میدادند پس
نماز در او صحیح است و در حکم نماز در طلا است بدانکه نماز
در جامه طلا باطل است خواه طلائی محض بود یا شد یا مزاج باشد
بجز آنکه نماز در آن جایز نیست مثل مغنول نفوس و ریشم و نحو
اینها و اگر لباس طلا یا مزاج بطلان مالایم به الصلوة بوده
باشد پس در مثل بند زین جامه و کمر بند و غیر چنین نماز
باطل است و اما انگشتر طلا پس جایز نیست در دست نمودن
مردان و ظاهر این است که نماز باطل است و اما مثل تکه
طلا در قبا یا غیر قبا و دختن یا پارچه مسوج از مغنول
طلا را سیماف لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز
جایز نیست و در آن نیست که موجب بطلان نماز نباشد
نشود و اما افتراش طلا و جلوس بر فرش طلا و درویش
که اینها نیز حرام باشند و آنچه مذکور شد در صورت

هلاک خالص است و اگر خالص بوده باشند باین نحو که رکش
 آن نموده باشد پس اجتناب از آن است خواه در نماز یاد
 خارج نماز و اما هلاک با خود داشتن ظاهر است که موجب بطلان
 نماز نه بوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه
 پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه با قصد بطلان
 باشد موجب بطلان نماز نیست و پس منع در صورت نیست
 که علبوس یا غیر علبوس باشد محمول مثل هر چه محمول است
 که موجب بطلان نماز نیست و آنچه که مذکور شد نیست
 ببردان است و اما آن نان پس مطلقاً نقص ندارد نه پوشیدن
 لباس از هلاک و نه نماز نمودن در آن و علبوس و نه پوشیدن
 بعدی آن و نه بر انداختن اگر چیزی در حالت
 نماز در پای خود داشته باشد که ساق پشت قد شده
 لکن ساق چیزی از ساق نباشد عتبار این است که نماز باطل
 نیست لکن احتیاط شدید در اجتناب است در صورت
 عدم اجتناب احتیاط و رعایت نماز است مگر در صورتی

که فراموش نموده بعد از نماز متذکر شود و لباس مقصود است
 بدانکه لباسی که شخصی مالک منفعة آن نه بوده باشد یا مأذون
 در تصرف در آن از جانب مالک نباشد مقصود خواهد بود بطلان
 و در آن باطل است و اذن بر یک قسم است اگر هیچ و آن مختص بطلان
 مشتمل بر نماز و غیر نماز هر دو است مثل اینکه گوید هر نفری که
 خواسته باشد ماء ذون هسته و اگر با وجود اذن علم دارد بطلان
 رضای مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر
 قسم بطلان هر چه مختص و اگر قسم دارد بعد از رضای مالک
 دارد در رضای عدم رضا ظاهر این است که تصرف نیست و نماز جایز
 در آن باطل است و اگر اذن مفید طبق برضا است ظاهر این
 که تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد بود فحوی و
 استفادۀ رضای مالک است در تصرف اعلیٰ با عتبار مدنی
 اذن از مالک در تصرف اذنی مثل اینکه میگوید بشخصی که من
 راضی هستم که نوابین لباسی استعمال کند در وقت بنای مثل این
 استفادۀ رضای او در حال نماز میشود مثل اینکه بدشمن

خود که میگوید را فهم استعمال این لباس را غای در حال نماز پس هنگام
پیشود رخاے او نیست بدو است خود یا اینکه بقا سقی گوید را فهم
برجامه را به پوش در حال نماز پس استغفار رخای او میشود
نیت بختیض صالح و مقدس شاهد حال و آن اذن است
که حاصل میشود بجهت منصرف بلاحضه حال مالک با خود و ظاهر
این است که مغفرت در اذن شاهد حال علم برضا مالک منتهی
کفایت نمیکند مگر در صحابه متشعه که ظاهر فقها این است
که ظن برضا مالک را کافی میداند و اگر نارضی بهم رسد
میان اقسام مذکور و عمل بمقتضای حال است و اگر کسی
نرا موش کند موضوع را مثل اینکه میداند که انبوب
ملوک او نیست و چنین ماذون از جانب مالک نیست و در
آن نماز میل آورد لکن در پوشیدن آن نماز کرد آن
نرا موش کرده بعد از نماز مترکتر شود ظاهر این است که نماز
او صحیح است و اگر حکم را فراموش نموده مثل اینکه فراموش کرد
که نماز در لباس معصوب جایز نیست پس اگر نسیان

از تقصیر او است مثل اینکه از رکعت بر بالا نرفته و صاحب نماز
موش کرد شد ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر
مستند بتقصیر نه بوده ظاهر این است که نماز او صحیح است
اگر چه اعاده از باب احتیاط است و اگر جاهل بموضع است مثل
اینکه نماز در لباس بعل آورد با غنفا و اینکه لباس از خود است
یا عاء ذون بوده است و در تصرف در آن یا آنکه ذوالبد اول
ما ذون نمود که نماز در آن لباس نماید یا قضا اینکه این نجس
ان و اول است یا آنکه کتفا بهمان ذوالبد بودن نمود و نماز
در لباس بعل آورد ظاهر این است که نماز صحیح است
در سفر صورت است بدانکه واجب است بر مردان ستر ذکر و
در خصیصه محل خروج غایط و در حال نماز و در غیر حالت
نماز با حضور فاعل محتر و شرط صحت نماز است پس اگر نماز
کند با کشف عورتین یا احدی نماز او باطل است
و همچنین اگر فراموش کرده موضوع را یعنی صید است که عورت
او منکشف است لکن در حال نماز فراموش کرده با فراموش

نمود حکم را در مورد و صورت نماز او باطل است و اگر جاهل بحر
 موضوع بوده یعنی نمیدانست که عورت است و مستور نبوده بلکه
 معتقد مسنوریه بوده بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت
 است و مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در بنصورت صحیح است
 و اتفاق این پس اگر او آن را دانست واجب است که منکر نماید جمیع
 بدن خود را در حال نماز کردن مگر ر و و دو کف و دو قدم
 و عمو از ر و و مقدار پشت که شستن آن در وضو واجب است
 پس بعضی از آن مقدار را واجب است که من باب المقدّمه
 بپوشد و اتفاق پس ظاهری نیست که مراد از آن آنقدر بوده
 تا سرانگشتان و مراد از آنند محل اجتماع استخوان ساعد و کف
 است بنا بر این باید چیزی از پایین تر نیز بپوشد من باب
 المقدّمه بلکه اسلم اینست که پشت و دو کف نیز پوشانیده شود
 و اتفاق نماز پس ظاهری این است که مراد از آن سرانگشتان
 پا است تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیل پایین
 تر از مفصل را بپوشانند تا مطمئن شود که مقدار لازم را

پوشانیده

پوشانیده و فرقی در وجود و عدم ناظر نیست اگر چه فرض شود در
 شب تاری که قطع داشته نبیند و در آن مکان پس از آن
 است که بپوشانند آن مقدار یک مد کور شد و نماز کند و
 در صورت اخلال کلاً او بعضاً نماز باطل خواهد بود و اگر
 آن زن کین است پس حقه نماز او موقوفه بر آنست و در غیر این
 نیست و فرقی میان مرد و زن در عدم و نسیان و جهل نیست پس
 در صورت نسیان نماز هر دو باطل است و در صورت جهل
 موضوع نماز هر دو صحیح است و اینها در صورت نیست که متذکر
 یا عالم شود بعد از فراغ از نماز پس اگر در اثناء نماز مطلع شد
 اگر بعد از اتمام میباشند رفع شد و بدوین فاصله مستور است
 نمود و نماز در اتمام نمود به اشکال نماز او صحیح است و در
 نیست که باطل است مگر باطل اگر میباشند فعلی از افعال نشده باز صحیح
 بوده باشد و اگر قبل از سر میباشند فعلی از افعال واجب شده باشد
 نماز او باطل است و اگر ممکن آن تحصیل ساعد بدوین فعل
 منافی نیست و وقت مضیق است بنوعی که اگر نماز را قطع

و تحصیل سائر نماید ممکن از دورت رکعت آن نماز در وقت
با بر عورت نخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید یا بعد
شرع عورت لیکن اکثفا نماید در رکوع و سجود یا بجا بداند
بک آن اتفاقا و اگر وقت موسع است لازم است قطع نماز و بجا
آن شرع عورت نماز را از سر بگیرد و اگر با قطع نماز ممکن
از تحصیل سائر نیست لازم است بجهان حالت نماز را تمام نماید
لیکن در رکوع و سجود اکثفا نماید یا بجا بداند پس بعد از هر یک
وقت در بنیال مابین مضیق وقت و موسع آن تمییز باشد
و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید
و با عدم امن نشسته نماید و علی ایضا لفظاً مقتضی نیست
که دست را بر عورت بگذارد و اگر قبل از شروع نماز
نماز عالم بود بکشف عورت و در حالت شروع قرائت
نمود و در اثنای نماز شد که شد پس اگر ممکن از عدم
تحصیل سائر بوده باشد و وقت موسع باشد لازم است
قطع نماز و استیناف مع السترو ظاهر اینست که قطع نماز

لازم است اگر چه ممکن باشد از سرور اثنای نماز با عدم فعل
مناخه و اگر ممکن از تحصیل سائر نباشد قطع نماز جایز نیست
لیکن نماز را تمام نماید ایستاده در صورت امن از ناظر یا بجا
بداند رکوع و سجود و تمام نماید نشسته در صورت
عدم امن و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز
ممکن از شرع عورت بوده بنحوی که مستلزم فعل مناخه نباشد
باشد لازم است شرع عورت و تمام نماز و اگر ممکن با
با بنظر ایستاده نماز را تمام نماید ایستاده با امن از ناظر
محترم و نشسته با عدم امن یا وضع دست بر عورت و بجا
بداند رکوع و سجود بدانکه شرط نیست شرع عورت
مختص نیست بقرائن یومیه بلکه ثابت است در جمیع احوال
مغیر از حلقه مثل جمعه و عیدین و نماز آیات بلکه کلاماً
در نماز میت است مختار اینست که شرع عورت لازم نیست
و اگر ناظر موجود باشد پس اگر ممکن از سائر بوده قطع
ذکر با کشف عورت نماز میت نماید ظاهر اینست که نماز

او صحیح است و اگر ممکن نبوده آنچه بوضع دست و قبل
باشد و نماز را اسناد داده نماید قاعده اینست که نماز او
باطل است و معتبر نیست که نماز حیت را نشسته بپوشد
لکن در این حالت اگر کسی باشد اکتفا بنماز اول جایز
نیست و بدانکه ستر عورت واجب است در اجزای
غنیة آن نماز و در سجده سهو ظاهر اینست که لازم
نیست و همچنین در سجده شکر و سجود تلاوت و بدانکه
مساجد از ستر یکبار واجب است در نماز باین نحو مشتمل
که اگر فرض شود ناظر به در آن مکان بوده باشد و موافق
رؤیة منفع بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف
رویه عورت متحقق نشود که ممکن آن نماز را این
متحقق میشود بستر عورت از پیش و عقب اما جانب
راست و چپ پس مستحب بر آن است پس ستر عورت
از تحت لازم نیست باین هرگاه این معنی متحقق شد
ستون که شرط نماز است متحقق شد اگر چه در بعضی

حالت نماز روینه نیست بخود متصل ممکن بوده باشد
مثل اینکه نماز در پراهن بشما بپوشد آورد در این صورت
در حال میل بر کوع کاهست رویت عورت نیست
بخود متصل متحقق میشود ظاهر اینست که مثل این
مضربحت نماز نبوده باشد بپوشد ستر عورت آن
تحت لازم نیست مگر در صورتیکه فرض شود که نماز
نماید در بالای سقف و از آن سقف سوراخی داشته
باشد بخت و این شخص پاها را بدو طرف سوراخ
بگذارد و در تحت شخص بوده باشد هرگاه نظر
نماید بپا لا عورت او را بیند در این صورت
دور نیست که ستر از تحت نیز واجب بوده باشد و بدان
نکته لازم است ترتیب میان جامه و کلاه و کلاه پس
در صورت امکان لباس جایز نیست ستر عورت بپوشد
کیا و برک درخت و در صورت عدم تمکن از لباس
جایز است که ستر عورت نماید بکیا و بلکه با امکان ستر

سربکاه و امانت آن لازم است و عدول از آن بنابر ظاهر
جائز نیست و لازم است تقدیم کلاه بر کمر و در صورت
که ممکن از کلاه و برکت درخت نبوده باشد در بنوشت
مقتضای این است که با امکان سرعورت نماید بگل و احتیاطا
اینست که انگشت ببالد که خیم عورت منور شود و در صورت
عدم فکری از آن نماز را برهنه پیشواند ببل او را و بهین
ترتیب که مذکور شد بلکه نماز بار یا در صورت مفروضه
مقتضای اینست بعضی باین نیست تا خبر در نماز ناممکن از ساختن
شود بلکه لازم است رعایت وقت نماز و ظاهر اینست که نماز را
ایستاده بعمل آورد و در صورت امن از ناظر محرم و نشسته
در صورت عدم امن از ناظر و خط الفقد برین جایز نیست
رکوع و سجود بعمل بقی ضعیف است بلکه معتبر است ایما و ایستاده
بدل هبل از رکوع و سجود و در ایما بیحیه سجود سربا
پیشتر باین بیاید و نماز این است که در صورت ایما بیحیه
سجود لازم بوده باشد که بلند نماید چنانکه سجده بر آن

صحیح بوده باشد تا پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذاردند
خواه بدست خود بلند نماید یا بخود بکمر و بدانکه ظاهر اینست
که لازم نیست بر عاری در حال نماز دست خود را بر عورت
گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته اگر چه رعایت آن
اقرب با احتیاط است و آنچه مذکور شد که وضع دست
بر عورت لازم نیست نسبت به حیه نماز است و ظاهر کلاه
بوده باشد گذاشتن دست بر عورت بیحیه ستر از ناظر ظاهر
اینست که لازم بوده باشد پیرهن قدس از عورت که ظاهر
بوده باشد در صورت نشسته اگر چه باعتبار حیه صلوات
وضع بدل لازم نبوده باشد لکن بیحیه ستر از ناظر لازم است
و بدانکه واجب نیست بر قافدا ستر که تاخیر نماز نماید مگر
در صورت شک عالم داشنه باشد که تاخیر ممکن از ستر
خواهد شد و در صورت ظن بتمکن الحوط تاخیر است اگر
چه ظاهر عدم لزوم تاخیر است و بدانکه ماعنوم عاری
مثل اقام عاریت در ایما بدل از رکوع و سجود و

و لکن ایام بنشینند و واسطه فاعل مؤمن بنحویکه
ان نوی امام مقدم بر انوی مأمومین بوده باشد و ظاهر
اینست که لازم بوده باشد که فاعله مأمومین در بد صفت
باشند و قد و خوف جایز نبوده باشد و اما کسیکه عورت
او مستور بوده باشد و ممکن ان قیام و رکوع و سجود بنحو
معاوضه نبوده باشد اقتدا بچنین نماز میشود نمود
و اگر ممکن ان رکوع و سجود بوده باشد و در نیست که
باز اقتدا جایز بوده باشد با و اما رکوع و سجود امام
بطریق ایما بوده باشد و رکوع و سجود این بطریق
معارف و اگر معطل ممکن باشد ان چیزی که ساز احد
عوم این باشد ظاهر اینست که در مستور نماید و نماز
با رکوع و سجود نماید و اگر مرده شود میان نماز و رکوع
نخس و نماز عاصیا با ایما بدل رکوع و سجود مختار ثانی
است بلی اک ضرورت داعی شده باشد مثل بد و ن هو
نماز در لباس نخس بعیب است و اگر کسی ساری نداشته

باشد

باشد تحصیل ان مهمل ممکن لازم است خواه باینست یا استقامت
و اگر در این صورت لباس کسی باری هبه نماید و در نیست
که قبول هبه لازم بوده باشد بدانکه اگر کمترین از آن شود
و مطلع بر آن آید شدن خود نشاء مگر بعد از فراغ از نماز
نماز او صحیح است و اگر در اشای نماز مطلع شد پس اگر در نماز
نماز ممکن از ستره سر و رقبه خود بوده باشد بنحویکه
مستتر مضافی از منافات نماز نبوده باشد ستر نماید و
و بعد از اطلاق و قبل از ستر نمودن لباس فعلی از افعال
نماز نشود و اگر ممکن نبوده باشد در اشای نماز مگر
باز تکاب فعل مضافی اگر در جیف وقت بوده باشد
نماز بر همان حالت تمام کند و اگر در وسعت وقت
بوده باشد در این صورت خالی از اشکالی نیست بلکه
ظاهر اینست که اتمام نماز بر همان حالت در حق او جایز بود
باشد و اگر کفا بهمان نماز تواند نمود لکن احتیاطا ماده
ان نماز است بعد از اتمام و اقامه گاه بعد از دخول وقت

قبل از نماز عالم شود که اقامه او را در اثنای وقت نماز ازاد
خواهد نمود ظاهر اینست که میتوان نماز را با عدم ستر
و رقبه نماید و اقامه گاه بدانند که در اثنای نماز اول
ازاد خواهد نمود بان حکم بلزوم ستر و رقبه قبل
از شروع در نماز ممکن نیست لکن احتیاط در چنین
صورت مقتضی این است که تا حين شروع نمودن
در نماز ستر و رقبه خود را ننماید یا ستری
تر خود موجود نماید که بعد از تحقق از ادای
ستر نماید و این در صورتیست که وقت از اد شدن
مشخص او باشد و اما اگر مشخص نباشد آنکه اندک
اتاقی نماز ازاد میشود حکم بعدم وجوب ظاهر است
بدانند که در اثنای نماز ازاد خواهد شد لکن ندانند
چه وقت ازاد خواهد شد آنکه چه حکم بلزوم ستر
سرد کردن مشکل است لکن احتیاط در بی صورت
مقتضی اینست که قبل از شروع در نماز ستر نماید

واما اینست که علم ببلزوم ستر و رقبه خود در اثنای وقت
پس اگر میداند که بعد از بلوغ وقت و سعت کل نماز را بیک
گفتن ازاد دارد پس در چنین حالتی مبر خواهد نمود و اگر نداند
که در اثنای نماز ستر و رقبه خواهد رسید پس اگر داند که بعد از
بلوغ در آن خواهد نمود مقتضای اینست که کفایت بیکر کند
پس بر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید یا ستر
در قبله و اقامه گاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم
علم قبل از شروع در آنکه نماز پس آنکه بلوغ بپیر می باشد
که بطل طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف بنماز مثل
حیض اشکال در این نیست پس نماز را قطع خواهد نمود
تکلیفی نخواهد بود و اگر بطل طهارت بوده باشد
لکن مسقط تکلیف بنماز نبوده باشد مثل ازاد پس
آنکه وقت کفایه طهارت است اگر چه یتیم بوده باشد یا بیک
گفتن ازاد نماز نماید لازم است که بعد از طهارت ستر
نماز نماید یا ستر و رقبه و اگر بلوغ بپیر می

بوده باشد که مبطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بماند
بلوغ کفایه بیک رکعت نماز فصاحت تمام بدی اشکال نماز را تمام
می تواند نمود اگر چه با عدم ستر و س و رقبه بوده باشد
و فضل بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت و سعت اثر
داشته باشد خالی از این نیست که با اتمام همان نماز مفید
از وقت باقی خواهد بود که کفایه شکل نماز نماید یا نه در وقت
ثانی قطع نماز لازم و بعد از قطع استیناف نماز خواهد
نمود و در صورت اولی حکم بپایان اتمام نماز از اشکالی
نیست ظاهرا نیست که بان قطع و استیناف صلوات بعد از
ستر و س و رقبه لازم بوده باشد در مکان مصلی
است و در آن چند محبت است در تریف مکان است
بدانکه مکان مصلی با اعتبار اباحه و شخصیت عبارت است
از محل و قوف مصلی اگر چه بواسطه بوده باشد یا فضل
که می کنند از بدن مصلی در حالت احوال نماز
که بوده باشند اگر چه بکوشه انجامه او بوده باشد

سبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا برین هرگاه کسی بعد
فروش بروی هم بکند ارد و بروی آنیکی که قوف تمام است
بایستد اگر این فروش با قطعه زمین که این فروش
بروی آن واقع شده باشد مصلی است عینا و
منفعه یا منفعة تنهای یا مأثور بوده باشد در
نماز اباحه مکان محقق است پس اگر کسی از فروش
هم انداخت و فرض کنیم که کل این فروش مباح است
مگر آن یکی که روی زمین واقع شده نماز او باطل است
و همچنین اگر همه فروش و قطعه زمین مباح باشد لکن
فضائی که بدن مصلی آنرا می کند در حال قیام یا قعود
غیر مباح باشد نماز او باطل است و هم چنین اگر همه اینها
مباح باشند مگر موضع سجود و موضع سجود و موضع
دستگاه یا بعضی نماز باطل است و همچنین اگر همه
مباح بوده باشد مگر فضای که بعضی از بدن مصلی آنرا
می کند در حال سجود یا آنکه همه مباح باشد لکن

است پس مصلی مثلا در چینه که در سجده است وافع میشود
محل مغضوب نماز و باطل است پس مکان مصلی مبارک
است از محل وقوف و قعود آن با محل وقوع اعضای سجده
در حال سجود و محل وقوع لباس آن بسبب اتیان بانها
نماز با نقضی که بدن و لباس مصلی از آن میکند در حال
قیام و قعود و ساکوع و سجود اگرچه اینها سبب است
اباحه مکان متحقق است و الا فلا و اما مکان باعتبار این
و نجاست پس میگوید مصلی نماز مشروط نیست بخلق
آن نجاست مطلقا بلکه انعقاد است است آنست که محل
حیثه خالی بوده باشد از مطلق نجاست اگرچه معتقد
بمصلی نبوده باشد لکن مطلقا موضع دیگر که مصلی بالنسبه
مصلی یا لباس محل میشود از مطلق نجاست معتبر نیست بلکه
معتبر اینست که خالی از نجاست باشد بوده باشد
معتبر در عینه نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان
نماز را و مالکیت عین بدون منفعت کفایه نمیکند

پس میباید با حقیقه مملوک مصلی باشد یا مادون آن
مالک بوده باشد یا ذوق صریح یا خوص یا شاهد مال
انقاد رجعت لباس کند نش پس اگر کسی در محله نماز
بجای آورد که مالک منفعت او نبوده باشد و مادون آن
جانب مالک نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که این مکان
مغضوب می باشد نماز او باطل است خواه عالم باشد که نماز
در مکان مغضوب صحیح نیست یا نه و اگر جاهل بغضبت مکان
بوده مثل اینکه کسی او را نداند برد و مادون نمود که
نماز را در آنجا بجای آورده باشد بعد از آن نماز مطلق
که این خانه مغضوب بوده ظاهر اینست که نماز او صحیح است
و اگر عالم بود که این مکان غرض نبوده است لکن فراعوش
نمود و آن نماز مندرگشت ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد و اگر عید اینست که در مکان غرض نماز جایز است
و بعد از فراعوش نمود و نماز را در آن مکان
با علم بغضبت بجای آورد پس اگر نسیان او معتقد

ببقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بقصیر
او نبوده باشد ظاهر اینست که نماز او صحیح است
هرگاه کسی داخل مکان مغضوب باشد
لازم است که فوراً بیرون سفته باشد از آنجا
پس اگر وقت نماز مضیق است و ممکن است آن
در آن رکعت از نماز در مکان مباح بعد از
خروج ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم است که
تخیل در خروج نموده بعد از دخول در مکان
صباح يك رکعت از نماز را در وقت و بقیه را
بعد از انقضاء وقت بعمل آورد و اما اگر
ضیق وقت بمقتضای بوده باشد ظاهر که بعد از
خروج

خروج از مکان مغضوب ممکن است در آن یک رکعت نماز در وقت
بعد از دخول در مکان مباح نبوده باشد ظاهر اینست که نماز
در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم است که اجتناب
از رکوع و سجود و بنویسد معهود نماید بلکه رکوع و سجود بکند
دادن سر بنوی که بجهت سجود سپایین تسبیح بوده باشد
مشکل است لکن ظاهر اینست که حرکت دادن سینه بجهت رکوع
و اندک زبانه بیان بجهت سجود مضیق نبوده باشد و اگر
استاد داشته باشد که در نماز بعمل آورد یک یا ایما بهل
بجهت رکوع و سجود در نماز دیگر یا ایما بجهت سجده آنها الحوط
خواهد بود و اگر امر نماید مالک بخروج از مکان ماذون
نمود و اشای غایب را مشخص شود که مراد مالک اینست که نماز را
قطع نموده بیرون رفتن باشد و در نهایت که قطع نماز جایز
نبوده باشد بلکه نماز را تمام نمایند مستقراً بعد از آنکه
بیرون سرود و لکن احتیاط مقتضای اینست که در بنوقت

اقتضای نماید بواجبات نماز و ترك امور مستحبه نموده نماز را
تمام نماید و اگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان معصوم
پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد
نماز او صحیح خواهد بود و اگر مجبور در مکان هست
ولیکن مجبور در نماز در آن مکان نیست مثل اینکه مجبور
در مکان معصوم باشد شبیه در لزوم اتیان نماز
در آن مکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال برضای
مالک در نماز نمودن نبوده باشد در این صورت
ظاهر اینست که لازم باشد در این صورت اقتضای نماید
در تصرف با آنچه کون در آن مکان منقطع از آن میشود
پس رکوع و سجود بطریقی متعارف نمیتواند نمود بلکه
بجهت رکوع و سجود ایستاده نماید هرگاه مردی در
مکان مشغول بنماز بوده باشد و زن در همان مکان
یا پیش رو او مشغول نماز نشود و همچنین هرگاه زنی
در مکان مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر او

یا پشت سر او مشغول بنماز بشود ظاهر اینست که در هر دو
صورت جایز بوده باشد لازم است در مکان معصوم
سوائی جهت ظالم بودن از نجاست منع نماید غیر معفو عنها
پس اگر مکان نجس نباشد و سبب نجس نباشد لکن بقدری
که معفو عنه است نماز نافسانیت و اما حقیقه پس معذور
طهارت محل آنقدر است که وضع آن کفایت نماید در تمسک
سجده در بنیای چیزی است که سجده بر آن صحیح است و در
آن چند بحث است جایز نیست سجده مکرر بر زمین یا چیزی که
از زمین روئیده باشد مثلاً الله طیبوس یا ماکول نبوده باشد
پس سجده بر مثل اجز و کون و وثک و اجرای اینها جایز خواهد بود
و همچنین سجده بر حجر و سنگ سبز و آقا سجده بر کعبه ظاهر اینست
که جایز نبوده باشد لکن اجتناب در صورت ننگ از غیر
افق بطریق احتیاط است هرگاه چیزی در بلدی ماکول
باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد ظاهر اینست که بر آن
سجده جایز نبوده باشد هر چند در بلدی که غیر ماکول باشد

اگر نیکو ماکول باشد در اینده در اینها مثل برک و سو و
پوست بادام پوست خربزه ظاهر اینست که حکم هر حالت
تابع آن حالت است پس سبک بود در او بل احوال
جایز نخواهد بود بخلاف در لفر که جایز است و اما
مثل خربزه و بادام و پسته و قندف که پوست آنها
ماکول است در اول آن در آخر پس سبک بر آنها در آن
احوال جایز نیست و همچنین است در اخر لکن مادی
که متصل باصل است پس مادی که با دام شکسته نشد سبک
پوست آن جایز نیست و همچنین است پسته و قندف
و اگر دو بعد از آنکه شکسته شد و معنی آن اخراج شد
سبک پوست آنها در فیما لث که متصل شد جایز خواهد
بود و همچنین است پوست خربزه و هندوانه مادی که متصل
است باصل خود خواهد یا نه کرده باشند یا نه سبک بر آن جایز
نیست و اما بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول از آن

از مغز و از پوست ظاهر اینست که سبک بر آن پوست جدا شد
از اصل جایز بود و باشد و اگر آن نبات ماکول نباشد
باشد و ماکول باشد در اینها مثل خرما و زیتون و غیر
و نحو اینها پس ظاهر اینست که سبک بر آن جایز نیست خواه
قبل از آن و که در آن بوده باشد یا بعد بلکه سبک بر آنها
جایز نیست اگر چه آن پوست در دنیا و در ده باشد و اما
پوست اینها پس ظاهر اینست که سبک بر آنها جایز نیست
در حال انفصال باصل و جایز است بعد از انفصال آنها
و مراد از ملبوس بودن نیکو نیست که استعداده ملبوس
بودن نبات است که استعداده ملبوس بودن را
داشته باشد پس سبک بر قطعه و کتان جایز
خواهد بود خواه قبل از آن بوده باشد یا بعد قبل
از یافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی بافته شده
باشد از معاد الیس و غیر الیس معاد الیس مثل
لیف خرما پس اگر چه در حال نخورده واقع شود بر آن

معنا و التمس سجده صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معناد
للتمس صحیح نخواهد بود و از این قبیل است چیزی پس اگر فردی
بخیر از حجه واقع شود بر آن کلاه که حضور آن یافته شد
صحیح است و اگر واقع شود بر ریش یا تن یا بر ریش و آن کلاه
بهم صحیح نخواهد بود چنان است سجود بر کاغذ خواه ملخود
باشد از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کفتری که
معمول از فطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر اینست که سجده
غدا جایز بوده باشد اگر چه مأمور از هر چه بوده باشد مکن
اعتنا میان این با آن مکن از غیر مضمون با حقیقت است و اگر بنا
غدا چیزی نوشته بلند پس اگر صایه الکتابه چیزی نیست که سجده
بر آن جایز است شبهه در جوان سجده بر آن نیست و اگر صایه الکتابه
چیزی است که سجود بر آن جایز نیست مکن موضع آن کاغذ غدا
از کتابه است که وضع حیمه بر آن کفایه میکند در سجده بر
جایز است در موردی که حیمه واقع شود بر موضع خالی از کتابه
و اگر کتابت منوعه است صحیح کائنات ظاهر اینست که سجده

صحیح نبوده باشد بدانکه هر کس که وضع حیمه نمود
بچیزی یا اعتقاد اینکه آن چیزی نیست که سجده بر آن صحیح
است بعد از آن فساد اعتقاد و ظاهر شد مشخص
که سجده بر آن جایز نبوده پس اگر عالم شد بحتیقا
قبل از آنکه بدانند که رولیب ممکن است از رسانیدن
چهره بچیزیکه سجده بر آن صحیح است ظاهر اینست که لازم
بوده باشد که پیش از خود را بکشد تا برسانند
بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بعد از
رسانیدن با و اتیان بذکر واجب میکند و هر کس
در اینصورت از شخص متمکن بوده باشد از رسانیدن
چیزی که سجده بر آن صحیح است بوده باشد بچیزیکه
از جایز خواهد بود یا بر این شخص صحیح خواهد بود و دنیا
رسانیدن چهره را بر رسانیدن آنرا صحیح مکن
التفصیل داده شود در مقام باری خدایه اگر آن موضع که سجده

بر آن صحیح است یا مساویست با موضعی که جبهه بر آن واقع شده
یا پائین تر است یا بلند تر اگر مساوی بوده باشد اولی اعتبار
که پیشانی را بکشد تا برساند با موضع مساوی که سجده بر آن
جایز است و همچنین است اگر موضع که پیشانی را بسوی او می‌کشند
اختصاص از آن موضع اول بوده باشد اگر حکم بتعیین کشاندن پیشانی نکند
یقیناً اولی خواهد بود و اگر مساوی کشاندن جزو آنکه سجده بر آن صحیح
بوده باشد به پیشانی و اما نگاه بلندتر از آن موضع اول بوده
باشد خطی از این نیست که مطلقاً یا فایده است یا بطریق سراسیمه است
اگر اول است ظاهر اینست که سلبیدن چیز بر آنکه سجده بر آن صحیح
بیموده اولی است از کشاندن جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و از
این تفصیل در صورت اخصافه نیز محتمل است و از آنچه مذکور
شد مشخص میشود که اگر پیشانی را در اول دفعه بر مثل ثیاب
و آن برنجی مثلاً گذارده باشد و آن که مشخص شد مهرها
حرکت دادن تا موضع تریا کدان فاسد بکشد اولی است از آن
اینکه سداً از آنجا حرکت داده بجز برساند و اگر عالم شد
بجفت

بجفت حال بعد از انیان بد کرد واجب ظاهر اینکه سجده بر آن شخص
صحیح بوده باشد و اگر عالم شود بجفت حال بعد از رفع ریس
از سجده بی اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بجفت
قبل از انیان بد کرد واجب لکن ممکن نیست از رسانیدن جبهه
بچیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد و ندانند رسانیدن چیزیکه
سجده بر آن صحیح بوده باشد بچیزیکه با عدم فعل غایب و در نیست
که تفصیل داده شود در بنیفاً مابین اینکه در سجده آخر است
و بار رفع ریس ممکن از تفصیل مابین السجود علیه نیست و
نیصورت دو نیست که بگویم سجده آن صحیح بوده باشد پس
از آنم است که انیان بد کرد سجود نماید در همان حالت و اگر
عالم بجفت حال شد در سجده آخر قبل از فکر و در آن حالت
ممکن نیست از چیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد لکن بار رفع
ریس ممکن از آن خواهد بود و در بنیفاً ظاهر اینست
که انیان بد کرد در همان حالت در حق او معتقین بوده شد
و اگر در غیر سجده آخر است لکن اگر چه در آن حالت بکشد

چنانکه سجده بر آن جایز بوده باشد بقیه اوقات بعد از رفع رءس ممکن
 از آن خواهد بود در صورتی که بر مثل دو صورت مذکور احتیاط
 مذکور واجب در همان حالت میباشد بعد از آن رفع رءس نموده بعد از
 تحصیل مابین السجود علیه اثبات بمانقی از سجود نماید درین سه
 صورت اگرچه بجهت ظاهر نماز صحیح است لکن اتمام در امورین
 مستثنی رعایت احتیاط است باعاده نماز و اگر مثل صورت سیم
 است لکن میدانند که بار رفع رءس نیز ممکن از تحصیل چیزیکه
 بر آن صحیح بوده باشد نیست با عدم فعل منافی در تصور نشان
 باطل خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده
 رءس نیز جاری است پس هرگاه سجده بجنبس نمود پس اطلاع
 بر آن یا بعد از ارفع رءس از سجود است یا قبل اگر اول است
 سجود صحیح است و رعایت عاده با بقای وقت خالی از احتیاط
 نیست و اگر ثانیه است یعنی علم بجهت حال قبل از رفع رءس
 از سجود است پس با قبل از اثبات بدکس واجب است یا بعد از
 اثبات اثبات بر آن اگر بعد از اثبات بدکس واجب بوده باشد

ظاهر اینست که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از اثبات بدکس
 بوده باشد اگر در آن حالت ممکن بوده باشد از رفتن
 چپه بپیریکه سجده بر آن صحیح بود باشد یا رسانیدن از چپه
 چنان نموده بعد از اثبات بدکس اتمام نماز نماید اگر در حالت
 ممکن از بر نبوده باشد یا با رفع رءس ممکن از بر خواهد بود
 با عدم فعل منافی یا نه و بطریق نقد برین این یاد در سجده آخر است
 یاد بر غیر آن تفصیل حکم آن باین نحو است که بیان شد
 هرگاه مصلی شروع در نماز نماید در اثنای نماز عمل بر سجده
 که ممکن نیست از وضع چپه یا بقیه السجود علیه مثل اینکه بر روی
 فشت و سعی ایستاده و غیره در وسط آن گذارده و مشغول
 نماز شد و در اثناء نماز فضل آمد و آن مهر را برداشته و فشت
 پس اگر وقت قضی است بحدی که اگر نماز را قطع نماید ناخوش
 نماید چیزی بر آن سجده بر آن صحیح بوده باشد در آن نماز
 وقت نخواهد نمود ظاهر اینست که قطع نماز جایز نبوده باشد
 بلکه معینی است که اتمام نماز نماید در چپ سجود سجده بجنب

نا ثوب بتفصیل که بیان خواهد شد نماید و اگر وقت موسع
معتبر است آنکه نماز را قطع نماید بعد از تغییر تنبیه که بتفصیل چیزیکه سجده
بر آن صحیح است استظهار نماید بداند اگر مصلحت ممکن از
سجده بر ارض و نبات و کافه نبوده باشد جایز است سجده بر
لباس خود نماید لکن لباسی که معمول از فطن و کتان بود
و همچنین جایز است در نیصورت سجده بر خود فطن و کتان نماید
باین قطعه لباس اگر چه جزء ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول
از هر ظاهر اینست که جایز نبوده باشد اگر چه در حق زن
بوده باشد و اما ثوب منسوج از پشم و نخوان و درینست که
سجده بر آن نیز جایز نبوده باشد اگر چه در فعل برودت هوا
بوده باشد و لکن باینکه آن سجده بر ثوب معمول از فطن
و کتان چنانکه بیان خواهد شد و ظاهر این است که لازم نبوده
باشد که ثوب از خود مصلی بوده بلکه اگر چه ملبوس او غیر ثوب
باشد و در صورت محمولیت غیر حیوانی از سجده مختص است
بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده بر کف

و با عدم تمکن از سجده بر ثوب بتفصیل که مذکور شد و همچنین
عدم تمکن از سجده بر فطن و کتان جایز است که سجده بر ظهر کف
معتبر است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد بود بلکه از آنست
که بطن کف بر زمین نگیرد ارم و بر ظهر آن سجده نماید و مختبر است
و این سجده بر کف در صورتی است که بادهای چپ و در صورت
مستوریت کف اگر منسوس بوده باشد بتفصیل و کتان سجده
بر آن ساتری نماید بلکه احتیاط این است که زنجیر آن ساتر نموده
بعد از آن سجده بر آن ساتر نماید بر کف و اگر آن ساتر
از خود فطن و کتان بوده باشد حکم حیوانی از سجده بر روی آنست
ساتر مشکل است باینکه آن سجده بر فطن یا کتان یا ثوب
منسوج از آنها بلکه جایز نیست و ظاهر اینست که چنانکه
تمکن از سجده بر ارض مشکلی نیست سجده بر کف چنانکه
نموده خواهد مانع از سجده بر ارض هر ارثی نبوده باشد
یا برودت آن و یا اضطرار در حیوان سجده بر ثوب یا کف
عدم تمکن است از سجده بر ارض مثلاً در جمیع وقت

نماز یا نه بلکه همین که در اول زوال ممکن از وضع سجده بر
 ارض نیست همان وقت بنشیند سجده بر ثوب بنماید اگر چه
 معتقد این بوده باشد که در آخر وقت ممکن از وضع
 سجده بر ارض خواهد شد ظاهر آنکه است اگر چه احتیاط
 در اول است و همچنین است حال در شب بل مکان یا بیغ که در
 میکنم در مسجد ممکن از سجود بر ارض نیست بجهت مرارت هوا
 لکن در سردی ممکن خواهد بود با وجود این میتواند
 سجده بر ثوب نماید یا نه بلکه لازم است شد بدل مکان نمایی
 سجده بر ارض نماید اگر چه ظاهر آن خواهد بود وضو اول است لکن
 البته احتیاط در نجات است حاصل آنست که اگر ممکن از سجود
 بر ارض یا نبات غیر ماکول و مطبوس بوده باشد یا کاغذ سجده
 بر غیر اینها یا بر نیست و در صورت ممکن از هر سه نوع مختار
 است میان هر یک که خواسته باشد اگر چه بعضی افضل از دیگر
 بوده باشد و اگر ممکن از هیچ یک از این انواع نرفته نبوده
 باشد جایز است سجده بر فطن و کتان یا ثوب منسوج آن

اینها بوده باشد و در صورت عدم ممکن از اینها جایز است
 سجده بر معدن یا پست نماید مثل آهن و فیر و زنج و مثل اینها و در
 صورت عدم ممکن از اینها نیز جایز است سجده نماید بر چیزی
 که نداشتن بوده باشد و نه نبات و نه منجیل از اینها مثل اینست
 و ثوب معمول از آن و در وقت امتثال اینها و در صورتی که
 ممکن از هیچیک نبوده باشد جایز است سجده بر هر کف نماید
 پس حوائز سجود بر پشت کف بعد از عمر از جمیع خواهد بود
 و احب است که محل سجده بنوعی بوده باشد که
 چیه بسیار آسایش دهنده و در پیشته رطوبت و بنیه مکرر
 با شوق و اشتغال اینها که چیه بسیار آسایش دهنده و بنیه مکرر
 و آسایشگاه مضطر بوده باشد و در چنین محل ایشان بنام
 نماید لازم است که شریک سجده نماید و اگر تنها نماید با شاد و آب
 بلد سجده و ظاهر آنست که اقیانیا با این اجماع در حالت اینست
 جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشینند سجده ایله
 پس عدول از سجود باجماع در صورتی که رقت کل سجده

بوده باشد که جبهه بر آن قرار نگیرد و واقعه گاه باین حد
 نبوده باشد مثل معین که آن با مش مش شده باشد لکن
 بنا بر حد در بعضی وقت نماز در آنجا جایز خواهد بود و سجد
 بآنجا معتبر و صحیح است بعل او سجد انچه مذکور شد
 که سجده صحیح است بر ارض یا نبات ارض بوده باشد مختص
 محل جبهه است اما سایر اعضا چنین نیست بلکه آنها اگر چه
 در حال اختیار بوده در هر چه واقع شود اگر چه بر روی
 فرش و غیره و خوانها بوده باشد جایز خواهد بود
 اگر چه نجس هم باشد لکن مشروط بر آنکه رطوبتی نداشته باشد
 که تعدی نماید بدن یا لباس معتبر ظاهر اینست که
 بقدری درم از جبهه را بقدری مندا در کند آمدن بر سطح
 التماس علیه نباشد بلکه بعدی که صادر باشد که جبهه
 را بر آن جزو کند آمده است و حدش در اقل از آن
 نیز محقق است پس اگر محلی که جبهه بر آن واقع شود
 نجس بوده باشد مگر محل قدسی از جبهه که بوضع الله

انفرد صادر است که جبهه را مثلا بر زمین گذارده سجد صحیح
 خواهد بود پس معتبر در صحت نماز چهار اشکال است غیر از
 جبهه است نیکل جبهه کل کل لکن بشرط آنکه نجاست علاوه
 با بقدری تعدی بعمل نکند مگر آنکه بعد از تعدی به معقوبات
 باشد مثل خون کمتر از دهم و اما اگر نجس باشد بنجاست
 که تعدی نماید و معقوبات نباشد به شکلی نماز باطل است
 و اما جبهه از اعضا است پس طهارت محل آنها معتبر نیست
 بلکه معتبر خلوص محل آنهاست از نجاست شصت بد غیر معقوبات
 پس اگر نجس باشد نجاست شصت بد غیر معقوبات مانع باطل خواهد
 بود بجز در مسیدن نجاست غیر معقوبات معتبر درم و در سایر
 شریح انواع بعضی چیزهاست که در حال اختیار سجد بر آنها
 جایز نیست بدانکه هر گاه امر مرد شود میان سجود و ثوب
 ظاهر و ثوب نجس اول معتبر است به اشکال هر گاه هر دو آن
 یک نصف بوده باشد مثل اینکه هر دو آن فطن بوده باشد
 یا هر دو آن نیم باشند یک آن فطن و دیگری از نیم باشند لکن نجس

لباس فتنی بود و پند بان سجده بر لباس فتنی است و
 و اگر نجس لباس فتنی باشد و ظاهر لباس نجس بوده باشد
 ظاهر نیست که سجده بر لباس ظاهر نجس است پس لازماً
 که سجده بر لباس نجس ناپسند و اگر مرد شود بپان سجود بر
 نجس مایع السجود علیه و ظاهر مایع السجود علیه مثل سبزه
 ارض نجس و ثوب ظاهر پس ظاهر نیست که سجده بر ظاهر نجس
 بوده باشد و همچنین است سجده بر نبات نجس یا کاغذ نجس
 و ثوب ظاهر اگر چه پان نجس بوده باشد اگر چه مرد
 شود بپان سجود بر نجس مایع السجود علیه و نجس مایع السجود
 علیه ظاهر نیست که اول متعین است اگر مرد شود
 بپان سجود بر نجس مایع السجود علیه مثل ثوب نجس
 و سجود بر پان نجس ظاهر نیست که اول متعین است
 و اگر مرد شود مایع سجود بر نجس مایع السجود علیه
 و سجود بر پان نجس است اول متعین است و آن ظاهر
 معلوم شد که با وجود تمکن از سجود نباشد مگر نجس

العین ظاهر اینست که پناه بدل سجود متعین بوده باشد و یا سجده
 که بر نجس پان است در صورتی که نجاست تعذی بمحل آنکه
 که اگر تعذی کند لازم است عدل از سجود با پناه یا اگر سجود بر
 متعین پان است اگر چه نجاست تعذی نماید ممکن است تفصیل جای
 نجس که معفو عنه بوده باشد بعد از تعذی بجهه و غیر
 آن اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود و اگر ثانی
 باشد رفت شود میان کسیکه بجهه نجس بوده باشد قبل از
 شروع نماز و ممکن از تطهر نبوده باشد و کسیکه بجهه
 او ظاهر باشد اگر اول است سجود متعین است و اگر ثانیست
 محل اشکال است اگر چه ممکن است حکم بتعین سجود و اگر
 یفوض شود و نماز بعمل آورد یک یا سجود و دیگری با پناه
 بدل سجود شاید احوط بوده باشد و نماز با پناه را مفقود
 ندارد بپان با سجود در صورتیکه ممکن از تطهر بجهه
 نبوده باشد و اگر ممکن از تطهر بجهه نبوده باشد نماز با پناه
 معتدله و در نماز با پناه هرگاه مایع السجود علیه

مستثنه شود بالا بیع التجره علیه بحسب وصف مثل آنکه موضع
از زمین نجس شود و موضع نجس مستثنه شد بغير آن یا بمغضوب
مستثنه شد بغير مغضوب در بنصورت یا مضطر است در
نماز در آن مکان یا ندانم مضطر است یا بیخبر که ممکن
از سجود بر موضع دیگر نیست یا اشکال است بر آن موضع
مستثناه نجس جایز است بلکه لازم است و هرگاه ممکن بود
باشد از سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال نیست
نظرا باینکه بیان شد در ترداد بین سجود بر ثوب طاهر
هر بار از نجس متعین است سجود بر ثوب طاهر و سجده
بر ارض نجس جایز نبوده و مستثناه نجس نیز در موضع
محصور حکم نجس دارد و اما در مستثناه بمغضوب دیگر
میوان سجود بر آن مشکل است بلکه دور نیست کرد
بنصورت ابراء متعین بوده باشد و هرگاه ممکن آن
سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست باین
استثناه در موضع محصور یا غیر محصور مثل آنکه یک موضع

از اول طاق نجس شده باشد و ممکن از نماز در اول طاق دیگر بود
باشد یا بدک اول طاق در میان پنج اول طاق نجس باشد و او
نجس مستثناه بوده باشد بغير آن پس در اشکال است و صورت
سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است که نماز در
موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور
باشد باشد ظاهر اینست که اجتناب واجب نباشد و مراد
مخصوص در این مقام آنست که در اجتناب از سجود بر آن
مشقت نبوده باشد پس مراد بغير محصور در این مقام آنست که
در اجتناب از آن سعوبت نبوده باشد و معیار در
تخفیف مشقت و عدم آن حال اغلب است
در اذان و اقامه است بدانکه مشهور بین فقهاء و
تخماس بین اکثر اهل سنت که اذان و اقامه هر دو مستحب
است خواه در نماز جماعه بوده باشد یا فردی
جهتیه بوده باشد یا اخفایته جماعه واجب بوده باشد
مثل جمعه یا نه نماز قضای نبوده باشد یا ادای

در بیان افعال نماز است بدانکه افعال واجب نماز نیت
است اقل نیت است و مراد از نیت در اینجا اتمام
که معنی درجهن شروع نماز فصلی باشد که این نماز معین
بعلی او و کرم بیعت امتثال امر خداوند عالم جل شانها
اینست هر چند تکفایت میکند در حقیقت صلوات خواه واجب
نماز یا استنادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و احوط
قضا آنجا است و فرق نیت خابین نماز و غیر نماز از عباد
مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج و زکوة
نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است به
یک از عبادات مذکور و بکیفیت مذکور باشد بالا
ضافه بحال هر یک از عبادات مذکور و ایتان بلغ
بفعل آنکه موقوفه بر نیت است ^{حرام} تشییع خواهد بود
لکن ظاهرا اینست که موجب فساد اصل عبادت نشود
مگر در صورتی که فرض شود انقیاد موقوفه از
امر قلبی که شرط صحت عبادت است لکن این بسبب بعد

در حالیکه منقطع باشعور و اراده بوده باشد بلکه در نیت
انقیاد از آن ممکن نیست و ظاهرا نیست که تعین قصر و اتمام
اما اگر این بعد لازم نیست و رعایت آن احوط است و هرگاه
تکلیف نیست بنماز و قصر و قضا بوده باشد مثل اینکه یک
ادا و دیگری قضا بوده باشد تعین اتمام یا قصر در حال نیت
لازم است چنانکه هرگاه این فرض نیست بل و تمام باید قصر
محقق شود تعین لازم است و همچنین هرگاه اشتراک میان
واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز نافله صبح و فريضه بعد
طلوع فجر در حق کسی که نافله گذار باشد تعین واجب تمام
لازم است و گاه هست که لازم میشود بیک طرف و گاه
نیت قصر و صفت دیگر مثل اینکه بامام لازم است در جماعت
و لجه قصد امامت نماید خواه و جوب آن با اوقات بوده باشد
مثل نماز جمعه و عیدین در حالت تحقق شرایط یا بالعرض
بوده باشد مثل اینکه در حق خود واجب نموده است بنماز
و بخواند که نماز معین یا بجماعت نموده باشد یا بامامت و اما

در صورت استجاب با عناوین بر امام لازم نیست که قصد امتناع
 نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعه در حق مأمورین منعقد
 است و لکن در حق مأمورین لازم است در صورتیکه قصد امتناع
 داشته باشد بپشت افتادن نموده یا بتقدیر و تخلف از آنکه بپشت
 سلطان است منجز آن باینکه که حقیقتاً و ملاحظه نماز مرکب
 از پشت و سایر اجزای معهوده آن بلکه بپشت خارج از حقیقت
 آنست و شطحه و حصول امتثال است و چون بپشت صلوات علیها
 است از قصد بانیان صلوة و این قصد با انتفاء اصطلاحی است
 مگر بجهت غایبه و فایده و این غایبه و فایده یا امتثال و اطاعت
 خداوند عالم است یا مثل را با و سمع و نحو اینها اگر اقل است
 جمیع است و داعی بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبت در
 لغات بر ترک امتثال و وصول بثواب یا هر دو یا فراموشی
 است یا تحصیل عزت نزد امیر یا هر دو یا توکل مطالبی نبوی
 بلکه دور نیست که حکم بجهت شود اگر چه منظور عزت نزد مردم
 بوده باشد لکن باینکه با اذن انفسی مکلف در چنین نیست

در کتب است

تاوی نیست که ایتان باین زمان بنماییم بجهت آنکه خلاف تمام احکام
 امر باین فرموده است یا آنکه مرشای الی حل جلاله در عمل آوردن
 بآن است یا آنکه اینهاست محبوب بخداوند عالم است یا آنکه محبوب
 ثواب میشود و در آخرت و نحو اینها چیز هرگاه کل این مراتب
 متبقی شود خواه جمیع بپشت نبود و مثل اینکه بعضی متابعت
 نمودن صورت نماز را بعمل آورد یا آنکه نعوذ بالله در تقدیر
 را یا نماید در هر دو صورت عبادت باطل خواهد بود و خصوصاً
 در صورت و یا و یا صابر نیست یا آنکه داعی به اقدام
 بعبادت قصد تقرب مخلوقین بوده باشد خواه بجهت آنکه
 او را خوب دانست یا بجهت آنکه تعظیم او را منظور است
 باشند یا آنکه او را چیز دهند یا آنکه اجتناب او نمایند و هر
 و این مع موجب بطلان عبادت میشود و خواه داعی به عبادت
 محض این باشد که غیر این را بخواهد اسی قرار دهد مثل
 آنکه منظور از اطاعت الهی حل نشاند و هم تقرب جستن
 مخلوقین بوده یا بوده باشد و اما هرگاه مقصود بالذات

شود و باشد مگر اطاعت نمی چل نشاند و ملایم بود و درگاه احدیت
عز وجله و این امر از دین و مقصود بالذبح بوده باشد مگر
اینکه حکم بطلان نمیتوان نمود بدانکه آنچه مذکور شد
در بیان نیت تشکیک در اعتبار آن در چنین شروع نمودن
نیاز نیست لکن ابقای آن و استمرار عین آن تا آخر صلوة لازم نیست
بلکه همان قدر که اتمام صلوة نماید بمقتضای آن نیت کافیست
در صحت صلوة و مردان استمرار در نیت تا آخر صلوة نیست
که در جمیع احوال صلوة شاعر و شاعرین بوده باشد که بسیار
باین نماز معتبر بنمایند و انتقال و اطاعت غلط نامیده شده
و استمرار باین نیت نیست بلکه استمرار می که لازم و معتبر
در صحت نماز است آنست که نیت که در اول صلوة متحقق
شد جمیع اجزای صلوة را بمقتضای آن اتمام نماید و تغییر نیت
نمایند با استمرار حکمی در هرگاه مخفی شود که اخلال این نحو
از استمرار نشود نماز باطل خواهد بود و بعد از آنکه اخلال
باید دانست که آنچه مذکور شد از قصد میانه نمودن

در حالت نیت بود و اما اگر نیت برادر فعل از افعال باشد
نماید پس اگر قصد برانماید در فعل واجب از واجبات نماز
مثل قرائت یا رکوع یا سجود و نحو اینها سبب اخلال با استمرار
حکمی خواهد بود و احداث نماز باطل میشود خواه اعاده نماید
انفعل را بعد از ترک این نیت فاسد و عود بمقتضای
نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه قصد برادر فعل از افعال
مستقبله نماز نماید مثل قنوت ظاهر اینست که باز عیب
بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد برانماید در اشیای
صلوة لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزای مستحبیه
اینکه قصد برانماید در قیامی که بعد از قرائت از قرائت
و قبل از میل کردن بر رکوع بوده باشد بعد از آن ترک آن
نموده و مقصود شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای
نیت سابقه ظاهر اینست که موجب بطلان نشود پس
نماز صحیح خواهد بود و اگر چه اخیاط در رد این مقصود اعاده
نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر در

در حین نیت تردید و تشکیک ایستقد مقتضی بوده باشد نیتیه
در بطلان نماز نیست ^{در حین نیت هرگاه} در حین نیت تردید
و تشکیک در قطع انداشته باشد در رکعت ثانیة و امانیة
قطع در اتقای نماز پس اگر در حین نیت قطع مباشر فعلی از افعال
واجبه نماز شود ظاهر اینست که نماز باطل شود خواه اعاده
آن فعل نماید بعد از ترك آن نیت و عود بمقتضای نیت نماز نماید
یا نه بلکه در نیت که چنین بوده باشد اگر چه آن فعل
از افعال مستحب نماز بوده باشد اگر چه احتیاط در نیت
مقتضی اتمام نماز است بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه
نیت قطع نماز نمود و در آنوقت مباشر فعلی از افعال
نشد بعد از ترك آن نیت و عود به نیت صلوة شرع
در افعال نماز نمود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد
اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و
اما قصد منافی از منقائات شرعیة مثل حدث و تکلم
و استدبار و نحو اینها خواه در حال نیت بوده باشد

یا در اتقای صلوة پس اگر باطل بناfiات بوده باشد تفرقة بین
قصد اینها و نیت قطع که مذکور شد خواهد بود اگر باطل
بوده باشد تفرقة میتوان نمود باین نحو که با نیت فعلی
از منقائات خواه در حال نیت بوده باشد یا در اتقای صلوة
در صورت قبل بجهل شرع و عدم وقوع آن منافی صلوة محکوم
شود بجهة خلاف صورت علم بدانکه چون معلوم شد
که نیت صلوة از جمله شرایط است نه اجزای صلوة مثل
سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و خس و زکوة و حج
چنانچه احدی نمیتواند ادعا نماید که نیت زکوة و خس و وضو
جز زکوة و خس و صوم است و همچنین نیت وضو و غسل و
تیمم چنین است حال در نیت صلوة نیت در هر از جمله
شرایط است لکن از شرایط مرکب است که اطلاق بان
سهوا و عمدا مفید است و بدانکه هرگاه کسی در نیت
معرض صفة باشد که موصوف متصف بان صفة باشد
مثل وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادراک را

و قفاد در قضا و حکم است که در حجت آن نیست و هرگاه در
اشباه متعرض خلاف شود باینجه که میدانست نماز ظهر مثلا
واجب است یا نماز شب مثلا مستحب است میخواست نیست و نحو
در اول و قصد استیجاب در ثانی نماید لکن اشتباهات قصد بها
در اول و وجوب در ثانی نمود پس در حجت این قسم شبست
و اگر متعرض خلاف شود عامدا مثل اینکه با علم بمتحب بودن
قصد وجوب نماید یا بعکس نماید اینست که صحیح بوده باشد
و اگر متعرض خلاف شود جاهلا مثل اینکه نیت وجوب
نماید در مستحب یا اعتقاد وجوب نماید یا نیت استیجاب
نماید در واجب یا اعتقاد استیجاب در نیت این شخص
مستحب و عبادان باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل غنا
نماید بقصد وجوب در صورتی که دم او مشغول بواجب
که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد غسل هم از راه دیگر
بواجب نبوده باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل
درین وقت با وجوب است و باین قصد غسل را بعمل آورد
ظاهر

ظاهر اینست که غسل او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد
در عبادات مستقلة بود و اما اگر نیت عبادت پس هرگاه
کسی قرائت فاتحه الکتاب را در نماز بعمل آورد بقصد اینکه
این قرائت در نماز فریضه مستحب است صریح است پس این
و عمل محکوم باطلان خواهد بود و اما نیت وجوب در
جزء مستحب پس آن نیز ظاهر اینست که باطل بوده باشد یا
نیجه که جزء مستحب را بعمل نیاورد مدعه خواهد بود لکن حکم
بفساد صلوات مشکل است و حکم بجمیع نیز مشکل است ظاهری
اینست که باطل بوده باشد ملحق مقام اینست که اگر کسی
در حین ایستادن یا جزائ و واجب قصد وجوب نماید و در حین
ایستادن اگر نیت مستحب قصد استیجاب نماید یا آنکه معترض
متعرض وجوب در اجزاء واجب و متعرض استیجاب در اجزاء
مستحب نشود بلکه قصد نیت مطهر در جمیع نماید یا قصد
وجوب در اجزاء واجب و قصد مستحب بجمیع است و ضایع خواهد
فاما یا بعکس نماید علی آن در جمیع این اقسام صحیح است

و هرگاه که عادت او مستقر شده که فیه را با آداب و مستجاب
آورده اگر چه بعضی از آداب و سنن بوده باشد چنانچه
غالب چنین است و صورتی او در مقام نیت چنین نماز و بود
و اشارة نماید چنین نمازی که این نماز را بعد می آوردیم عیبه
انکه بر من واجب است پس حکم بصحة نماز در چنین صورت
خاله از اشکالات و ظاهر این است که اگر مطهر در مقام
نیت متغیر و جوی نباشد و اگر چه جمع نماید مابین اجراء و وجوب
و مستحبه بلکه مقصود محض الماهت بوده باشد همین
کفایت کند در صحت عمل و اگر قصد و جوی و استیلا بر
نماید و جوی نسبت باصل صلوٰه و استیلا نسبت بوقع و این
نیز صحیح است و بدانکه ممکن است که گفته شود که بجهت حکام
سهو و شلک تمیز مابین واجب و مستحب لازم بوده باشد
من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجرائی
واجبه و مستحبه نماز نماید و نمازه سیم او زود و در نماز
سهوی از او واقع شد ظاهرا این است که نماز او صحیح است

و عاده

و اطافه آن واجب نباشد و اما مفعول قریبه که متعارف شده اند
آن در نیت ممکن است که اشاره از قریبه این باشد که امتیاز بنماز
میکنیم عیبه انکه نماز موجب قرب و نزدیکی پیدا میشود و بدینگاه
احدیت یعنی مذکور است بدینگاه الحقیقیه انکه امتیاز بنماز بنمایم
بجهت قرب بچند احدیت نظر باینکه این نماز موجب تحلی از مقام
و ضائق و باعث تحلی بصفات حسنه است باین جهت امتیاز بآن
نماز بنمایم و اما مفعول صلوٰه الظهر اداء و جوی بقرینه الی استیلا
که من امتیاز بنمایم نماز ظهرا و احوالی بجهت واجب بودن آن بر من
و بجهت الماهت و امتیاز امر القوی جل شانه و هرگاه اشاره بوجوب
بطریق توصیف شود بطریق علیت است خواهد بود باین
نحو که اصل صلوٰه الظهر الوجوب اداء قریبه الی الله از
افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا واجب رکعت
و انقیاع است که در ضمن تکبیر الامعرا م بوده باشد و همچنین قیام
متصل بر کوه یا قیام واجب غیر رکعت است مندرج در ضمن فراوت حدود
و قیام بعد از رفع رأس از رکوع و یا قیام است مندرج در ضمن قیام در ضمن

از کار مستقیم مثل قیام و تکبیر و سجده و اعتدال اختیار و در
حال استعاضه و موت و نحو اینها و یا قیامت مباح و انتقیا
سمیت بعد از فراغ از آیات حمد و سوره علاوه از قضا
ضرورت و مراد از قیام متعلق بر کوع قیامت که از آن مطلق
متعلق میشود بر کوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از فراغ
از قضا متعلق بوده باشد و نه قیام مطلق که از آن متعلق
میشود پس اگر کسی متعلق شد بقصد سجود و قبل از رسیدن
جبهه سجده متذکر شد که کوع را بعمل نیارد و در آن
است که راست بایستد و بعد از آن بر کوع رود و بعد از
اتمام رکوع رفع روضه سن از کوع نموده اتمام نماز نماید پس
هرگاه راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگر چه خود
را بعینه رکع برساند و اگر کسی متعلق از قیام شد بقصد
رکوع و متذکر شد که اخلاص بقراءت سوره مغلط نموده
پس اگر عجزی رکوع شرعی رسیده یا استند عجز و بجهت تذکر
منتهی جابر نیست و حد رکوع شرعی عبارت از اینست که

۲۹
که متذکر شود و باشد از رسیدن حد دست بر زمین و از آنجا که
کمرش و منتهی قبل از بوع باقی لازم است که موع نماید بجهت تذکره منتهی
در هرگاه کسی متعلق شد بقصد رکوع و قبل از بوع بجهت تذکره
متذکر شد افعال بقوت نموده موع بجهت تذکره منتهی جابر نیست
مستحب است و اگر کسی متعلق شد بقصد رکوع و قبل از بوع بجهت تذکره
شرعی متذکر شد که رکوع ۴ بعد از روزه نشد بقصد سجده و طهارت
که نماز او صحیح بود باشد و اگر متعلق شد بقصد رکوع و قبل از بوع بجهت
رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد این شد که رکوع ۴ بعد از روزه
نشد بقصد سجده و متذکر شد که رکوع ۴ بعد از روزه بود نیست
لازم است که هفت بایستد و آن وقت منتهی شود بقصد رکوع دوم و
بعینه رکوع لغایت نمیکند و بعد از آن اگر کسی متذکر شد اتمام استقلال در
جمع احوال نماز شب در لزوم رعایت آن نیست و اگر متعلق باشد از
قیام استغناء در هیچ حالتی از حالت نماز پس اگر متعلق از قیام استغناء است
در جمیع احوال نماز لازم است که متذکر نماید و اگر متعلق است از قیام استغناء
در بعضی احوال نماز از استغناء در بعضی بوجوه دیگر لازم است که جمیع مابین روزه

نماید قیام استقلال در عقود استنادی در غیر عقود نخواهد بود هر چه در کتب تشریفه
 با هر یک در رکعت و هرگاه که معتقد این بوده باشد که هرگاه
 اختیار قیام استقلال کند در بعضی احوال نماز محتاج
 خواهد بود بقیام بقعود در بعضی احوال دیگر بخلاف آنکه
 هرگاه اختیار نماید قیام استنادی کل نماز با قیام استنادی
 خواهد بود یا عدول از استقلال با استناد در بعضی
 جایز خواهد بود باینکه ظاهر اینست که جایز نبوده باشد
 پس لازم است که با تمکن از قیام استقلال از اختیار
 نماید اگر چه معتقد این بوده باشد که با اختیار این
 محتاج خواهد شد بقعود در بعضی احوال نماز بنا
 ظاهر اینست که لازم است بر مصلحت در حال قیام که
 اعتماد بحد و پایداری نماید بحدی که ثقل بدن بحد و پایداری
 باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد یا انقاع
 ثقل بدن را بپای راست بیشتر انداخته باشد بلکه
 عکس این خواهد بود که کل اینها در نماز واحد بوده باشد

بلکه در رکعت

در رکعت و احوال یا در نماز یا در عقود و به آنکه هرگاه کسی متمکن از
 قیام استقلال نباشد عدول نماید بقیام استنادی اگر متمکن از
 نباشد بقعود استقلال و ادای بقعود استنادی و هرگاه معتقد تمکن از قیام
 بوده باشد تمکن به آنکه هرگاه اختیار قیام نماید قیام خواهد شد یا
 بحدی که رکوع و سجود بخلاف اینها هرگاه عدول از قیام بقعود نماید
 بنوقت اگر چه نماز او قاعدا خواهد شد بود لکن رکوع و سجود بطریق
 معمول خواهد بود پس لازم است که اختیار قیام نماید و عدول
 بقعود جایز نیست و هرگاه کسی اختیار رجوع بسجود در نماز
 و متمکن بوده باشد از قیام بحدی که اگر ایستاده داخل رکوع شود
 این قیام در رکعت او واجب است پس بر بجز دو بعد از آن هر
 بر رکوع می رود و لکن ظاهر اینست که طایفه بعد از قیام برین شیوه در سجده
 باشد اگر متمکن از قیام نبوده باشد از قیام رجوع بسجود
 می رود باینکه کسی که متمکن از قیام نباشد از قیام رجوع بسجود
 غیر از پیش نو نوی اوست قسم المکمل است که نمی شود
 بحدی که می ذکرها میوه از موضع سجود او بحدی که متمکن نباشد از

از سجود معصوم که وضع جبهه بر مایع سجود علی بود
 باشد پس هرگاه ممکن از انحاء سجود که قسواً کامل رکوع متحقق
 شود نقصاء داده باشد و آن فرد کامل را نیز در رکوع منتهی شده
 تافرق بین انحاء رکوع و سجود حاصل شود و هرگاه در صورت
 این فرض کامل رکوع اختیار نمود خواه اقتضای نمود باشد
 بود و آنرا باید ظاهر نیست که در انحاء سجودی لازم است علم
 علاوه از آن مقدار که در رکوع بعمل آورده باشد بنحویکه صرف
 مابین دو انحاء حاصل شود و ظاهر نیست که علاوه از این
 مقدار بر و لازم نبوده باشد و آنرا در رکوع همان
 قدر است که مادی باشد انحاء سجودی انقضای بوده از انحاء
 رکوع و هرگاه ممکن نیست علاوه از انحاء رکوع که در رکوع
 رکوع باشد متحقق شود پس احتیاط مقتضی این است که در
 انحاء رکوع مقدار نماید بفراد آنرا بقیه کامل از انحاء
 اگر چه حکم چنین نیست و عدم بقوت در کامل ممکن نیست لکن
 احتیاط در امثال ایضاً احوط است اهل ایمان است و بدینکه

هرگاه متکلف قدرت بر تقیید نداشته باشد لازم است باقی
 بماند و بخوابد بجانب زمین و رو بقبله بجهت کسی که او را بقیه میکند
 و در صورت عدم قدرت بجانب زمین اختیار خطب بسیار نماید
 بعکس آن حالت و اگر ممکن از هیچیک نباشد به پشت بخوابد
 و پاها را بجانب قبله دراز نماید و شرعاً بنام بکند و در جمیع
 این سه حالت لازم است که رکوع و سجود با ایما بوده باشد
 و ایما در نماز با امکان و ایما بجهت سجود زیادتر بوده باشد
 از ایما بجهت رکوع و با عدم ممکن از ایما بسایه یا بجهت
 و احتیاط مقتضی آنست که غرض عین بجهت سجود بیشتر نماید از
 غرض عین بجهت رکوع و اتمام بدکر رکوع و سجود در هر
 ایما نماید یعنی در صورتیکه ایما تعیین بوده باشد ذکر رکوع
 و سجود در حال غرض عین اتمام نماید و رفع عین را در بخوابد
 مقام رفع راس نماید چنانچه در صورتیکه ایما بر سر بوده باشد
 بدگر نماید بعد از حرکت دادن راس و آرام گرفتن و بالافتن
 راس و قیام مقام رفع راس نماید در رکوع و سجود و خوا

و

بود و منفی مانند که ایماء بجهت رکوع و سجود مختص بصلوات
 اضطراری یا استغاثه نیست بلکه ثابت است در هر موضع
 که متمکن از رکوع و سجود بطریق خود نبوده باشد و ظاهر
 اینست که واجب است در حال ایماء بجهت سجود اگر ایماء بر سر
 ممکن بوده باشد بلند نمودن چیز را که سجده بر آن صحیح بوده باشد
 اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن آن چیز یا بنفسه یا بمعاونت
 غیر آنوقت معاونهت ایماء بر سر وجه را بر آن چیز رساندن
 هرگاه ایماء بر سر ممکن نبوده باشد بلکه مکلفه و ایماء بجهت
 بوده باشد ظاهر این است که رسانیدن چیز را که سجده
 بر آن جایز نبوده باشد به پیشانی واجب نبوده باشد پس
 اکفا بهمان ایماء بعین جهت سجده کفایت میکند بکن و سجود
 امکان اگر رعایت آن نماید شاید اسلام نبوده باشد و در
 هرگاه مکلف مشغول بهمان شد با قیام استغاثه و غیر
 آن اتمام نماز بر آن حالت منتقل میشود از قیام استغاثه بقیام
 استنادی اقتضای و در صورتی که از این مستغفل میشود از
 قیام

نسخه

از قیام اقتضای باغاثه استغاثه با امکان و با شناسایی با عدم
 امکان و در صورتی که از هر منتقل میشود از قیام بقعود استغاثه
 و با غیر از این منتقل میشود بقعود استنادی اقتضای و با عدم
 منتقل میشود بقعود اقتضای و با غیر از هر منتقل میشود باطل
 این در حال اشتداد مرض و تنزل تکلیف است و همچنین است
 حال در رتبه و غفلت مرض بینه هرگاه شمع بهمان نحو مضطرب
 و بعد از آن در حال او هر سید منتقل میشود از اضطرار
 بقعود استنادی و همچنین است حال از قعود استنادی باطل
 و از قعود بقیام و هرگاه او طاهر اینست که تا علی نبوده باشد
 در لزوم ترك قسعه در صورتیکه اشتغال از حالت اولی
 با علی نبوده باشد مثل اشتغال از اضطرار بقعود از قعود بقیام
 کلا میکشست در صورت ممکن و ظاهرا اینست که قسعه تا
 طائین نبوده باشد با نیغی که ترك اشتغال بقراءة در هر
 صورت لازم است از افعال همان تکبیر الا حرام است
 بدانکه هرگاه کسی معناد نیست مگر بکفتن تکبیر و قیام

باو متعین است احتیاج به تغییر نخواهد بود و اگر تکبیر است سبعة
 افتاحیه را بعمل میآورد و هر یک را که میخواهد تکبیر الا حرام
 قرار بدهد و متعین است در آن مابین نیست و جود مابین
 اینکه این تکبیر الا حرام است اگر چه قصد قربت در هر یک
 همان تعیین که اینکیر تکبیر الا حرام است یا نیست اینکیر این تکبیر
 تکبیر نیست که بان دخول در نماز متحقق میشود کفایت میکند
 در اقبال و لغیاز تکبیر الا حرام رکن نماز است نه
 اخلال بان موجب بطلان نماز است خواه عمداً بوده باشد
 یا سهواً و تقاریر درین باب نمیشاید مابین آنکه تکبیر
 بنفس آن بوده باشد یا غیر آن یا با مرعیه در آن و لفظ
 غیر اعم است از اینکه احد جزین تکبیر بوده باشد یا نه
 از برای هر یک از جزین خواه تکبیر یا نه یا با استغفار
 و همچنین است حال ادای حرف نماز هر یک
 نمودن در جمیع اینصورتان باطل خواهد بود
 و همچنین است حال در صورت زیاده کلمه و امانتاً

حرز

حرف پس از بیست غیر اشباع است نماز باطل است و اگر بیست اشباع
 حرکت است پس تحقیق مسئله بنحویکه شامل ما نحن فیه و غیر
 شود این است که حرف که اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است
کنت یا مکر یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب است
 پس یا نیست که ماقبل ساکن است یا مکر اگر ساکن است
 اشباع حرکت انضمیر بنحویکه مولد حرف بوده باشد
 جاز نیست مثل علیه و منه و عنه و اگر ماقبل انضمیر
 غایب مکر است پس اگر عکس است اشباع حرکت
 بنحویکه کوا لازم است و اگر وقف نماید حاجت با
 اشباع نیست و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است
 که در حالت وقف اشباع نمیشود و اما در غیر حالت
 وقف پس ظاهر است که معروض و معاد در امثال
 این مقام اشباع ضمیر ضمیم است بنحویکه مولود و او
 شود بنا بر این اتفاقاً کمتر ازین محل اشکال است
 اگر حرف است که انحراف غیر ضمیر غایب است پس این

این چند قسم است ^{انست} که بعد از ^{حرف} انحراف مد می باشد
 لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان ملفوظ است در
 اشباع حرکت آن حرف که مقدم بر حرف مد ملفوظ طبیعی است
 است اگر چه اشباع حرکت آن حرف مولد حرف بود باشد
 مثل نون یا مولد الف بوده باشد مثل ص و ق و یامو
 یا بوده باشد مثل خ و الم و نحوهما مخفی نماید که کلام
 در اشباع مجتبی که اصل حرف مد حاصل شود نیست
 بلکه در ملاوه از آن مقدم است ^{انست} که
 بعد از انحراف که اشباع حرکت آن منظور است یک از
 حروف مد است و آن حرف مد مکتوب می باشد
 نیصوت سبب مد یا موجود است یا نه در صورتیکه
 سبب مد موجود است یا نه است یا سکون و در صورتیکه
 که همی بوده باشد یا آن همی با حرف مد در یک کلمه
 می باشند یا در دو کلمه و در صورتیکه سبب سکون
 بوده باشد این سکون یا فاحش است یا غار غلیظ

مسئله

مسئله بر چند قسم میشود ^{انست} که سبب مد حرف بوده باشد
 لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده باشد در یک قسم ظاهر نیست
 که اشباع حرکت انحراف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد
 بخلاف سبب مولد حرف بوده باشد مثل اینست لکن سبب
 مد که حرف است در اول کلمه تأخیر بوده باشد در نیصوت
 اگر چه حکم بجزوم اشباع حرکت آن بخومذ کون مشکل است
 لکن اشبه در جواز آن نیست بتعبیر از قسم اول بمد متصل
 نیاید و از قسم ثانی بمد منفصل ^{انست} که سبب
 مد سکون لازم بوده باشد مثل دابة و یاجون و
 لا الصالحین در این صورت نیز ظاهر نیست که اشباع حرکت
 انحراف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد و تعبیر این
 بمد سکون لازم مدغم نمایند ^{انست} که سبب مد
 سکون غیر لازم بوده باشد در نیصوت نیز اشباع حرکت
 انحراف بخومذ که مولد حرف بوده باشد به اشکال جایز
 است مثل العالمین و نحو آن ^{انست} که حرف مد مد

منفک از سبب مذکور بوده باشد یا اینکه که غی و سکون بعد از حرکت
 نبوده باشد خواه مقدم بر حرف مذکور بوده باشد مثل امری و غی
 و ایمان یا مقدم نبود باشد مثل رحمن و غفور و شدید در غیره
 وقف در جمیع این صور اگر چه در اخلال با شباع حرکت آن حرف
 که قبل از حرف مذکور است مطهر می نیست لکن حکم بعد از حوازی است
 آن بخوبی که منفع اعتبار حاصل شود بلکه حکم بعد از حوازی
 مشکل است بلکه ممکن نیست بنابرین هرگاه که اشباع در وقت
 غفور رحیم نمود بخوبی که امتداد می شد بقصد و در اول حکم بعد از
 حوازی آن ممکن نیست و همچنین در امثال آن مثل کسر کسری
 در غیر حالت وقف و همچنین در امثال آن مثل امتداد الف لفظ جلا
 در مثل الله اکبر و اشباع الفاعل در سبحان ربی الاعلی و نحو
 اینها اشباع حرکت است در غیر اقسام مذکور و این منقسم به دو قسم
 است که اشباع حرکت نماید بخوبی که موکد حرف بوده باشد و آن
 حرف در مثل انتقام موضع باشد بجهت معنی و آن معنی مقصود قاری نیز
 بوده باشد مثل اینکه اشباع فتحه قاف نمود در خلق در این کلمه

سمع اسم ربك الا الذي خلق محذویر که الف حاصل شود
 معلوم است ان الف در مثل انتقام موضوع است از برای
 علامت تشبیه و این معنی را قصد نیز نماید متکی بر در حد
 حوازی و بطلان عمل در این مقام بنصورت نیست مثل
 انت مکر در قصد انچه را که زیاده می مقتضی این بود یعنی
 قرآن نمود با اشباع فتحه قاف در این کلمه بخوبی مذکور
 لکن قصد اینکه صیغه تشبیه است نمود یا آنکه قصد عدم
 آن نمود مختار و در این قسم عدم حوازی و بطلان عمل است
 است که انحراف که اشباع در این مقام موضوع نیست بجهت معنی که موجب انتقام
 می نماید باشد و در تحت بعضی الفاظ معنی تشبیه مثل اشباع
 در فتحه یای اکبر محذویر که بگوید اکبار و در زاید
 بسبب اشباع فتحه در این مقام اگر چه وضع بجهت معنی تشبیه
 است لکن باعث این شد متذکر شد در تحت بعضی الفاظ
 موضوعه نظر باینکه اکبار جمع کبر است و کبر ثخان و حوازی

گویند که این نیز در وقت که بجهت آنکه اینجای یاسوتی قاریت باشد
در صورت اول تشکیکی در فساد آن نیست و اما در صورت ثانیه یس
مختار در اینجا نیز فساد عمل است و فرقی در بین باب مابین اینکه گفته
بان نماید یا اعاده مبر وجه صحیح نماید نیست مگر در صورتی که فرض
شود که این اشباع سهوا شده باشد در میصوت اگر عام بحقیقت تمام
شد با بقای محل تلف لازم و یا تجاوز از محل تلف نباشد و در
در مرد و مؤثر عمل صحیح است و از آنجه مذکور شد حکم چهارم
از اقسام خمس معلوم شد از اقسام مسئله است که
اشباع حرکت نماید بخوبی که مولد حرف بوده باشد لکن
نه از قبیل قسم اول باشد و نه از قبیل قسم ثانیه مثل اشباع فته
وال لکد فته بخوبی که او حاصل شود و اشباع کسره هاء جازیه
بخوبی که یا حاصل شود و بخوبی که ظاهر حکم بطلان عمل است در بطلان
باز بدانکه تفاوت نیست در حکم بفساد در اقسام مذکور
اینکه همان بوده باشد یا غیر همان مثل تلفی همان که بان که بان
تلف لازم شده باشد بپس اجاره یا غیر اجاره تلفی که گفت

مابین

مابین تلفی همان مثل تلفی که اگر اشباع بجهت آن عمل است
تلفی که آن نماید اجرتی نه بان نمی توان نمود لکن باطل است
و تلفی بخوبی که اخلال ترتیب واقع نشود عمل به صحیح
است و اما در همان تیس اگر سهوا چنین عمل از صادر شده
باشد و از محل تجاوز نه نموده باشد لازم است تلفی
نماز و با تلفی همان محکوم بجهت است و اگر بعد از تجاوز از
محل متذکر شود تلفی ضرورت نیست بلکه باین نیست و غایب
است و اما هرگاه عمد نموده باشد پس ممکن است تقصیل باشد
شود در این مقام باین نحو که این زیاده یا موجب این می
که مزید فی ظاهری از قرآن و دعا و ذکر شود یا نه اگر اولی
مثلا کبار که مصلحت است هیچ یک نیست و این صورت تمام
بیطلاق همان را اعاده مشری مشری نخواهد بود و اگر چنین
نبوده باشد اگر چه در صورت اجتناب از آن است
بود لکن هرگاه اعاده نماید بوجه صحیح خواهد بود و در
اینجه مذکور شد ظاهر میشود حکم بین اشباع و تلفی
غافل از آن نحو که اگر این اشباع موجب خرج از ذکر بود

شود نماز باطل خواهد بود و اگر نشاء می خواند و در وقت
 نماز و قنات در صورت سهو مطلقا موجب بطلان نیست
 امثال بان ذکر موقوف در جمیع احوال کرده و نخواهد بود
 نماید که اینک مذکور شد در صورتی بود که اشتیاع حرکت
 حجت نماید که از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد خواه
 در قنات بوده باشد یا در رکوع واجب یا در رکوع مستحب و یا
 هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل اینکه در شای نماز تکبیر
 نماید یا اشتیاع حرکت آن بخوبی که مولد حرف بوده باشد
 بدانست ظاهر اینست که اگر متعذر چنینی نماید باعث بطلان
 نماز شود و اما ساهیابوده با استدضای نداشته باشد
 موجب بطلان نماز نشود اگر چه موجب سجده سهو شود
 بدانکه بعد از آنکه این باعث محلو شد عود میکنیم بر آنکه
 کلام مادران بود پس میگویند در تکبیر الاصل هرگاه اشتیاع
 در فتحه نمی نماید باین نحو که بگوید الله اکبر مثل معنی استقامت
 الله اکبر اما الله بزرگتر است از آنکه پس اگر قصد معنی استقامت
 الله نماید مشبه در بطلان نماز نیست و هرگاه اشتیاع
 شود

نموده

نبوده باشد نماز اینست که موجب بطلان نماز شود مستثنا
 از این بوده باشد مگر در صورتی که سهوا بوده باشد و
 ظاهر اینست که حکم عاده نماید بخوبی نماز صحیح بوده باشد و اما
 امتداد الف بطلان یعنی الف متعلق با بی لام و های جمله از آن
 نماید بضعیف آنچه از آن امتثال حاصل میشود و ظاهر اینست که حکم
 تضاد لزوم استتاف نمیتواند نمود بلکه ظاهری اینست که صحیح بوده
 و قاهره کاهمه های جمله را اشتیاع نماید بخوبی و او حاصل شد پس
 تمام مقتضی حکم تضاد و عدم حصول امتثال است و اما اشتیاع
 فتحه ای اگر بخوبی که مولد الف بود باشد پس حکم تضاد و
 انحراف است اگر چه ناوی نبوده باشد آنچه در مثل این موضع
 باین ای او بوده باشد و همچنین است حال در اشتیاع فتحه نمی گیر
 سهو مذکور در لزوم قیام است در جمیع احیای تکبیر الاصل
 بدانکه لازم است هر متکلف در صورتی که متکلف از قیام بپوشاید
 ایان بتکبیر الاصل نماید در حال قیام پس در خصوصت ایان
 الله ایحیی و اوده قیام و شروع قبل از امتثال آن
 و همچنین هرگاه آنها نماید بتکبیر و در حال انحناء و سجده

از جانب سینه شود و لغز خلق است باز سینه اعتبار اولیست
 اعتبار دهن شود و خروج عین و خلاء به نقطه و سطح خلق
 و خروج عین و خلاء به نقطه لغز خلق است بنا بر اعتبار اولیست
 از سینه و اول خلق است بنا بر اعتبار اولیست از جانب دهن
 قوی پس این همه حرف است اول فافست و خروج آن لغز خلق
 بالحق با جدی آن گشت آن کام بلا کافی است و خروج آن
 بعد از تجاوز از خروج فافست قوی بان از جانب سوزنا
 و جیم و شین و یای دو نقطه در تحت و خروج آن وسط
 لسان است خا و نقطه دار است خروج آن طرف لسان
 که مستقیم شود و بعضی از نحو حلق فوفلا یا بعضی از طو لیس
 در فوق خواه از جانب سینه بوده باشد یا از جانب سینه
 لکن از جانب بسیار آسان و است لام است خروج
 آن طرف بان گشت که می دیک سوز بان بوده باشد یا
 مخازی آن گشت باله را عیادت و انیاب در جانب فوق
 از جانب جیم نون است خروج آن سوز بان است البته
 نشانیات در فوق یعنی دندانها پیش باز

و خروج از

خروج آن بعد از تجاوز از خروج نون است از جانب پایین بان
 بجمله خروج از بان طرف گشت که گذارده شود و بیخ بعضی از
 حلق در جانب بالا طو و دال به نقطه و تاد و نقطه در فوق
 الخچه جاعنی تخرج بان نموده اند انست که خروج این مستخرج
 ز بان گشت یا بیخ مثالی فوفلا لکن لسان باید میل نماید
 از ای طاء بسوی حلق اعی در وقت ادوی تا بسوالب را بان
 ادوی دال پاجن این دو متحد لکن ظاهر این گشت که سقیق شود
 مابین به نقطه طو و نون دال در خروج خوضا در فوق که طو و نون
 کلمه بوده باشد مثل مرط الذین بان نحو که خروج طو یا یکن و از
 بوده باشد قریب بخروج شین یا الخچه مخازی او است از حلق بالا
 طاء به نقطه و دال به نقطه و نای مثل گشت و خروج این
 حرف سوز بان است با سرشای فوقانی صادر به نقطه است
 سینه به نقطه و از نقطه دار است اختلاف کرده اند و خروج
 این سه حرف بعضی گفته اند خروج این سه حرف میاز بان است
 با طرف شایای فوقانی و مذکور از جمله رسائل مؤلفه در علم قرآنی

این است که مخارج اینها سون بان است باز ثانی و اینها
 تفرج نموده که مخارج اینها طرف زبان است با خود ثانی و اینها
 است که آنچه مستفاد از ظاهر این اقوال ثلث میشود و هیچک
 صحیح نبوده باشد بلکه حق این است که مخارج ماد یا بین و ر است
 از سوزبان یا منتوی ایست ثانی که بالا که اول بوده باشد و ثانی
 این حاجب که مخارج اینها طرف است ثلث است با خود ثانی و ر نیست
 که امتیاز شده باشد بتلفظ بنفصل این که ماد و بین و ر نبوده
 باشد و این توهم است بجهت اینکه ماد و کب از ستم فرست
 ضا از هر یک از اینها مخارج وارد بلکه مراد درین مقام
 مخارج آن بخوبیست که مذکور شد و ممکن است نتیجه شود
 کلام این حاجب بخوبی جمع شود با آنچه ذکر شد باینکه مراد از طرف
 باین و از بان بوده باشد و مراد از ثانی باین و این بوده باشد
 که پنج ثانی در جوف کوفت و پوست بوده باشد بنا
 بر بیامرد و در قول اول اصل است پس همه را جمع میشود
 با آنچه گفته شد و اما مخارج سین و ز و یس از بالای آن مخارج

ماد است یعنی حرف است پس زبان با پنج ثانی و اینها
 و اما حروف مشفوفه پس عدد آن چهار است و مخارج آن وسط
 لب یا بین با طرف ثانی و ثانی و او میم یای مؤخر
 مخارج این سه حرف میان دو لب است هم از خارج و یا در داخل
 از میان داخل و خارج و ظاهر این است که دعایت این و ثانی
 که مذکور شد موقوف علی صحیح ثانی نبوده باشد بلکه لای
 همان طور است که ثلث شود با نحو یکله امتیاز مابین و ر
 متخفف شود و علاوه بر آن مختصات فی الثانی است محال در تلفظ
 حروف است که در حین تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند
 گویند این شش حرف را تلفظ نمود و اگر چنین نباشد
 محکوم ببطال خواهد بود و بعد از آنکه این مطلب مشخص
 میشود که مطلب این است که اختلال بر حرف از حرف متخفف
 الکتاب دوم چنین است کل انکار واجب در نماز مثل بکنی
 اللحرام و ذکر کوع و سجود و تشهد و تسلیم اختلال بر حرف
 از هر یک که بوده باشد باطل است و موجب بطلان نماز است

خواه آن حرف بوده باشد یا نباشد بل هر حرفی را دیگر و چنان
 نماز باطل میشود بسبب اخلال حرف در آنچه مذکور شد همچنین
 باطل میشود بسبب اخلال نشدیده و امامه منفصل پس رعایت
 آن نیز لازم است و اقامه نواخ سور طاهرا این است که رعایت
 آن لازم بوده باشد و همچنین مدام بدان و امامه منفصل پس طاهر
 این است که حکم بعد از آن رعایت آن در نماز و غیر نماز اشکال
 نداشته باشد و امامه عارض پس حکم بل و م آن نمیتواند نمود
 بلکه طاهر این است که لازم نبوده باشد و اما اخلال با عرب
 و مرکبات پس اگر مخالف قواعد عربیه و معنی بوده باشد
 تشکیکی در بطلان نماز در این صورت نیست و اگر مخالف قواعد
 عربیه بوده باشد لکن معنی نبوده باشد مثل الحمد لله الله کبر
 و الرفع های بعد در تصویر معنی حکم بیطلان نماز در اشکال
 است و اگر موافق قواعد عربیه لکن مخالف لغت مشهور است
 مثلاً رب العالمین نصب یا رفیع حکم بعد از حوان اگر چه ظاهر آن
 اشکال نیست لکن اجتناب از بیسبیل سباب است بدانکه

مکلف

مکلف در رکعت ثالثه نماز هر یک از رکعتین اول و دوم
 رکعتی مفتر است و این فرقه حد و تسبیح اربع اگر چه بطلان
 بسبب حد نموده باشد در هر یک از رکعتین اول و دوم پس
 امثال حاصل میشود بفرقه حد در هر یک از رکعتین اول و دوم پس
 تسبیح اربع در هر یک از آنها یا فرقه حد در ثالثه تسبیح
 اربع یا بعکس آن اما تسبیح افضل است در حق امامه و امور
 و منفرد و اما عدد تسبیح پس آن چهار است باین نحو سبحان الله
 و الحمد لله و الله الا الله و الله اکبر همین قدر واجب است و علقه
 بر آن واجب نیست بلی افضل و مستحب آن است که باین سه
 مرتبه ایشان نماید دفعه اول واجب و دو مرتبه بعد مستحب
 و احوط بلکه اظهار تقیین اخلاص است و بعد از حوان چهار است
 تسبیح و عو که شروع نمودن یکی از سوره مبارکه حد و تسبیح
 طاهر اینست که آنچه را که شروع نموده در حق او متعین حد و
 آن آن بد بکری جای نیست بلی هرگاه مقصود مکلف نماز
 شروع بنماز این بود که تسبیح را خوانده باشد باین خوانندگی

این بعد شروع در بیان نموده کن در محل تفسیر شطرنج شروع نمود
 بعد در آشنای حد مندرک شد بحقیقت حال درین وقت ظاهر این
 است که احقر این حد نتواند نمود و لا زعم است عدول از آن
 نماید ازین قبیل است بر این عادت بعنوان استمرار بقایه
 تفسیرها بلکه چنین است حال اگر چه مندرک شود بحقیقت حال بعد از
 قرائت از سوره مبارکه که حد مادی که داخل در رکوع شرعی
 نشده باشد و هم چنین است حال هرگاه مقصود او این بود
 که سوره مبارکه در تلاوت نموده باشد و غفله شرع
 نمود و تسمیاء اربع بعد از مندرک شد بحقیقت حال درین
 صوغ نیز ظاهر این است که جایز است بعد از عدول از
 آنچه شروع نموده اند نیست نماید وانی العجل آورد
 شبیه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم جزء از سوره فاتحه الکتاب
 بلکه جری عجم سوره قرآنیه میباشد مگر سوره بر آن و چونکه
 والفرحی و المفسر شرح یکسوره است و قبیل الایلاف پس هرگاه
 کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره را نماید عاده

بسمه در آستانه

بسمه در آستانه قرائت نیست بلکه مشکل است
 تعلم فاتحه الکتاب است بدانکه هرگاه کسی حج نداند فاتحه الکتاب
 یا نوب نداند بلا شک نیست واجب است بر او تعلم آن یا تمکن از آن
 و این تعلم کاهست که واجب عینی نوریت بنا بر این آنست خواهد بود
 و این در صورتی است که در انوشتم ممکن است تعلم هست و بنا
 بر عالم است بعد از تمکن از آن بلکه عالم بتمکن از آن نیست و
 که واجب الغیر است مثل کسی که تمکن از نماز جماعه در رفتی
 معنی چنانچه تمکن از تعلم درین حالت ممکن است که بگوئیم که
 تعلم فاتحه الکتاب در نیوشت در حق این شخص نوراً مطلق
 نبوده باشد لکن در صورتی که قاطع بوده باشد تمکن از آن
 فیما بعد اشکال که درین مقام میتوان نمود نیست که علم بتمکن
 از آشنای نماز جماعه بسیار مشکل است نظر بقیام احتمالات
 مشکلی از جمله احتمال در امری که مفسد نماز بوده باشد حدیثاً
 نماز در حق امام عاقل بشود مثل نظری حدیث در اشکال
 نماز را اینکه امام شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت و در آستانه

مسافر اعظم را و خود امام طاهری شود یا صوفی در حق او اتفاق
یاد در انشای نماز مطلع شود و فسق امام با بعضی از اشیاء که بطل
نماز است در حق خود عاصوم طارقه شود در افتخار نماز بجملا چون که
تکلیف نماز در حق او ثابت است علم بیکم از درستی نماز
با این اختلاف است مشکلی است بنابرین مضمونی از مطلوب است
نظم فوراً نخواهد بود لکن ممکن که گفته شود که کاهن در وقت
اختیار بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود با انشاء امور که
بنابرین نمی خواهد بود در آن حین مابین نظم فایده و اتیان نماز
عند و اگر بیکم نیست از قرائت از حفظ مختار این است که بایز
قرئت از مکتوب اگر چه احتیاط احتیاط است هرگاه وقت مضیق
بوده باشد بنوعی که هرگاه مشغول بقلم ممکن است رک نماز
در وقت نماز نخواهد شد طاهری اینست اشتغال بقلم در وقت
در حق او جایز نبوده باشد بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و
نحو که خواهد مقدور او باشد لکن درین مقام تفصیلی است
بیان آن این است این شخص شرایط تکلیف در وقت

اگر ممکن

اگر ممکن از نظم بود و مع ذلک احتلال بان نموده تا صبح وقت ممکن است
که گفته شود نماز مطلوب درین وقت در حق چنین شخصی نماز فایده
الکلیه است بلخلال بان شخص این است و با اتیان نماز با عدم فایده است
در حق او نیست اما اگر ممکن نبوده پس اگر بعضی از فایده مطلوب است
و همچنین بعضی از قرآن غیر از فایده فایده معلوم او هست درین صورت
طاهری اینست که اگر چه همان مقدار معلوم از فایده می توان نمود
ان تمام قرآن غیر از فایده باشد از معلوم از فایده یک معادل فایده
شود طاهری این است که لازم نبوده باشد و همچنین تکرار مقدار معلوم
از فایده مقدار فایده این لازم نیست و اگر هر چیزی از فایده معلوم
او نیست لکن مقداری از قرآن غیر فایده معلوم او هست خواه مقداری
معلوم معادل فایده باشد یا نه در صورت طاهری اینست که عدول
از قرآن می توان نمود بلکه لازم است تلاوت قدری از قرآن نماید
و احتیاط مغننی این است که با امکان اقتضای باقی از مقدار از
فایده کتاب نماید و انقضی است که با امکان عدد در حق
و یا از رعایت نماید اگر چه آیات مختلف بوده باشد با آیات فایده

در حروف چه کجیل شودی مشتق آید در همان که معادل با کلمات
 حروف مشتق آید فائحه بوده باشد بسیار مشکل است و تعلم
 فائحه چندین مقابل سهل از آن و اقامت گاه عام یعنی آن مطلقا نبودن
 لکن عام بدو کج بوده باشد در سنجیده اگر چه اجزای مطلقا نکند
 و رعایه مقدار فائحه واجب نیست لکن اخیاط در انبیا بیکدیگر
 تمایل و تسبیح است بقدر فائحه در بیان کیفیت فائحه
 آخرش یعنی کنگ است بدانکه واجب در حق آخری که جمیع لغوی
 قولیه ایست که زبان را حرکت داده باشد در حین حرکت است
 اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت بجهت تکبیره الاخران بجهت
 قرائت یا بجهت غیر اینها است و ظاهر این است که همان عهد قلب
 کفایت میکند طبع با اشاره با انگشت نه بوده باشد
 بدانکه در صلوات مندوبه از این حیث که صلوات مندوبه
 است قرائت سور در اینها معتبر نیست بجز آن صلوات مفروضه که
 مختار و مشهور در حال اختیار و سعت بخلاف لازم است قرائت
 فائحه الکتاب در آن واجب است سور پس لازم است در

هر رکعت

هر رکعت از نماز دو رکعتی در هر رکعتی دو رکعتی در هر رکعتی
 رکعتی و چهار رکعتی بعد از نماز از هر یک صد بار که احد
 یک سوره از سوره قرائت از قرائی که مذکور خواهد شد
 تلاوت و اختلال بان جایز نیست مگر در چند صوفی
 مرخص از وجه مشقتی که سناط سقوط تکلیف است از قرائت سوره
 در حق از متحقق نه بوده باشد منعزل پس مجوز است در حق
 کسی که بعد از دخول در نماز مؤمنی وصف استیصال عارض شود
 اختصار بعد مثل اینکه ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز
 متذکر شد که با مؤمنی وعده کرده بوده است که بجهت نماز
 مهی نیز او رفته باشد و فائحه در همان وقت شروع در نماز
 عید اند شخص موعود منظر است یا اینکه شروع در نماز
 شخص غیری بطرف شد مطلب مهی با و دارد در حال استیصال
 و لغو اینها و گاه وصف استیصال قبل از شروع در نماز حاصل
 باشد پس آن دو قسم است انش که هرگاه در نماز
 در آنوقت تا بجهت اشتغال بانجام آن طاعت نشویند

و در صورتی که در وقت اول است و در وقت دوم باشد ظاهر
 این است که اقتضای بعد از رکعت سوره در وقت دوم ثابت
 بوده باشد خصوصاً در صورت اول و ظاهر این است که حکم
 فی باب الخصائص باینکه اگر کسی در وقت اول سوره در حق
 و در صورت استیصال بخوبی که مذکور شد جای بوده باشد
 نه اینکه رکعت در حق او متعین بوده باشد که در وقت دوم
 نسبت با وجای نه بوده باشد بلکه در وقت دوم سوره بخوبی
 خواهد بود بلکه در وقت دوم نسبت به بعضی عبارات است
 کسی ادعا نماید که در وقت اول با احتیاط بوده باشد مگر در
 صورتی که غلطی که غلط در سقوط و تکلیف است
 در ضیق وقت است باینکه در وقت و سعت و در وقت
 و سوره در وقت اول و در وقت دوم مقام چند احتمال
 است که انکس مستحب شرایط تکلیف نه بوده باشد مگر
 آخر وقت و بعد از استماع در رکعت وقت را نه نمود مگر
 مقلد را که کفایت یک رکعت با ناکت بدون سوره نماید

پس لازم

پس لازم است اثبات بیک رکعت نماید با اقتضای وقت و در وقت
 رکعت سوره بجای بلکه متعین است مثل اول است مگر
 اینکه وقت باز و سعت چنانچه رکعت یا هشت رکعت بدون
 و در وقت ممکن است که گفته شود اقتضای بعد از رکعت بوده
 این است که در وقت سعت و سعت شرایط تکلیف
 بود لکن نظری باشد که در وقت سعت و سعت و سعت
 اتفاق افتاد وقتی متلف شد ظاهر شده که وقت و سعت
 و سعت و سوره در وقت اول و در وقت دوم نسبت حکم این
 دو قسم مذکور بوده باشد اگر باز از وقت کفایت یک رکعت
 بدون سوره نماید اثبات بنابر با اقتضای بعد از رکعت
 لکن در رکعت اول و اما در رکعت ثانی پس اقتضای بعد
 جای نیست بلکه قراسته سوره بعد از نماز لازم است و اگر
 وقت باقی کفایت چهار رکعت بداند نماید در وقت نماز
 این است که اقتضای بعد از رکعت سوره در وقت دوم کفایت یک رکعت
 باشد است که سعت و سعت در نماز نمود با احتیاط

در صورت طاری نیست که درین حالت و بافتن از بعد از رکعت
در حق واجب نبوده باشد در هیچیک از رکعتین بلکه بخلاف
در چنین صورتی قضا است و ندارد بان با حمد و سوره
در رکعتین بعد از توبه لان است ضابطه ضابطه است و اند
در این تحت مستعمل ظاهر است و حکم این مفسلاً بیان شد
در بیان عدد سجوات و الله بعض سوره و اند است
در نماز بدانکه جای نیست و اتم نمودن سوره طویل است
بسیار است آن فوت شود و همچنین جای نیست و اند سوره
و التیم و سوره علق و منع از قرائت سوره مذکور مختص باین
است خواه در این یومیت بوده باشد یا غیر یومیت مثل نماز
کسوف و خسوف و غیر آنها پس منع در حلاوة مند و به ثبات
نیست و حیاتیچه عوام است و قرائت این سوره در صلوات مفروضه
موجب بطلان نماز نمیشود و فرق درین باب مابین
و عالم نمی باشد در هر دو صورت قاری نماز او باطل است
مگر در مقام تقیه که در آن وقت قرائت این سوره جای نماز

و همچنین نماز

و همچنین جای نیست خواندن این سوره در آن وقت که
نماز است و در نماز بعض از این سوره که بخواند یا سجده باشد پس
اگر تکلیف ناری و قرائت کل سوره سجد نبوده باشد بقصد سوره قرائت
در نماز و بعد از قرائت بعض از آن که غیر این سجد باشد نادم شده
بوده و یکم نموده یا نیت قرائت کل سوره شروع در قرائت کل سوره
نمودن بقصد قرائت واجب و در نماز ظاهر نیست که هیچیک از این
در صورت جای نبوده باشد لکن صورت اولی بطلان حرام است موجب بطلان
نماز میشود و در ثانی حکم بطلان مشکی است احتیاط بقصد اغاده نماز
بعد از اتمام هرگاه ناری بعض سوره غیر این سجد بقیه نماز بعض
ناید بقصد قرائت ثانیه در نماز ظاهر نیست که چیزی درین قسم نبوده باشد
در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد اگر چه در قرائت سوره بوده باشد
و کلاً بعض بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جای نیست بلکه موجب بطلان است
و آنچه مذکور شد در صورتی که با جهل بود اما جاهل بود باشد پس اگر چه
شد بقرائت سوره عریض بعد از دخول در سجده نشستی در سجده نماز نیست و اگر چه
شد بعد از فراغ آن سوره و قبل از دخول در سجده ظاهر است که اگر چه عریض

که خوانده شود و در سوره دیگر نماید نماز او در نیت صحیح خواهد بود اگر متذکر شود بعد از فراغ از آیه سجده قبل از اتمام سوره لا رخصت عدول از این سوره نموده فی السوره دیگر نموده نماز را تمام نماید و اما حکم سجده در اقسام مختلفه مذکور پس میگوید ناسی در تمام یا ناسی حکم است با نیت که سیدانست این چهار سوره مشتمل بر این است که در آستان موجب سجده است لکن فراموش نمود در فرض میگویم نشاء استند به این تصور او نموده باشد نظر باینکه ناسی مختصر حکم عامه است و نماز او باطل خواهد بود یا آنکه می آید از ناسی آن است غفلت و سهوا شروع نمود بقیامه این سوره خواه ناسی حکم بجز که مذکور شد بپایان باشد یا نه و این است که در هر یک از اقسام مختلفه بوده باشد سجده بر او واجب بوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز و اما هرگاه ناسی حکم با نیت بوده باشد یعنی عیدانست که قرائت سوره غلظت در نماز جایز نیست و این معنی را فراموش نمود و فراموش نمود بعد از فراغ از آیه سجده قبل از اتمام نماز آن عمل که شد خواهد بود در دخول در رکوع بود یا شد

یا قبل از

یا قبل از رکوع یا بعد از رکوع نماز این است که نماز او باطل بوده باشد استیفاء نماز لازم بوده باشد اگر چه الحمد در حق او میباشد اما هرگاه قبل از اشیان سجده متذکر شود نماز این است که نماز صحیح بوده باشد لکن اشیان سجده قبل از فراغ از نماز نماید لکن است از آن سوره عدول بسوره غیری عید نمود نماز را تمام ناپدید در جمیع این صور احتیاط اعاده نماز است بعد از تمام و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در اثناء قرائت سوره قبل از بلوغ نصف سوره بلکه قبل از تجاوز نصف در بعضی صور به اشکال عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم است و تشکیک در صحت نماز نیست و اگر متذکر بحقیقت حال شد بعد از اشیان از نصف قبل از شروع بقرائت آیه سجده متذکر شد در اثناء قرائت آیه سجده لکن قبل از فراغ از آیه در نیت و نیت است که عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم نماز بعد از عدول صحیح و سجده در صورت اخیر لازم نبوده باشد اگر چه بعد از فراغ از نماز بوده باشد و مخفی نماند که چنانچه قرائت آیه سجده در نماز جایز نیست چنانچه چنان استماع آیه سجده در نماز و بعد از نیت

یا قبل از

بگویند که در این کتاب است مخرج بر هر کلام با حق از قرآن و از هر کلام
 بیحد و حدود و اندازه ندارد و چون وجود است بعد از تفرغ از نماز و یا
 در این احتیاط مقتضی این که تمام نماز همین نحو نموده بعد از نماز
 بسجود نماز را اعاده نماید بدانکه تمام است بلفظ بلفظ این
 بعد از تفرغ از سجود اعتبار که حمد موجب بطلان نماز است
 و ظاهر این است که در وقت احتضای ندارد و بعد از تفرغ از سجود
 بلکه وقت آن ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت
 و ظاهر این است که این حکم در صلوة مندر و بدین ترتیب ثابت است
 و ظاهر این است که در قنوت در جمیع نماز جای نبوده باشد
 احتیاط اجتناب از عذر عدم خواندن قرآن میان دو سجده است
 از نماز واجب بدانکه قرآن در این مقام عبارت است از جمیع
 میان دو سجده یا بطلان سجده و بعضی سجده دیگر بعد از تفرغ از
 در سورته مبارکه بعد از آنکه از قرآن مطلقاً باز نماند و ظاهر این
 است که جای نبوده باشد بلکه موجب بطلان نماز نیست و پس
 و گاه کسی شروع بسجود نمود بعد از حمد و استعاذه و آنکه مشخص
 بدانکه در آن سورته از هر کلامی که در نماز جای ندارد و ظاهر اینست
 که کلمه

کلمه مفید را از آنکه تلاوت نماید لازم است حمد و استعاذه را بگوید
 و آن منقوله خواهد بود و در جمیع شروع بسجود نمودن و غیره
 از آنکه بقیه بسجود نماید اگر بعد از تفرغ از آنکه کلی سجود مندر باشد
 بحقیقت حال در سجود نماز این است که اگر کسی این سجود نمی تواند نمود
 لازم است نمودن بدو آنکه سجود دیگر بعد از آن بقیه با همان سجود
 نموده و آنکه نماید و جمیع این است در صورتی که در اینها نخواهد بود
 اگر بعد از نیت آنکه سجود دیگر نماید و جمیع این است در صورتی که شروع
 بسجود نموده و قبل از آنکه از آن نصف عدول نماید بسجود دیگر در صورتی
 عدول از آن سجود جای نبوده باشد این بطلان حمد و قرآن منتهی عنه
 نیست و واضح از اینها در حد و صدق قرآن و آیات و ایتها است
 در قنوت پس مظهر اشکال در آن نیت و اما صلوة مندر و بدین
 حیز قرآن از آن محل تا نیت در بیان رعایت حیز
 بدانکه احوال تأمید در صلوة یومیه از حیث جبر و تخفات منقسم
 سه میشود و لازم تحریر و لازم تخفات و جای از اینها
 بعد از آن که حمد و سجود است در کفایت از قرآن و کفایت

برین و درین و نشان از این است که در این است
 در رکعتین اولین از هر دو رکعتی که در این است
 ازین پس هر دو رکعتی که در این است
 اینها است بدانکه مهم درین مقام این است که درین
 است که اقل می توانست که فرض شود که درین
 بوده باشد که شخص با اعتدال قوه سامعه درجین او بوده باشد
 جوی صوت او را در هر حرف بشنود و از هر آنکه اخفات
 این است که در آنست بخوبی بوده باشد که مبلغ نیست بخود فارسی
 صورت اعتدال قوه سامعه متحقق شود در غیر و می تواند بود آن
 است که مبلغ چنانچه نیست بخود متحقق شود نیست بخود متحقق
 شود لکن در جوی ملوایه است که حکم هر دو رکعت در ملوایه
 مذکور مختص بر حال است و در حق نشا ثابت نیست پس زن
 نمی آید مابین جبر و اخفات مگر در صورتیکه معلوم او بود و باشد
 که بعضی صوت او را میشود این صوت اخفات در حق او متعین
 است و می گاه زن امامت زن را نماید لازم نیست جبر در قیاس

نحوه یکد سماع

بنحویکه سماع در حق مامومین متحقق شود و اما در روز عیادت اخفات
 و نشا و در مواضع که مذکور شد فرق مابین رجال و نسائی باشد
 و آنچه مذکور شد در جوی لازم بود و اما در جوی مستحب مثل در جوی
 بسیار در عیادت و افکار در صلوات جبر و نیست ظاهر این است که در حق
 نشا این است که ثابت نیست بلکه استغفار جبر درین بطریق اولی
 بود بدانکه مختار است که جبر است در بسم الله الرحمن الرحیم
 در صلوات اخفات نیست مستحب است جبر و بسیار در غیر از صبح و کعبه
 اولین عشا و این خوار کعبه اولین طری باشد یا در رکعتین نفرین و
 مثل رکعتین عشا و رکعت ثالثه مغرب و گاه و آنکه در اخیار نماید
 خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق مامومین
 این که چنین نه بوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفات است
 سماع و صورتیکه امام بشنود و گاه جبر نماید است که گاه
 که اخلا نماید جبر و اخفات اگر عامدا باشد تا از باطل بخواهد بود قطعا اگر
 اختلا با و از کلام بوده باشد و اگر اختلا با جاهل بوده باشد یا بی عیادت
 که سماع جبر در قیاس لازم بوده باشد یا عیادت اخفات در

در قیاس و علم لازم نموده اخفات در اول وجه و در اول موقوفه ای که
عالم بود لکن ساهیا و غفلت چنین نمودن از صحت خوله باطل است
شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول در رکوع لکن بعد از
قوله از قیاس و در انشای قیاس و در چنین ساهو خواه منکر شود و حقیقت
حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از ان بعد از قیاس از قیاس یا قبل از ان
محرک در جمیع احوال نماز صحیح و عیب و ظاهر این است که چنین بوده
اگر چه عالم شود یا منکر شود در انشای این آنچه که قیاس و علم و محکوم
بعد از ان کتفا بهمان میباید اعاده ان ضرورت نیست اگر چه غفلت کفایت
معنی در ان اتیان نموده باشد و در مابقی بعد از علم مانند کتب حقیقه
حال لازم که در ان کتب معنی در ان مابعد و مابعد علم حقیقه
حال یا نذر در ان کتب واحد بوده باشد ظاهر این است که در
منصوره اعاده ان بعضی کلمه قیاس نموده با کفایت معنی در ان لازم
بوده بلکه چنین است حال هرگاه علم مانند کتب در ان کتب واحد
بوده باشد مثل اینکه عاقل و مجرب و یا مابین مضامین و مضامین
در ان صورت اعاده جار و مضامین عاقل کفایت معنی در ان عالم

اعمال بحسب و ان اخفات ساهیا ظاهر این است که چنین بوده
نموده باشد و در کتب کسی عالم بوجوب حج و اخفات بوده باشد لکن
اشتباه در محل ان نموده مثل اینکه حج بود در نماز اخفات و اخفات
در محله ظاهر این است که حکم این شخص حکم جاهل نموده باشد پس در کتب
عالم شد بحقیقت حال اگر چه بعد از قیاس از نماز بوده باشد اعاده
لازم است بلکه در در نیست که چنین بوده باشد اگر چه عالم شود
انشای نماز اگر چه قبل از دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست
که قیاس مذکور شد لازم است رعایت بحسب قیاس در نماز و ظاهر این است
که حکم شخصی بوجوب مسنون بوده باشد و اما ماموم مسنون
اینست که این حکم که حج در قیاس در صورتی واجب نه بوده باشد
بلکه در نیست که حج جار و مسنون بوده باشد لکن این در صورتی است
بلکه در وصف انعام بود مابعد و اما رعایت بحسب لازم است
در بیان مولات و مابعد و اما واجب است رعایت
در آیات فاخته کتاب سور و در چنین میان این در صورتی
ایات را متوالا یکدیگر تلاوت ناید یعنی در انشای قیاس لازم است

در صورتی که در نماز جمعه است و در وقت نماز
 است نیت وظایف این است که در نماز روز جمعه نیت شده باشد
 بلکه نبوت حکم در نماز جمعه بر عمل اشکال پس حکم مختص بنماز جمعه در وقت
 خواهد بود و با حکم مذکور مختص یک نماز اول نماز ظهر یا در رکعت ثانی
 بنماز است خلاصه اشکال نیست اگر چه نبوت در رکعتین اول و ثانی
 است عدول است از سوره جمعه و توحید قبل از نماز و از وقت
 اگر چه روز جمعه است به اشکال عدول جای نیست اگر چه عدول بسوره
 جمعه و منافقین بوده باشد و اگر در روز جمعه باشد پس اگر سوره مد
 الهم یا بنو سوره جمعه و منافقین است تکلیف در عدول مجوز عدول
 بان نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است پس عدول جای نیست
 اگر چه در سوره تسبیح بوده باشد و این حکم ثابت است بجهت این
 خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه مقتضی
 آن است در نماز جمعه و در جمعه و پیش جای است در صلوة مذکور
 عدول بنماز سوره جمعه و توحید در سوره عدم تمایز از آن نیست
 جمعه و منافقین است و اما عدول از سوره منافقین بسوره جمعه و توحید

یا بنی این

یا بنی این دو سوره پس آن نیت نیست بلکه مقتضی آن است که
 که عدول که آن توحید و جمعه ثابت است بسوره جمعه و منافقین و در وقت
 مذکور و بعد از آن نیت بلکه این نحو عدول ناید کرد و رکعت اول نماز
 یا جمعه بسوره جمعه و در رکعت ثانی از هر یک بسوره منافقین در رکعت
 جای نیست چنانچه در رکعت ثانی عدول از هر یک بسوره جمعه جای نیست
 چنانچه و اما حکم عدول از بنو سوره جمعه و توحید از سایر سوره
 قبل از نماز و بعد از این بنویس و روز جمعه است یا در غیر وقت
 در بعد از عدول در هر دو حال نیست مخصوصاً در روز جمعه و سوره
 جمعه و منافقین و سختی نماند که آنچه مذکور شد از اول تا درین مقام
 در سوره بوده که سوره معدول منها منقوت مکلف بود در وقت
 شروع در وقت نماز و اما هرگاه فرض شود که سوره در وقت شروع
 منقوت مکلف نبوده بلکه منقوت و در وقت شروع منقوت و اما
 که در وقت آن سوره از محل کلام خارج است بلکه عدول از آن
 سوره بسوره لازم نیست باینکه که اگر کتابی از منقوت سوره میخواند
 نبود اگر چه مستدرک شود بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول

در رکوعی که بعد از دخول در رکوع متذکر و بیخود محال باشد
و تا قبل از دخول در رکوع خواه فرسخ از قرآنه سورع باشد یا در آستان
آن طایفه است که استعمال باین قرائتی نولند خود پس لازم است تا
دریم که قرائت سورع منوط بر خواندن باشد بعد از آن پس ممکن
تفصیل داده شود ما باین اینکه مشتمل بر صفاتی که متعلق سورع مقرر شود
اختلال بخلاف است و ما باین که مشتمل بر صفاتی که عدم آن باعث
التمال است در صورت اول و اعاده سببه لازم در صورتی که بقی
لازم نیست و اما در کلام سورع مخفیة منوطی مکلف نموده پس
مختار از عقوبان است که بعضی سورع قبل از سببه لازم است که
اشکال در آن میخوانند نمودن در آنکه بعضی سورع قبل از سببه
افقی بلقاء و اقرب پس نه است کل تشکیل نیست بلقاء
کسکه مکلف جاری شده است بقرائت سورع مخفیة در آن
در چنین صورت همان عادت معینی همان سورع است که بخلاف
بدعتی دیگر نیست مگر در صورتیکه خواست بخلاف عادت
معمول باشد در این صورت البته محتاج تبیین است

از افعال نماز رکوع است و در آن چند صحبت است
است بدانکه رکوع در شریعت در حق مختار عبادت از عبادت
بعد از قرائت یا بدل از حقیقة او اعتقاد او حکما که معنی بنویسند
از رسانیدن دست بدو و از انقضای الیدین یا قاع الیدین
الیدین معنی میشود بعد مستوی نگذاشتن بدانکه رکوع واجب است
در هر رکعت یک مرتبه مگر نماز آیة که هر رکعت از آن مشتمل است
بر پنج رکوع و این رکوع چنانچه واجب در صلوۀ مفروضه رکعتی
هست پس باخلال و زیاده آن نماز باطل میشود خواه عمداً بود
باشند یا سهواً در نماز چهار رکعتی بوده باشد یا غیور آن
در رکعتی اخیری سهیم بوده باشد یا غیور آن متذکر شود یا
در حالت سجود یا بعد از و طاهری این است که تذکر آن واجب
دخول در سجده اول کفایت میکند در حکم بطلان نماز
اگر چه قبل از اشتغال بدانکه واجب بوده باشد و اما در کلام
متذکر شدن بان قبل از دخول در سجود و طاهری نیست که
تذکر بوده باشد اما در آنکه چنانچه محل سجود رسیده باشد

رکوع است که بعد از یک رکوع و جمیع مختار است و در رکوع است که با
 منفی شود و جمیع رکوع در تحقق اختیاری است که با
 رکوع شرعی متحقق شود و لا بد است در تحقق رکوع شرعی بر حق
 فایده مختار از اختیاری که ممکن بوده باشند سبب آن و رسانند
 گفتنی بر کتب پس باین بدو نحو متحقق میشود یکی اختیاری است
 بر انواع و برسد و یکی بر یکی که باطل انگشتان بر انواع است
 اینست هر دو کفایت میکند و این در حق رجال است و اما
 پس هرگاه زن معنی شود و بعد بیکه و رئیس اصابع زانوها
 برسد این فایده کفایت نماید در تحقق رکوع واجب بلکه
 در ردیف است که گفته شود بکفایت اقل بر بقیه بلکه
 راجح تحقق زن آن است اختیاری و در رکوع اقل اختیاری بوده
 اگر مثل اختیاری و بقیه کفایت نماید در حصول امتثال و اما
 رکوع فایده عدد غیر مختار پس کیفیت آن چنین نیست چنانچه
 سابق مذکور شد و ممکن است کسی بگوید رکوع در شعیب
 از اختیاری عبارت است بعد مذکور و آنچه در حق غیر مختار مذکور شد

مثل ایام بعین مثل ای رکوع لطیف بلکه فایده مقام رکوع است و ایام
 بعین و ایام براس مثل رکوع است در حکم پس و کلمه کسی تکلیف است
 با یا براس بود مثلا در مقام رکوع اخلال باین کرد و یا سیاه بود از
 در سجود و یا بعد از فراق از سجود عمدت آن شود خواه سجود اختیار
 بوده باشد یا فایده مقام آن مثل ایام براس در صورت عدم امکان
 سجود نماز تا سد است یا غیر مسئله محلی است که است ظاهر است
 بطلان نماز نتوان نمود پس باز صحیح است و استینان لازم نخواهد
 لکن احتیاطا نماز تا نیست بعد از اتمام وقتی در این مقام است
 که عود بجمعه ندارد معنی لازم است یا مثلا و تقصیل است و این بیکه
 سجود این شخص بطریق معهود بوده باشد یا بطریق ایما در اول حکم
 میکند بعد از اتمام خود بلکه بعد از آنکه به شکل اطمینان داده اند
 بعد از اتمام عود بجمعی در صورتیکه سنگین شود بعد از دعوت
 سجود بخلاف در ثانی پس در حکم بعد از عود بجمعی در این
 شکل می تواند نمود مگر آنکه بگوید عود بجمعه ندارد و بجمعی مستقر
 و یا داده اند نماز شود یا اخلال با یا سجود بجمعه یا در این صورت

نماز است ایستاده و کلاه عود نمود و بجهت نذر است منتهی یعنی ایستاده
 رکوع یا اعاده سهوا یا بجهت سجود یا نه اگر اعاده نمود لازم نیست
 زیاده و راجع نماز را و اگر لازم می آید اطلاق سجود یا اطلاق نماز
 مطلب و بعد از رکوع یا غایت نماز و عدا التقدير بین نماز باطل و مستور
 است اینابر نماز پس نماز است نظر بر دو قسم تقدم رکوع و سجود و تاتبا
 اول نظر بجدیت صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاوائل و الاخر
 لا محمد باقر علیه السلام مروي و نقل استقیق انه را در صلوٰه المكتومه ایستاده
 و اذا استقبل صلوٰه استقبالا اذا كان قد استيقظ يقينا
 در بیان رکوع منتهی است بدانکه هرگاه کسی منتهی بود میباشد
 در اصل خلفه چنین بود یا با اعتبار عرض مثل عرض یا بجهت پوی
 اگر انحناء او کمتر از حد رکوع شرع بود میباشد لازم است درین
 رکوع منتهی شود و تلجید رکوع رسد و اما هرگاه انحناء بعد از
 شرع بوده باشد پس اگر متمکن بوده باشد از تقلیل انحناء
 با بیع که ممکن است از کم کردن انحناء بعد از حد رکوع شرعی
 میل بقیام نماید نماز ایستاده این منتهی است از تقلیل بوده باشد بعد از حد

منتهی میشود

منتهی میشود و تلجید رکوع اگر ممکن نبوده باشد از این انکی منتهی است
 زیاده بوده باشد لازم است ان انحناء را یا در احوال او و بعد از رکوع
 الا انحناء و اما هرگاه منتهی نبوی بوده باشد که تقلیل انحناء در آن ممکن
 بوده باشد و همچنین زیاده درین صورت ظاهر نیست که با بجهت
 در حق او متعین بوده باشد پس انحناء بجهت انحناء بجهت رکوع
 نمود و در انحناء رکوع است بدانکه واجب منتهی بر کسی چند
 چیز است باقی بودن است در حال رکوع بمقدار ذکر واجب و بجا
 لغوی لازم است شروع بدو رکوع نماید بعد از بلوغ بعد رکوع شرعی
 و شروع بر رفع راس نماید قبل از رفع انان پس هرگاه شروع نمود بدو
 واجب قبل از بلوغ بعد رکوع شرعی یا بر رفع راس نمود قبل از رفع راس
 عامدا نماز باطل خواهد بود طمانینه است تلجید منتهی است
 در حال ایستادن و ان و طمانینه در ان مقام سکون بدن و طمانینه
 است پس حرکت بعضی اشیاء بلکه حرکت است حضرت و منافعی طمانینه
 بعضی مذکور نیست پس هرگاه انان بدو رکوع نماید که او بعضا
 در حالت عدم استقامت بدن عمل نماز باطل خواهد بود و بعضی

در هر صورت باقی است یعنی در صورتی که این اتفاق افتد
 یا نشان دهنده نام در حد رکوع شرعی خواهد نام بوده باشد بعد رکوع
 شرعی باطل است لکن ممکن است کسفر شود این موجب بطلان نماز
 ذکر میشود نه اصل نماز نظر بر حد است که اتفاق بدو رکوع
 در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتیکه مقصود این شخص
 در جایی باشد معلوم این بوده باشد که فکر رکوع را باین نحو
 نموده باشد در صورتی که ممکن است کسفر شود که نفعی متوجه
 اصل نماز شود پس مقتضی فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است
 اشکال باطل نماز این مفروض در بعضی صورتها مثل
 دیگر توضیح آن اینست هر یک از سه صورت مفروضه
 میشود بلکه صورت پس اقسام درین سه صورت تقسیم شود
 اینست که قصد وجوب نموده بدان ذکر که شریعت
 در آن نموده قبل از بلوغ بعد رکوع پس از ذکر که اشیاء نماز
 بان در حد رکوع باشد وجوب نماید با قصد وجوب نماید
 استحباب یا قصد وجوب در هر یک از سه مورد در نماز و حال

انکه واجب

انکه واجب یکی است در تمام اقسام میاید قصد استحباب در وجوب
 با نیکو انجامیدن قبل از بلوغ بعد رکوع شرعی شروع نموده بدینست
 وجوب مطلوب در نماز نبوده باشد پس واجب آن ذکر یکی است
 که اشیاء بان مقایله در حد رکوع شرعی مفروض این است که قصد
 استحباب در آن نموده است در قسم ثالث اگر چه سالم از این محذور است
 لکن ایضا گفته است در نماز بقصد مطلوبیت و غیره که گفته باشد
 چیزی را و حال آنکه بدان حالت مطلوب نبوده باشد و از آنچه
 مذکور شد تصور بشود قسم باقی و حال آنکه مستحسن میشود لکن
 حکم کرده شود در کل این قسم بعد حصول اشتغال نظر با نیکو
 اگر چه است در عبادت مطلوب بدینست پس مطلوبی بقصد مطلوبیت
 بنابر این ممکن است تفصیل داده شود ما بین اینکه اشیاء بان
 مطلوب بدینست در آن حالت و ما بعد یا بقصد مطلوبیت
 بعد از بعضی میداند ذکر در رکوع مطلوب است لکن نیکو
 در چه حالت مطلوب است پس اشیاء بدان که میاید بقصد
 اشیاء بمطلوب در اول حکم شود بفساد نماز بخلاف آنچه

ظاهر اینست در جمیع صور مدتی حد کون نماز باطل باشد که چنانچه
 مقتضی انجام نماز است بعد از رفع اعادة نماز باطلی که پیش از آن گذر شده
 حکم شروع دیگر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع و اما حاله رفع
 و سلسله رکوع قبل از فراغ از ذکر پس درین چندان اشکالی
 نظر بر اینکه آن ذکر یا ذکر واجب یا ذکر مستحب علی التقدیر پس باقی
 این عمل ارفع شده باشد یا بعد از صوفی سهو نماز صحیح است و اگر
 عود اگر ذکر واجب بوده باشد نماز باطل و اگر ذکر مستحب بوده باشد
 نماز صحیح مگر در صورتیکه تقوی کنیم تقدیم مستحب بر واجب پس
 صوفی نیز باطل خواهد بود از امور واجب و عطف بر رکوع
 طمانینه بعد از تسبیح اگر رفع و سلسله از رکوع غرضی باشد
 که عادت باشد بر آن که بدن آن شخص ساکن و مستقر باشد
 قدر مستحکم کفایت می کند چنانچه سابق بیان شد حرکت بعض
 اعضاء مثلا اصابع بلکه حرکت دیدن مضر نیست و بدانکه امور
 مذکوره که عبارت از آنست که بعد از حد کون و ذکر و قیام
 در حد رکوع بمقدار ذکر واجب و طمانینه بعد از آن و رفع و سلسله

از رکوع و طمانینه

۷۱
 از رکوع و طمانینه بعد از آن شخص نیست بقیه نماز باطل است
 بعد از نماز اینست که اگر نماز بوده باشد در عایشه کل امور مذکور یعنی
 اختلال و بیجا بیجا نبوده باشد و اگر اکابر و ماسنیدان بعمل آورد
 و جمیع این امور سهو کون لازم نیست مگر ذکر بلکه در رکوع و سجود
 افتضاح نماید یا باید و بداند که واجب در رکوع و سجود همان ذکر
 اول است خواه قصد رکوع در آن بکند یا نه از افعال
 نماز سهو و است بدانکه سهو در شیخ عبارت از آنست که پیش از
 اختتام یا رفع چیست که مفاجبه بوده باشد در حالتی که ممکن است
 و سهو جهل نبوده باشد و نه عیب یا چیزی که فایده مقام از پیش از
 و کلام در چند جهت است در رکوع سهو است در عین
 واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجب و سهو واجب
 اگر چه سهو طبعی این ثابت است در جمیع ملو و مذ و به نبوده باشد
 یا سهو سهو چنانچه واجب در سهو در هر رکعت از آنکه است
 ملو و مذ و به سهو از اجزای که نبوده است که اختلال در دو سهو
 بدانکه نماز است اگر چه سهو آورده باشند و جمیع این سهو

زبانی هر دو در این باب نیست مگر این که گمان در رکعتی است
 باشد و رکعتی بی چهار رکعتی و در چهار رکعتی مگر آنکه در رکعتی
 اولین بوده باشد یا آخرین پس در میان سجده نین در رکعتی که
 هر دو آمده باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه متذکر نشود
 مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر و اما تسبیح و تحمید که
 متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت مختار این است که
 موجب بطلان نماز نمیشود مگر خواه در رکعتی اولین بوده باشد
 یا غیره اگر قضا یا سجده مفتر بعد از تسلیم لازم است

در بیان امور واجب در حال سجده است و آن شش چیز است
 گذاردن هفت عضوی است بر زمین مثلا هفت عضو
 است از جبهه و کفین در رکعتین و ابهامی از جلین یعنی پیشانی
 و کف دستها و زانو و ران و کف پایی با اما جبهه پس
 پیشانی مقدار است که لحاظ کرده است بر آن از فوطه و ستگاه
 موی سر از هر دو طرف زمین و بسیار و چپین و از تخم
 آن مختار چپین و موضع خاله از مؤیین واجبین پس جبهه یعنی

پیشانی عبارت از این مقدار است که حدود است بعد از دو رکعت
 و اما کف دست پس مقابله و در عرض کف عبارت است از عرض
 انگشتان است تا فریب زانو اما کف پس عبارت است از محل
 اجتماع و آخر استخوان ران و استخوان ساق با اما ابهام این
 مولد از دو انگشت بزرگ و کوچک و ظاهر اینست که بگذارند
 این دو انگشت امتثال حاصل شود خواه سه این دو انگشت بوده باشد
 یا طهران یا بطین آن چهار یک از سه میگویند که بوده باشد انعام
 نمود مستقی در ابهامین بدین و در رکعتی محل تا عمل نیستند
 جبهه پس مختار این است که انعام مثل اعضای ستم عدد کوی
 پس انعام میشود در جبهه بنویسند و الحش وضع اعضای
 مذکور و بنویسند که انعام و مکلف هر آنها بوده باشد
 پس هرگاه بسبب معارضه نفس تحمل را بیک طرف بیدار
 مجزی نخواهد بود لکن تسویه مابین مسلک لازم نیست
 پس هرگاه انعام دانست بعضی اعضا را بیدار شود تسبیح
 بلکه نیست بلکه نیست بجز جبهه و الحش است گذاردن

اگر در این وضع جبهه سجده بر آن سجده بود و در سجده
 عارضه سجده علیه مدخل کفین و در کفین در حال سجده بر آن
 نیست و اما سجده بر محمول عارضه سجده علیه پس اگر آن محمول
 منقضی و جدا هست از جبهه میگوید که در حال سجده جبهه مدخل
 میگذارد و این قسم صحیح و عیبت و اگر آن محمول بنحویست که
 ملاصق بجبهه بوده یعنی محمول است که بجبهه چسبیده است
 مثلاً اینکه در محمول داخل میآید و این جبهه مدخله بعد از آنکه
 قیام و بنوعی ملاصق بوده باشد به اینها از سجده یکبار در حالت سجده
 از حیثیت موضع بودن بر جبهه مثل حالت قیام بوده این قسم
 ظاهر این است که در حال اختیار جای نبوده باشد
 این است که مساوی بوده باشد محل جبهه یا محل آفتاب
 بلند و بوده باشد بقدر بلند و پس و این مستحق منقو
 منحنی شدن مصلی ما و این حد پس استثناء و احیاناً من باب
 المقتضی و اگر کسی منحنی شود از برای عیبت سجده مختار بود
 مختار تشکیک در مختار نیست و اگر منحنی شود از برای عیبت

سجود مختار در وقت مختار این است که لازم نیست و چیزی را نباید منحنی
 شود و بقصد سجده و غیر از این است که مابین این دو نقطه
 باز مثل اینکه افتاد درینوقت بنویسند که لازم نیست باقی است
 بعد از آن منحنی شود و بقصد سجده بر محمول و اگر منحنی کنیم افتاد بعد
 جبهه و محمول سجده واقع شد و وسط افتاد سجده در آن است
 باین وضع جبهه برارض بنحوی مدکور و انقطاعی تواند نمود و بعد
 بعد از آن حادث باشد که وضع جبهه بجبهه سجده شود و اگر
 این است که کتابی باشند بعد از بقصد سجده منحنی شود
 بعد از آن که انقطاع منحنی شده شد و بعد از آن سجده
 بقصد سجده و بنوعی سجده و نوی است لکن بطلان در صورت
 اجتناب از آن و عدم عیبت قیام بجبهه استثناء سجده و بعد
 هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود و بجبهه سجده
 صحیح و عیبت نخواهد بود لکن این در صورتی است منحنی
 شده باشد بقصد عیبت سجده یا قصد رانندگی باشد
 و اما هرگاه منحنی شده باشد بقصد سجده و غیر از این

که ارتفاع آن توان بود بلکه و تقییر و در صورتی که
 شد و احتیاط در اندازه و در تمام اینها است که در
 محلی که در آن ارتفاع است که در آنجا
 از محل قدم نبوده باشد با کثرت از مقدار اینها یا اگر
 احتیاطی مثل این در ارتفاع است در آنجا که در آنجا
 که بعد بدی در احتیاط نیست اگر چه احتیاط این است که
 زیادتر از این نباشد و بعد بدی در آنجا که در آنجا
 اعظم است و مقدار ارتفاع اینها است که در آنجا
 در این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد از
 با کثرت از مقدار این نبوده باشد اعتبار آن است در محل
 است بموقف عدم اعتبار این است در محال اعطای
 دیگر احتیاط در رعایت است و محال این است که اگر
 قدم احتیاط نبوده باشد و مسجد از ارتفاع این محال
 با کثرت از مقدار این نیست عوان در آنجا که در
 بوده باشد و احتیاط در رعایت است که در آنجا که در آنجا

باشد

نبوده باشد در محل و فوف ظاهر این است که در آنجا
 موقوف در آنجا که در آنجا که در آنجا
 از آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
 در هر که در آنجا که در آنجا که در آنجا
 قدم از آنجا که در آنجا که در آنجا
 مساوی اینها است که بعد بدی در آنجا
 رفع جبهه معتقین است و اگر ممکن از کشیدن جبهه نبوده
 محال چون مختار این است که مختار است عاقلی که در آنجا
 در وضع او و توجیه از رفع و ظاهر این است که در وضع جبهه
 و مرتفع که در ارتفاع او اگر از آنجا که در آنجا
 هست و مساوی محال جبهه با موقف فتا این و این از جبهه
 مسجد علاوه است و لهذا ظاهر اینست در مسجد علاوه
 ارتفاع آن مسجد میسر نبوده هر که جبهه را در آنجا
 که مساوی با موقف نبوده باشد یا ارتفاع آن نبوده باشد
 مقدار اینها در آنجا که در آنجا که در آنجا

و چیزی که مجرب بر آن ظاهر نبوده باشد و عالم بحقیقت آن عالم باشد
 قبل از آنکه در آن عالم باشد که حق است و اینست که حق است و اینست که حق است
 بهایم التمجید علیه یار سائیدن مایع التمجید علیه التمجید
 در نیست در نیست که رسانیدن مایع التمجید علیه التمجید
 بعضی جهات اعتباریت اول و بعد بوده باشد از بعضی
 و ثابت دارد و هرگاه عالم شود بحقیقت عالم بعد از انیان
 و بعین خواه بعد از دفع و سن از سجود باشد یا قبل از آن
 هر دو صورتی و هیچ چیز بر او نیست خصوصاً هرگاه عالم بحقیقت
 حال بعد از دفع از ذکر واجب و قبل از انیان ذکر مستحب
 او نیست که جهته بکنانند ثانی سائیدن مایع التمجید علیه
 بر سائیدن به جهته و انچه مذکور ظاهر میشود حکم اینکه
 هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از لغت ذکر واجب قبل
 از دفع از ان درین صورت ظاهر این است که آنچه بعد
 از دفع است لازم است اتمام آن نماید بعد از سائیدن مایع
 التمجید علیه را چه با کسی که موجب انزال نیست سلام شود و اقامه

ملاحظه

نموده باشند باشد که موجب انزال نیست سلام شود و اقامه
 ان بعد از اتمام مایع التمجید علیه را چه با کسی که موجب انزال نیست سلام شود و اقامه
 بان لازم است و ان در صورتی است که ممکن از احدی است
 بوده باشد و اما هرگاه ممکن از هیچکس نبوده باشد ممکن از آنکه
 مطلق در بی صورت اگر این در سخت رفت بوده باشد قطع نماز
 بعد از تحویل مایع التمجید علیه استیذان نماز نماید و حق
 رفت بوده باشد با این تحوکه قطع نماز و تحویل مایع التمجید
 موجب انقطاع رفت نماز شود در بی صورت ظاهر این است که عتبات
 مایع التمجید علیه ساقط است لکن بتفصیل که در مباحث
 علیه بیان شد محقق نماید که آنچه مذکور شد در حق کسی بود
 عالم بحقیقت عالم بوده باشد لکن با عتفا اینکه محل مایع التمجید
 علیه است و جمع جهته بر آن نمود بعبارة اخرى عالم حکم بود لکن
 جاهل بیکم چنین میداند که ان چیزی که در حق کسیست لکن محقق
 نیست که سجده بر فرشته جایز است و در انشای سجده عالم حکم
 شد پس اگر در حق کسیست اولاً بوده باشد پس هرگاه بعد از دفع

از آنکه واجب بوده باشد ظاهر اینست که با آنکه از احوال
 بوده باشد از جهت اینست که چنانچه با آنکه از جهت اینست
 از آنکه از جهت اینست و اما هرگاه در سوره اول بوده باشد
 لکن قبل از شروع بدانکه واجب بوده باشد در آن وقت
 عام شد حکم در صورت هرگاه ایصال مایع السجود
 علیه نموده چنانچه با ایصال چهره غرض اینست
 از آنکه بدانکه نمود و درینست که حکم شود و چنانچه از خصوصیات
 و مثلاً مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعظیم نکند و بشود
 و بدانکه هرگاه کسی عاجز از انحناء بوده باشد بعد از آنکه مذکور شد
 پس از اینچنینست که آنکه مکلف ممکن از انحناء و تعظیم محض
 نیست لکن ممکن از انحناء فی الجمله است و همچنین ممکن از
 وضع چهره است بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و چنانچه انحناء
 مستحضر است از آن جهت که در موضع بلند یک سجده بر آن
 صحیح بوده باشد یا بر خشت بلند کرد مایع السجود علیه تا
 بان حد که بعد از انحناء مستحضر وضع چهره نماید و در صورت

انحناء بقدر

انحناء بقدر مقدور است و لازم است که چنانچه در موضع چهره بعد از انحناء
 مقدور در صورتی که در آن انحناء مقدور در جای دیگر
 نیست مثلاً از آنست که آنکه ممکن از وضع مایع السجود علیه
 نبوض چهره بر موضع مرتفع و در رفع نمودن مایع السجود
 ظاهر اینست که در صورتی که مضیق شدن بقدر مقدور است
 نباشد بلکه جای است که آنکه نماید یا بر سر نخنی یا آنکه در
 فستقل ممکن از وضع چهره است بر مایع السجود علیه و چنانچه
 مذکور شد ظاهر اینست که لازم بوده باشد وضع اعضا
 سابقه با آنکه مثل بدن و ابراهیم مثلاً بر آن وضو است که است
 در مقام این است که هرگاه وضع چهره بر مایع السجود علیه
 موقوف بوده باشد بر اینکه خود این شخص میباید بر آن
 بلند نماید تا چهره بر آن بگذارد و این مستلزم آنست که وضو
 بدین برارض نتواند نمود ظاهراً اینست که رفع چهره بر آن
 نایند از وضع چهره مایع السجود علیه میسر شود و اما در مقام
 که ممکن نیست از وضع چهره بر آن بلند کردن چنانچه با آنکه

دور نیست که از واجب باشد و شیخ گفت ای کاش می دانستی
این را که این است که بعد از رکوع بنشینند و سجده بکنند
و در کتب بر این و بعد از جلوس ایما بر سر نباید بجا آورد
و در حال ایما وضع بدن و ایما بر سر و کتب بر این
ان است که ممکن از انحاء اصطلاح نیست مگر از ایما
بر سر است مثل این است که ممکن از ایما بر سر
بلکه ممکن از ایما بر سر است حکم در این دو قسم است که اول
ایما بر سر بجهت سجود مستحبی است چنانچه در تائید ایما بر سر
لازم است و حکایت وضع باقی بقولیت که مذکور شد
ممكن است اشکال در حکم بر وجوب نشود از امور است
مذکور و طمانینه است در سجود بخدا مذکور واجب بود
در سجده و در تقیو طمانینه است بدانکه ظاهر این
که در طمانینه واجب در احوال صلوة و احوال تکلیف
الکرام باشد و طمانینه قرائت یا طمانینه رکوع و بعد از رفع
رأس از سجود و این است که مکلف مستغرق ساکن باشد

و عرف

۷۵
و عرف بگویند که این مستغرق در این حالت ساکن و مستغرق است
مستغرق است مثل این وضع و توقف بکون کل و مثل ایما
بلکه ممکن بدین خواهد بود مثلاً نیست پس حرکت ایما بر سر
بمقتضی طمانینه باین معنی نیست و واجب خواهد بود همین قدر که
همین قدر که عارف است مکلف ساکن است عارف در این حالت کفایت
میکند و محبت تائید اینست که طمانینه یعنی که مذکور شد و طمانینه
غیر از کفایت در این مقام و هم چنین در مباحث رکوع و طمانینه
موجب بطلان تائید اینست که ایما بر سر واجب در سجود و در
مختار در نزد این است که ایما بر سر تسبیح است و مکلف عارف
ما بین تسبیح کوی است سبحان ربی الا علی و سبحان ربی
اعنی سبحان الله با فضلیت و احد کبری از تسبیح
رفع رأس از سجود است یعنی سهواً شده از سجده اول
لازم است جلوس با طمانینه اگر چه قلیل بوده باشد و غرض
سجده ثانیه که بعد از رفع رأس از آن جلوس است و طمانینه
که ظاهر این است که تمامیت سجده بر رفع رأس از سجده اول

از آن است خواه سجده کرده باشد یا نه تا این حد
 و سر را بجهت اوج کعبه در سجود گفتن بی عیب است بدانکه
 اگر کسی بجهت اوج کعبه باشد و وضع سطور بجهت اوج
 کعبه باشد و غیر آن نباشد لازم است که سجده بر چنین تفکیک
 جانب این بر اسپریه امکان و در صورت سجود بر زمین
 مستور بوده باشد بجز شرحی ظاهر اینست که اگر کسی
 باشد مقام ناله در سجده تلاوت کند بجماع عباد الله
 منعقد است بر اینکه سجود واجب در تک و تک منصرف
 چهار موضع در سوره اتر باسم در سوره الفم
 در سوره حم فصلت در سوره الم تنزیل و ص
 سجده در سوره اتر باسم ربه و سوره الفم فصلت
 آیه آخر است و در سوره الم تنزیل آیه این آیه است
 انما يؤمن بالآيات الذین یؤمنون اذا ذکر و ابراهیم و
 اسجد او سجدوا اخر آیه محل سجده بعد از فرج از رکعت
 آیه است در هر یک از سوره مذکور و اما واجب

و سجده در هر یک از این آیه و سوره الم تنزیل و الفم و حم
 و اسجد اما اگر آیه است و مختار این است که محل سجده بعد از
 از آیه تقدیر است و چنانچه بعد از تلاوت در سجده
 واجب در حق مستمع بجهت کسی که با اختیار خود گوشه دار نشیند
 چنانچه موجب سجده در حق تباری است که آیه است تباری
 تلاوت بعضی آیه اگر چه لفظ سجده یا امر بسجده نباشد و
 سجده نیست ظاهر اینست که در حق مستمع بر چنینی بوده باشد
 پس استماع بعضی آیه موجب سجده نمی شود اگر چه استماع امر
 بسجود بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در سجده تلاوت
 وضع نمودن چهره را بجهتی که سجده بر آن صحیح بود باشد و وقتی
 از این جهت ما این سجود نماز و این سجود نیست و امل و وضع
 شبانه پیش مصرح به در تفسیر و بیان و کنی القرآن و حجاب
 و حکم بسجود و مثل اینها بسیار بعید است و مختار این
 که شرط نیست طهارت از خبث و حدث پس جای است سجده
 با نجاست نویسد و در حق سجده باشد اگر چه اگر بگوید

اول یا استماع اول بعد از آن عمل آوردن عکس است یعنی
 را نیست تا بعد از آنکه در استماع اول سجد نماید یا استماع
 اول است که مقصد آنکه نماید بعد از آنکه عمل آورد و مقصد
 آنکه سجد نماید و این مختار است ^{است} که متعلق است
 در آن متغایر بوده باشد یا متعلق است در اول و دوم متغایر
 استماع خواه فعلی مطلق شده باشد یا این سبب در هر دو متغایر
 باشد یا باشد در این قسم نیز است که در بی فایده است
 آن است که گمانان بدو سبب نماید و سبب آنکه متغایر بوده باشد
 یا اول در نوع مثل اینکه اول استماع ایست سجد نمود و بعد از آن
 تلاوة ایست سجد نمود یا عکس آن خواه منفرد یا معین مستمع یا
 بوده باشد یا غیر آن این قسم نیز یا باطل مطلق فعلی سبب
 متغایر است یا با عدم اخلال فصل است حکم این نیز از آنچه در
 گذشت ظاهر می شود ظاهر این است که مطلق در هر این اقسام
 بوده باشد بلکه در بعضی از صور غیر متساوی از آن قرار بوده باشد
 و بداند که کفایت میکند در اثبات سجد بقیه بقیه بر حالت سجد

سجده

ایستگاه که در سجود بوده باشد در این سجد موجب سجد
 و متعلق است ظاهر بلکه مطلق است بیانی است که در سجود سجد
 متغایر است و انکفاء با بقای سجد بلکه بقیه بقیه
 بوده باشد نه توان نمود و معنی رفع است بقدر متغایر
 انکشاف از سجد هرگاه در حالت است بطریق محصور معنی باشد
 انکشاف و این ایست سجد نمود لازم نیست در حق است سجد
 آن سجد در رود بلکه همان حالت که هست میتواند سجود و رفع
 ل نماید چنانچه هرگاه در حالت سجد اتفاق افتد انکشاف
 و عین فی الجمله می تواند نمود اگر چه در این رعایت انکشاف
 در جمیع احوال و بداند که این سجد مطلوب نورانی لازم است
 بعد از تحقق سبب مبارکه در اثبات سجد نماید و باقی در حق است
 نیست در سجود است و بعد از این در صورت تحقق سبب هرگاه کسی
 عذر است مبارکه در اثبات سجود نماید آن خواهد بود در هرگاه
 اخلال سجود واجب یا مستحب نمود و خود ندارد ثابت است
 وجوب و واجب و بطریق مذکور در مستحب و محذور است که

علیه السلام است که گفتا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انما هو من نور الله
 و یکانه اما و لحدیث است لکن للذم بلیت اما و عایشه هیت مذکور
 اینست که لازم بوده باشد پس هرگاه علیکم را مقدمه در این است
 انفرام نماید و بگوید سلام علیکم صحیح خواهد بود و مختار این است
 که تسبیحی از هزارت پس جلالت بابتی بحدی می خواهد بود
 در نظر فاضل این است که تعیین مخرج احتیاج نیست پس در وصف
 انفسلا بهر یک از دو ضیق که بوده باشد همان مخرج است خواه
 نماید یا نه و در وصف ایشان هر ضیق و تقدیم السلام علیها و آلها
 السلام علیکم همان میخورد مخرج است اگر چه تعیین نماید که مخرج
 باشد و همچنین صوفی علی مخرج از هر یک از دو ضیق مذکور
 که اول ایشان باه نموده اگر چه قصد نماید که آن مخرج باشد
 تعیین نمودن اینکه این ضیق مخرج است لازم نیست و همچنین کمال نیست
 که لازم نیست که در حال تسلیم نیست این نماید که من آن نماز خارج
 می شود بلکه امر و مستحب در ایشان تا بیلد کنند از جمله آنها
 قنوت است پس بگوید مختار است چنانچه قنوت است در جمیع صلوات

بوده باشد یا نه

بود و باشد یا نه و بعد از این بر سید باشد یا نه و بعد از این بر سید
 تاها مستحب خواهد بود مگر در صلوة عیدین که ظاهر این است که
 در کعبین از تار عیدین واجب بوده باشد در صوفی و حجب صلوة
 عیدین لکن در قریب بعضی اقسام در آن بابتی است و در حجب
 عداة و مغرب سبب لغو اتمام در احتیاط آن بابتی است
 در غیر رکعت تا نبی صلوة شعبه بعد از فراغ از آن است و در سوره
 رکوع است خواه در رکعت اول بوده باشد مثل صلوة اول یا رکعت
 ثانیة مثل صلوة و بدانکه استغفار از اخبار و کلام اخبار است
 که هر دعای که خواهد می تواند گفتا نمود در قنوت و هر چه صدق
 دعا بوده باشد گفتا بان می تواند نمود و بعد از آن علامه
 مذکور است نیست و هم چنین بعد از آن در جانب ثبوت
 نیست و اما در جانب ثبوت پس استغفار از آن اخبار بچندین
 اول الله بعد اغفر لنا و احسننا و اعف عن خلقنا و اتقنا و اغفر
 الله کل شیء فدی ربنا و اغفر و احسن و تجاوز عما نقل
 انک الامیر الاعلی الاکبر فی مرتبة سبحان الله سهرت سبحان

بوده باشد یا نه

ما بر قید ستم انداخته و من الرحیم و مفرج همه در یکدم شکر را از دست
داده و طوطی و صلیح و جمعی از اعظم فقهاء آن گشت که افضل از عید
در مقام قنوت کلمات فرج است و مختار این است که کلمات فرج
همین باشد که لا اله الا الله العلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و
فینس و ما بینین و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین
قنوت بجز لغت عرب پس بدان در مقام است آن گشت که رضا
حاجت و تکلم با فاضل الحاجات و طلب حاجات و استنداعی طلب
بهر کسی که بوده باشد بدیج احوال ناز جاری گشت اگر چه پیرو
حالت قنوت باشد اگر چه قدرش بجز در این باشد
افضل بر این قدر و بجز این از قنوت موقوف در صلیح پس آن
نابت نیست بلکه ظاهر اینست که امر امانت عربیت بدان معین نبوده
و بد آنکه در نماز هر نازی قنوت در آن دو رکعت و بعد از آن
مکمل عیدین در قنوت در آن دو رکعت است بلکه در هر یک
از دو رکعت شفعه است و هم چنین صلواتی که مختار آن است

که قنوت

که قنوت در آن شفعه است و دو رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت ثانی
بعد از رکوع و بعد از رکوع و بعد از رکوع و بعد از رکوع و بعد از رکوع
بجست آن نابت نیست و هر یک از این بان تا بدست و این است که
بان بعد از عید بجهت رکوع و قبل از بلوغ بعد از رکوع شرعی باشد
که عید است عود نموده ندارد تا بدست و بعد از آن رکوع تا بدست
مشکوک است بان بعد از بلوغ بعد از رکوع قبل از اشتغال بدست
بوده باشد یا در اقامه ذکر یا بعد از نماز از ذکر مستحب است
که بعد از آن رفع و سن از رکوع قنوت را بجا آورد و اگر مقدور گشت
بعد از آن رفع و سن از رکوع و قبل از آن نماز بجهت سجده و طاعت
است که در هر حال حالت استجاب ندارد تا نابت باشد و اگر گشت
شد بعد از آن نماز بجهت سجده قبل از بلوغ بعد از سجده بان بعد از
بعد از سجده یا در سجده یا فیما بین سجده بان بعد از نماز
در سن از سجده تا نابت لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثانی
عدم شیو است ندارد است و هم چنین هر چند که شد بعد از
دخول در قیام نابت لا اله الا الله و اما سجده ندارد بعد از آن

قرائع نماز سه مرتبه است و رجوع است پس از آنکه نماز تمام شد
 نماز است نماید بهمان حالت حبوس و رجوع و عیناً همان
 نیست و اگر قصد کند بعد از قرائع خوله قبل از انتقال از
 مکان یا بعد از انتقال وقت بجا باشد یا نه ظاهر این است
 که همان نماز است ثابت باشد پس بحال عند ذکر اگر مستغفل
 قبله است بهمان حالت قنوت را بعمل آورد و الا مستحب است
 است که بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد مقام
 در حکام شک است بدانکه شک عبارتست از تردید
 ذهن میان دو اعتبار متقابل بنحوی که رجوع یا ایستادن
 در هر یک بدیهی نباشد پس اگر رجوع در یک طرف باشد
 طرف راجح ذوق است و طرف مرجوح رجم و شدت یا در شرط
 نماز است یا در چیزی نماز یا در نفس نماز اما شدت در شرط این
 آن یا قبل از شروع در نماز است یا در اثناء نماز یا بعد از آن
 آن نماز اگر قبل از شروع است لازم است که بجهت عمل او کند نماز بدیهی
 آن حاکم نیست و اگر بعد از قرائع آن نماز است اعتدال باین

مسئله نیت

شک نیت اعم از نیت نیت در اجل شرط باشد یا جز آن یا شرط
 آن یا نیت در وقت و در جمیع عبارات و اگر انسان نماز کند
 تمام نماید و حیاط مستغنی این است که بعد از طهارت اعاده آن نماز را
 و اما شک در نفس نماز باین معنی که شدت در وقت نماز را بعمل آورد
 یا نه و این در وقت نماز بوده باشد لازم است که آن نماز را بعمل آورد
 و اگر بعد از خروج وقت است و لازم نیست اگر مستحب است
 و اما شک در اجزای این آن باشد در عدد رکعت یا اجزای
 پس اگر شک در غیر عدد رکعت است پس اگر قبل از دخول در رکعت
 دیگر است لازم است که مشکوک فيه را بعمل آورد و اگر بعد از
 دخول در رکعت دیگر است اعتباری بآن شک نیست یعنی
 بنادر و صدور مشکوک فيه میگذارد و حکم در اجزای
 مستحبیه مثل اجزای ولجیه است اعم از آنکه شک در جزء
 مستحب نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحب
 یا شک در ولجیه آن ولجیات نماز بعد از دخول در جزء
 از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام بنادر

و بعد از شکوک نمیناید و ظاهر این است که دخول در عقد نشاء
 مانع از خود نباشد مثل میل نمودن بجهت استادن یا نشستن در سجده
 نشوند و اقامه گاه شک در رکوع نابد بعد از میل سجده و قبل از
 سجده سجود پس احتیاطاً عقیده این است که بخود نماند و نماند اقامه نماز
 و بعد از فراغ اقامه نماید و غرض در این مقام نیست مابین نشستن در رکوع
 و غیر رکوع بقدر آنکه غایت این است که اگر از دخول در رکوع بیک شکوک
 فیه عمل آورد و بعد متوجه شد که جعل آورده بوده است از شکوک فیه
 رکوع نماز باطل است و استیناف آن لازم است و اگر غیر رکوع نشاء از سجده
 و غرض نیست در آنچه مذکور شد مابین نماز واجب و سنتی و اقامه نشاء
 بعد از رکوع بعد از آنکه این شد اگر نماز در رکوع یا سر رکوع نشاء
 باطل و استیناف لازم است اگر چه نشاء بدون رکوع یا سر رکوع از فعل
 نماز نشاء خواهد بود از آن مظهر باطل طرفین بهم رسد مانند هر چند
 شریعتی قد تعالی و جمیع این نشاء که تا عمل نمودن و متعلق نشاء
 باطل طرفین و اگر مباشر نشاء و تا عمل نمودن بعد از آن تا عمل متعلق باطل
 طرفین بهم رسد ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر در آن عمل کرد

باشد

و بعد از آنکه جای این شک و شبهه با ما بپای یک و چهار و او را پی آورد
 نشاء و چهار نماز و جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است و اگر در
 رکوع بعد از رکوع احدی از این مظهر نشاء یا حصول غرض غیر غرض
 آن لازم شد و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار یا میان
 دو و سه و چهار پس اگر قبل از رفع راس از سجده نشاء یا نشاء نماز باطل
 و اگر بعد از رفع راس از سجده نشاء یا نشاء نماز صحیح است
 بنا بر سه سبب که در بعد از اتمام یک رکعت ایستاده یا چهار یا دو رکعت
 رکعت نشاء و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است و در نشاء
 بر چهار سبب که در بعد از سلام دو رکعت ایستاده یا چهار یا دو رکعت
 نیز بنا بر چهار سبب که در بعد از فراغ از سلام دو رکعت ایستاده
 و دو رکعت نشاء یا چهار یا دو رکعت ایستاده یا دو رکعت ایستاده
 بود و رکعت نشاء و اگر شک جای سه و چهار است بنا بر چهار
 سبب که در بعد از اتمام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشاء یا چهار
 و دو رکعت نشاء افضل است و اگر شک میان دو و پنج است از
 باطل است و اگر میان سه و پنج است یا اگر در حال رکوع است یا

از رفیع از رکوچ میوه سجده اما باید از رفیع از زبان در سجده تا نیند مجده
رفیع از رکوچ میوه سجده اما باید از رفیع از زبان در سجده تا نیند مجده
مکن است و گویم قیدم و منهدم سخته می نشیند و شک و روه جمع
می شود بر دو چهار بعد از کمال سود رنیز و حکم ان مشغول شد
و اگر شک میان چهار ربع است پس اگر در هر ربع یک رکوچ یا بعد از رفیع
در پس از رکوچ یا در سجده یا بعد از رفیع در پس از رکوچ یا در سجده
تا نیند ظاهر است در نماز باطل است و اگر بعد از رفیع در سجده
خیزد است بنابر چهار میگردد و نماز تمام میکنند بعد از آن
و سجده سهو بعد می رود و اگر در هر ربع یک است قبل از شروع
در قنوت یا در اتمام قنوت یا بعد از رفیع در قنوت است
قبل از تهوی کبیره یا بعد از تهوی و قبل از رکوچ بعد از رکوچ
اینست در زمین سجده کورت نماز پنج باشد پس اگر در
منهدم سخته می نشیند و شک و روه جمع در چهار و حکم ان
گذشت در جنبه ها که سجده ای می آید در جنبه مفسر این است
بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط و سجده سهو را که بعد از نماز ناید

محرر

در حق ناید و در جمیع اقسام نشأت که مذکور شد خواست نشأت قبل از
اولی باید مکلف تا عمل و تقوی ناید شاید منتهی کنند یا هر یکی که
که معین قطع باطله باشد باحد طرفین شود بعد از تا عمل هرگاه
متعلق باحد طرفین شد لازم است عمل مقتضای مقتضای
لازم است و در اقسام شک و مذکور عمل شود بلحاظ مذکور
شد پس اگر عینی از این ناید و استیفاء ناید پس اگر مبطل العمل
استیفاء نان ناید ظاهر است که نان او باطل است و اگر بعد از
مناف نان استیفاء نموده صحیح است لکن اگر نیست و بعد از آن
ان اقسام شک و مذکور علوی شود و در حق کسی که تکلیف
ناز نشده باشد پس هرگاه شک در دو و سه باشد ظاهر است
که اگر تکلیف که نشسته تواند نمود و هر چنان در شک ملک
دو و سه و اگر میان دو و چهار است اگر تکلیفی ناید بعد از شک
و اگر میان دو و سه و چهار است اگر تکلیفی ناید پس در شک
باین نحو که در رکعت یک سلام و احتیاط در جمیع صور احتیاط
و اگر در حالت نان ممکن است انقیام نموده و بعد از آن نان ممکن

باشد ظاهر این است که حکم این شخص در عبادت و صفت فایده
 جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که ممکن از قیام بوده باشد
 در هر دو حالت و اگر در حالت ناز ممکن از قیام بود و در حالت اول
 احتیاط ممکن از قیام نبوده باشد ظاهر این است که حکم این شخص
 حکم کسی است که ممکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما
 کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر این است که این نماز
 نماز مستفیع است معنی است در وقت و تکبیر الاخرام و اما
 چنین می نماید که انیان بیکو گفت نماز اینان در مسئله نایم
 مشکلی که از من صادر شده است در میان دست و پا و شللی
 و ایضا قریب علی الله بعد از آن تکبیر الاخرام میگوید بعد از
 شروع می نماید بقرائت حمد و قرات سوره ثابت نیست
 و ظاهر این است که حمد مستفیق بوده باشد و عدول از حمد به
 اربع بجای نیاست بدانکه ملازم است مبارزه بنماز احتیاط
 فراع از تسلیم بیاون ناصله خوله نماز ادای بوده باشد
 قصار بلکه باید قبل از آن تکبیر است بعد از تسلیم بوده باشد

می توان او را بنام و بر بعضی از نماز و بعد از نماز و قرات که در این نماز
 خواندن آنها جایز بود در این مقام بعد از تسلیم قیام نماز احتیاط
 نبوده باشد و ظاهر این است که جایز نیست در وقت نماز
 از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتاد است
 از ملکات صادر شد اقوی عدم بطلان نماز است بلکه لازم نیست
 عدول از آن طهارت نماز احتیاط جایز است و اما احتیاط مستفیع
 اصل نماز است بعد از فرغ از نماز احتیاط جایز نیست اگر چه
 عدول بعد باشد پس موجب بطلان اصل نماز نمیشود اگر چه در این وقت
 انهم است بجهت افعال بجا در وقت حال در جمیع اوقات نماز
 بلکه حکم بجز است تکلیفی بجز در وقت بجا در وقت نماز احتیاط نبوده باشد
 نمی توان نمود و ممکن است تفصیل مابین نقص در صلوٰه و عدم آن
 در اول حکم شود بطلان نماز شد حدث باز بر خلاف ثانی و بدین
 هرگاه نماز احتیاط را فراموش نمود و بعد از شروع بصلوٰه لاحق نمیدارد
 شد پس اگر وقت صلوٰه لاحق مضیق است پس قطع آن جایز است
 و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست بعد از اتمام آن نماز نماز احتیاط

در بعضی اوقات در اگر وقت این نوع است ظاهر این است که تمام
 آن ناز با نعلین بلکه لازم است و بعد از آن تمام ناز احتیاط و رعایت
 که آن احتیاط ناید بنامه ناز بلکه غناید او فوق باشند
 قبل از شروع در ناز احتیاط مشخص شد که وقت ناز مضیق
 لازم است که ناز احتیاط و نموده مشغول بنماز دوم شود
 اما کیفیت فرات ناز احتیاط پس ظاهر این است که مکلف حتی
 در نماز مابین چهار و اخفات و اخفا و فوق بلطی است و ما
 حوز اقتداء در ناز احتیاط بیرون از چند مورد است
 آن است که کلام و علامه و هر دو شک نموده اند در ناز احتیاط
 مابین سه و چهار و اجماع اختیار در رکعت نواز نشسته ناید
 و مابین احتیاط بیک رکعت ایستاده ظاهر این است که مکلف
 جایز نیست عکس این است و این خالی از اشکال نیست
 است که هر دو اختیار در رکعت نشسته نایند
 آن است که هر دو اختیار بیک رکعت ایستاده نایند و در
 ظاهر این است که اقتداء جایز نباشد آن است که

در مکلف بشک کرده و ناز بیک و میان دو و چهار و دیگر
 در میان سه و چهار در صورت ظاهر اینست که اگر در وقت
 یک رکعت ایستاده ناید جایز باشد اقتداء نمودن با او که بیک رکعت در وقت
 ایستاده است و هم چنین بالعکس و اعلی کلام اختیار در رکعت نشسته
 ناید اقتداء صاحب دو رکعت ایستاده بر جایز نیست و عکس آن
 محل اشکال است آن است که احدی هاشم در ناز ظهر کرده
 و دیگری در ناز عصر ظاهر اینست که حکم این مثل صوتی سابقه
 در حوز و عدم حوز اقتداء است که ناز احتیاط اقتداء
 ناید یعنی ناز احتیاط عکس اینست و اقتداء برین دو صورت
 ثابت نیست بدانکه اگر قبل از شروع بنماز احتیاط معلوم شد
 که آنچه بنماز بران گذارده مطابق واقع بود ظاهر این است که بنا
 بنماز احتیاط نیست و اگر قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد
 که سه بوده است ظاهر نیست که باین حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه
 بری چیز دبدون نیست و بگوئی الأهرام بیک رکعت ناز بجای آورد
 بجهت و یا در سلام سبحان سهوی ناید و اگر حقیقت حال

برین از همه و در صورت یوم بخت فایده نیست که لازم است ایضا و بنا
 برین از طهارت و چنین است حال در هر منافی که سهوا و عمد است
 بطلان است مثل استند بر دالکر و اشائی ناز مشخصند که بطلان
 مطابق واقع یوم ناز او صحیح است و چون آن موقوف بانام ناز است
 لکن انام ناز احتیاطی نماید بلیت نافر اگر چه رکعت و صدقه باشد
 و اگر در اشائی ناز مشخصند و اگر بماند که اردی خلف واقع است
 ظاهر این است که انام ناز احتیاطی بر یکدیگر خواه اختیار موافق بود
 معارضه مشخصند که ناز سه رکعت یوم و بلیت مشخص رکعت است
 اختیار نوزده با اختیار خلف بر سه موافق و نحوه باشد مثل اینکه
 و در رکعت سه نحوه و هرگاه اگر اختیار نوزده فی خلف یا بقیه باشد
 مثل اینکه در صورت مفروضه غیر در شکست مبارزه و چهار ضربه
 یک رکعت است که بنمود و قبل از خراج از بی بزرگوار مشخصند
 و ناز او در رکعت یوم ظاهر نیست که در نیز صورت باید
 رکعت دیگر علاوه نماید بر آن یک رکعت در شروع نحوه بود
 انام و زیاده تنبیه و تکبیر میخواند بود و مثل اینکه در شکست

و در چهار مرتبه بر قیاد کند زده و اول و دوم و سوم و چهارم و بزرگوار
 است و در از اشائی ناز و مشخصند که ناز او سه رکعت است و بلیت
 از دخول در رکعت نایزه و در صورت انام همان رکعت تکبیر نوزده
 حکم یوم نازی که لازم باشد که چنین نماید و بلیت است حال اگر چه
 در قیام رکعت نایزه عالم شود و بقیه حدی اگر چه بود از خراج زود
 حمد و ادعی و بر کوع رکعت نایزه داخل نشد بطلان بلیت نوزده
 قیام و منهدم نمود بلیت انیال باشد و سید نماید و انیال بسجده
 سهوا نماید بجهت زیاده احتیاطی و در نهاده در سهوا بلیت منافی است
 منافات ناز مبطل باشد سهوا و عمد بود از تسکیم و قبل از شروع
 بنماز احتیاطی و از تکبیر صلی باشد باشد و اگر چنین منافی در آن نیست
 از تکلف صد و شش ظاهر نیست که ناز باطل بود پس
 استیناف ناز بود از تبیین حقیقه حال لازم خواهد و اما اگر عالم
 حقیقت حاصل بود از دخول در رکوع رکعت نایزه پس
 این دو عالم حقیقه باشد باشد بود از خراج زود رکعت و آن
 مذکور خواهد شد و اگر چه از خراج ناز احتیاط مشخصند

الکلیه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اول شک نیست و اگر تا پیش از
از نماز گذر نکرده از ایجاب امان نموده از نماز احتیاط مثل شک در
دو رکعت بعد از امان بعد رکعت نماز احتیاط مستحب است
که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر اینست که نماز باطل و اعاده
لازم باشد لکن با بقای وقت اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد
بیتقصیر در اعاده نماز بعد از علم بحقیقت حال نموده باشد
حکم بوجود قضاء نمی توان نمود اگر چه مقتضی عدم اخلال
باین است اما از تنبیه مشکوک پس عمل بمقتضای شک نیست
لازم است و اگر مرد شود میان شک و ذمه حکم آن حکم
شک خواهد بود و اما اگر شک مراد از کفر شک جانیچه
جماعی از فقها فرموده اند که در یک نماز سه شک کند
یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف
احوال انسان باعتبار جمع حواصی به تقریر آن کلامی است
باعتبار تقریر حواصی مکی باشد سرکه لکن این کلامی است
در مدنی و این معنی که مرجع در این باب است که ملاحظه شود حال

اگر چه احتیاط

الکلیه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اول شک نیست و اگر تا پیش از
از نماز گذر نکرده از ایجاب امان نموده از نماز احتیاط مثل شک در
دو رکعت بعد از امان بعد رکعت نماز احتیاط مستحب است
که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر اینست که نماز باطل و اعاده
لازم باشد لکن با بقای وقت اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد
بیتقصیر در اعاده نماز بعد از علم بحقیقت حال نموده باشد
حکم بوجود قضاء نمی توان نمود اگر چه مقتضی عدم اخلال
باین است اما از تنبیه مشکوک پس عمل بمقتضای شک نیست
لازم است و اگر مرد شود میان شک و ذمه حکم آن حکم
شک خواهد بود و اما اگر شک مراد از کفر شک جانیچه
جماعی از فقها فرموده اند که در یک نماز سه شک کند
یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف
احوال انسان باعتبار جمع حواصی به تقریر آن کلامی است
باعتبار تقریر حواصی مکی باشد سرکه لکن این کلامی است
در مدنی و این معنی که مرجع در این باب است که ملاحظه شود حال

این شخص را ضعیف و غایب است و این را ضعیف و غایب است و این را ضعیف و غایب است
 بعد از این ملاحظه نماید اشخاص بعد اعتدال احوال مشخص شد که
 شک این بیشتر است از وقت این مشخص را که اکثر اشک می کنند
 و اما حکم اکثر اشک بد آنکه اکثر اشک در جمیع موارد بنابر می کند
 بر تحقق مشکوک فی مکه در صورتی که تحقق آن موجب بطلان
 نماز شود در صورتی که در عدم می کند و در هیئت که اکثر اشک
 باشد و نمازی دیگر اعتبار و انقضاء نیست او نیست و در جمیع موارد
 بنابر بر صحت می کند و در حایضه شک او در نماز اعتباری ندارد
 و جمیع این در شرایط نماز و هرگاه کسی اکثر اشک است و نماز
 نبود شرایط نماز یا حکم آن در شک در شرایط حکم اکثر اشک
 یا حکم در صورتی که از اشکال نیست اگر چه ظاهر این است
 که حکم شک در شرایط در صورتی که اکثر اشک نبوده باشد
 و بد آنکه اکثر اشک ظن او متعلق شود به تحقق بر مطلق
 ظن او حکم شک است و بنابر عدم می کند و در جمیع این که
 مطلقان عدم غیر نیست که انقضاء آن مبطل است بنابر جمیع

میکنند

می کنند و در جمیع اشک اکثر اشک بنابر این مشکوک فی عدم اشکال است
 شک است پس در جمیع اشک اکثر اشک بنابر این مشکوک فی عدم اشکال است
 نماز او بی نفع خواهد بود و محبت و در حکم مظن است بد آنکه ظن به
 مطلق بیضی ملوّه شک یا بیضی ملوّه یا بیضی ملوّه اگر مطلق ظن
 صلوات است پس اگر وقت جهل است و مظنون او آن صحت نماز
 را بجا آورده است پس اگر این ظن مستند بسبب این است
 مثل آنکه در وقت عدل اخبار نمود یا آنکه از ادب اهل آوردن عمده
 بان مطلق می تواند نمود و جمیع این شک هرگاه عادل و عادل اخبار
 نماید بعد از نماز و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد مستند غما
 بان مطلق می تواند نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و اگر
 انقضاء وقت است پس اگر ظن متعلق بعد از نماز است
 ظاهر اینست که حکم او خوب و قضا توان نمود و اگر متعلق بعد
 صد و پس اگر مستند بسبب شرعی است مثل اخبار در وقت عدل
 واحد بوده باشد و اگر مستند قضا آن لازم است بلکه در
 نیست که چنین باشد اگر چه مستند باخبار عدل واحد

و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد حکم بود مقتضای عقل است
 لکن احتیاط عدم اعتدال بقضاست اگر چه اینان بنیاد در وقت مطلق
 بوده باشد لکن در صورتی که ظن مستند بخبر عدلین نبوده باشد
 و لکن ظن متعلق بشرط نماز است و یا عدم آن استقال بنماز چنانست
 بلکه در صورتی که حقیقی است چنانچه سابقاً مذکور شد و درگاه
 ظن بمحقق غیبت داشته باشد و مستلزم ظن باطل باشد ثواب
 باید نسبت پس اگر این ظن مستند بسبب شرعی است عمل اخبار
 در عادل بلکه یک عادل یا بیش ازین عادل بود بپایانست ثواب
 یا بدین حال باعتبار باعنی علم رفع شده است لکن مظنه نبی است
 حاصل است احتیاط لازم است و اگر ظن مبتدا نبوده باشد عقل
 حاصل از کسی که نیست مطلقاً این است که این شخص احتیاط
 اینجا است نمی باید یا نجاستی در خارج از مشغول نمود ظن بوصول
 بیدن معصی یا ثواب حاصل شد احتیاط لازم نیست و چون
 است ظن بحدوث در صورتی که مسبب بوده باشد قطع بطریق
 صواب ظن بعد از قریح آن نماز نبوده باشد مطلقاً اینست باین
 وجه حکم ظن

و حکم ظن در مقام حکم شکی از عمل است و اگر در صورتی
 که ظن نسبت بمحقق حدیث بوده باشد و مظنه مستند باشد
 بسبب شرعی مثل اخبار عدلین مثلاً اینکه بعد از قریح از نماز ظهر
 در محل نماز نبوده نماز واجب بود درین صورت نماز این است لازم
 نماز در زمان برقرار لازم بود پس اینست که در قریح در هر یک عدلین
 نباشد از قریح نفس نباشد و همچنین یا بی غرض یا مغرب یا غیبت لکن شرط
 بقای وقت نماز درین صورت شبه تلاخ نمازی در بول اوله لازم است
 و درین صورت احوال آن لازم نیست مثلاً اینکه مطلقاً او شده
 در حال نماز بلبوس او از جمله لباسی بوده نماز در آن صحیح بود یا مظنه
 بهم رسید که آنجا مسجد آن نمرده مسجد آن جایز نبود یا درین نماز در آن ثواب
 بود پس در مع این مواردی چنین مظنه نیست اگر چه مستند باشد یا غیر
 عدلین بلکه در چنین است که چه علم حاصل شود اما ظن باستانی
 شرعاً پس اگر در اثنای نماز است پس اگر مظنه باستانی طرقت ثواب
 باید آن بوده باشد مطلقاً التفات باین مظنه نیست در صورتی که مستند
 بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد مثلاً اینکه

و اگر معلوم شود که در این مورد که در این کتاب مذکور است
غایب از آن بوده و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
باشد بشرط آنکه در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
فصل در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
و این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
معمولی بوده باشد پس اگر تعریفی در این کتاب مذکور است
مستند فعلی است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
بود که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
و اگر در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
لکاتب فخری است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
آن متعین است و اگر مطلق باشد با تعین طهارت در حدیث
بوده باشد پس اگر در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
است قطع نازد و این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
بنموده باشد پس اگر در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
بطلان نازد فعلی نیست بلکه ظاهر اینست که این شخص شریعتاً معتقد

پس نازد

پس نازد معلوم است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
که جابجاء در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
محمّد است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
بوده باشد اجتناب لازم خواهد بود و الا لازم نیست و تا هرگاه چنین
فرضی در محلی است که محقق شود و غیر مطلق این است که در این کتاب مذکور است
چیز جایز نیست پس آنکه در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
و در لایح ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس
جبهه نایه بغیر آن و با عدم امکان قطع نازد نایه و لا قطع محقق نشود
پس اگر این قطع قبل از شروع در نازد است و مستند به چیزی است
از سبب شرعی منع است مطلقاً و اگر مستند به چیزی نیست
پس اگر هر یک از حدیث و خبر در حالتی است که بعد از قطع می شود
ظاهر این است که اگر کسی مطلقاً متوجه شود و هرگاه محقق در حدیث
حدیث و خبر در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
آن بود مثل آنکه اینان موضوعاً یا غرضاً متوجه بودند و در این کتاب مذکور است
مغنون البقا است یا نظیر آنکه در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ظاهر این است که ناسمج بود و با شد و عاده آن نمی تواند
 باشد صحت در احکام سهو است بدانکه سهو باید در شرایط ناز
 صحت باید اجزای آن و علی التقدير این باشد که کسی متوجه در آتشی که
 ناز یا بعد از فریغ از ناز پس درین مقام چند صحت است اول در
 شرایط ناز است که متذکران شده باشند در آتشی ناز و این بر چند
 قسم است اول سهو است در طهاره از حدث مثل اینکه شمع در آتش
 نمود با اعتقاد اینکه یا وضو است و در آتشی ناز منند که سجد که وضو
 ندانسته است ناز باطل است و همچنین کسی حال غسل و تیمم
 سهو در طهارت از نجس با این معنی که عالم بود بنجاست در ثوب
 یا بدن خود و غافل شدن از نظیر آن قبل از شروع در نماز و در آتشی
 ناز متذکر که ثوب او بدن او نجس بود با عدم از آلودگی نجاست
 شروع بپا ز نموده در این صورت نیز ظاهر این است که ناز باطل است
 سهو در قبل است پس اگر در آتشی ناز متذکر شد که نجس است
 را نموده پشت بقبل بود است یا بسوی یمن یا بایستاد بود ظاهر اینست
 که ناز باطل است و اگر متذکر شد که نجس است یا بایستاد بود ظاهر

این است

این است که ناسمج بود و با شد و عاده آن نمی تواند
 است باید شود در چنین توجه اشتغال با افعال و تعبیه ناز نباید بلکه
 افعال مستحبیه و غیره است سهو است در چیزی که سجد بر آن نموده
 یعنی در آتشی ناز شخصی شد که آنچه سجد بر آن نموده سجد بر آن
 جاری نبوده پس اگر مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجده
 ناز او صحیح است لکن آنچه از سجده ناز که باقی ماند با سجد سجد بر آن
 جاری نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعقداً سجد بر آن نماید ناز باطل
 خواهد بود و اگر در چنین سجد عالم بحقیقت حال شد پس اگر بعد
 از رفع از ذکر و الحث ناز او صحیح است اگر قبل از آن یا بعد از آن
 پس با تمکین است از رسانیدن جبهه بچپ و بیکه سجد بر آن سجده بود با
 یا رسانیدن آن چیزی را بچپه یا نه با اگر ممکن بوده باشد چنین
 بعد از آن ذکر بعمل آورد اول آنست با تمکین از رسانیدن جبهه
 بان آنرا مقدم ندارد و رسانیدن آن چیزی را بچپه یا بیکه در سجده
 که آن موضع که سجد بر آن جاری بوده باشد بلندتر بوده باشد
 آن موضع که جبهه بان واقع شده در حضور اول آنست که چیزی را

بر این سجد بعد از آن که رکعت اول و دوم و رکعت سیم و چهارم و پنجم و ششم
 پس اگر این امر در سجده آخر نماز متعین شد لازم است که رکعت اول
 از رکعت نماز تمام نماید و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد نماز را برین
 نیت که بعد از رفع رکن سیم خواهد بود از تحصیل مایع السجود علیه
 با عدم ارتکاب فعل منافی باشد اگر ممکن بوده باشد لازم است که رکعت
 اول او در همان حالت و بعد از رفع رکن سیم تحصیل مایع السجود علیه
 نموده وضع جبهه بر آن نماید و در سجده است با نیت اگر ممکن شود
 باشد قطع نماز لازم است در همان حالت سجد در آنجا باشد که سجود
 در آن حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم است قطع نماز
 نموده بعد از تحصیل مایع السجود علیه استیفاء نماید و اگر
 در صورتیکه فرض شود که این واقع در مضیق وقت بوده باشد
 بخدی که اگر قطع نماز نماید بجهت تحصیل مایع السجود
 علیه در رک نماز را در وقت تواند نمود و درین صورت
 همان سجده را همان حال که هست تمام نموده و در بقیه
 سجودات سجده بر توب معمول از قطن و کتان و با عدم

بر چنین توب سجود بر توب معمول از پشم ناید و باید که توب
 بر توب سجده رکعت نماید سهواست در مکان باین معنی که
 با اعتقاد با عدم مکان شروع در نماز نموده و در آنجا قطع شد
 که معصوب بوده پس قطع نماز معین است و استیفاء نماز در مکان
 لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد پس آنچه
 از نماز که بعد از او در وقت صحیح است و بقیه نماز را در عین خروج از
 آن مکان معصوب بعملی آورد سهوا در لباس است پس اگر
 در آنجا نماز شخصی شد که لباس او لباسی است که نماز در آن جایز
 و جاهل بود پس اگر نزع آن ممکن است بخوی که موجب فعل منافی نشود نزع
 نموده اتمام نماز نماید و استیفاء نماز را با تلبیس لباس بجهت
 در حکم سهو در شرایط نماز است که مذکور باین است که با عدم بعد
 فراع آن نماز قبل از چند قسم است سهوا از طهارت از خفت سنگین
 معنی که مطلق برنجاست و توب باید آن خود بود و در عین شری
 در نماز غافل شدن از آن بعد از فراع آن نماز مذکور شد سهو
 از طهارت از حدث است باین معنی که با اعتقاد وضو داشتن و طهارت

باز سرگردان انقضای وقت منتهی شود و هم چنین است
 حال در غسل و نیت و در نیت است باین معنی باطل است که در نیت
 نیت است قبل از نماز و بعد از نماز از نیت است
 که اشتغال نموده پس اگر از مایه می بیند و بار را می بیند نماز او صحیح است
 و اگر بسوزد بین بسیار یا بخل و در وقت است پس اگر در وقت
 عام بحقیقت تعالی است اعاده لازم است بلکه بعد از انقضای وقت
 است لازم نیست لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال با نیت است
 سهواً مانع است از سجده علیه است باین معنی باطل است که اگر کسی در سجده
 است که سجده بر آن صحیح است سجده نمودن بعد از انقضای وقت از نماز
 مشخص شد خلاف آن در این صورت است باین معنی باطل است که
 عام بحقیقت تعالی با نیت است وقت بوده باشد سهواً و بی اختیار
 در سهواً در مکان باین معنی که در حال نماز معتقد این بود
 که این لباس است که نماز در آن صحیح است و چنین است حال در مکان
 و بعد از نماز از نماز مشخص شد خلاف آن در هر دو صورت از نیت است
 اگر چه ممکن است اعاده آن در وقت بوده باشد سهواً و بی اختیار

یا در نماز که متعلق با نیت است و نیت بوده باشد و متذکر باین است که در نیت
 متعلق با نیت است و در نیت است اول نیت که عود باین جایز نیست اگر چه
 شود باین قبل از دخول در رکوع و باین اخلال با نیت است در نماز
 صلوة مثل حال تکبیر الا حرام باطل است و سهواً یا در حال انیان
 مذکور رکوع و سجود پس هرگاه کسی اخلال با نیت در یکی از اینها
 مذکور شد باید سهواً و معتد کرد باین مطلب عود بجمعه
 ندارد آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه معتد کرد باین قبل
 دخول در رکوع و در هر یک از اینها اخلال باید سهواً و تکلیف است
 معتد در وقت است اخلال بجمعه عود در صلوة و نیت است
 باید در مواضع اخفات بعد از آن معتد کرد عود بجمعه معتد
 آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد
 چنین است حال در فکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال با نیت
 رکوع و سجود معتد کرد شود باین بعد از دفع و سران رکوع
 و سجود و عود رکوع و سجود بجمعه معتد آن لازم است هرگاه
 شود با اخلال قبل از دخول در رکوع که بعد از آن است و این

یا در نماز
 یا در نماز
 یا در نماز

و این مثل اشکال بقرینه حدیث از اجزاء هرگاه باشد که در آن قبل
 از دخول در رکوع و هم چنین میجوید در یا یکی و چند رکعت و چنان
 پس هرگاه قبل از دخول در رکوع رکعت ثانی باشد که در آن
 یا یک سجده را در رکعت اول فراموش نمود لازم است عود نماید
 و سجده مفید را عمل آورد بعد از انشای سجده انشای ثانی است
 نموده باز تمام کند نماید همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع
 شد که اشکال است بجهت از بابات حد یا بعضی از حکایات حد
 نموده بلکه اشکال در رکعت با سکون نیز چنین است در این صورت
 است عود نماید و بقیه منسی نموده اعاده نماید و باید و ظاهر
 بعد از دخول در رکوع یا رکعت دیگر باشد که شود بان پس این منقسم
 نیست منسی شود بیکصد آن است که موجب بطلان نماز است
 و استیناف آن لازم است و آن در صورتیست که منسی رکعتی از رکعت
 بود و باشد مثل این که تکبیر الاحرام را فراموش نمود یا سجده را
 رکعت را فراموش نمود بعد از دخول در رکوع منتهی که شد یا رکعت
 فراموش نمود بعد از دخول در رکوع منتهی که شد اگر چه دخول

در سجده اول بود و باشد قبل از آن است که موجب بطلان نماز نمی
 شود لکن بعد از آن که در احوال لازم است سجده سهواً
 پیش از آنکه در رکعتی که باشد در رکعت اول فراموش شود
 دخول در رکوع در صورتی که نماز صحیح تمام نموده بود و فراموش کند
 نماز بعد از لازم است که رکعتی منتهی نموده ظاهر است و اگر در رکعت
 نشسته و بخواهد در سجده بجز این بوده پس هرگاه در نماز سجده منسی
 چهار سجده فراموش نماید در هر رکعتی که سجده منتهی نشود و در هر رکعت
 خول در رکعت دیگر در رکعت اخیر بعد از فراموشی سجده دیگر
 است منسی نموده باشد و اگرگاه میداند و سجده فراموش کند که منسی
 نمیداند و سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل و استیناف
 آن نماز لازم است قلم شده زبان ما عدا ای آنچه در این دو قسم است
 که در شده پس هرگاه کسی در نماز جز بر این اشکال نماید و آن منسی
 در رکعتان نماز نبوده باشد و چنین نشسته و سجده نبوده باشد و چنان
 نشسته و سجده نبوده باشد و منتهی که بان نشود و در هر رکعتی
 در رکعت در نماز منسی نماز صحیح است و در رکعت منسی بعد از فراموشی نماز

واجب نیست مثل آنکه تر اند و فراموش نموده کلاه و عبا یا بیهوش
اربع و فراموش نموده طمانینه را در هر حالتی از احوال نماز
که بوده باشد فراموش نموده یا رفع و سوز از رکوع و فراموش
نموده باشد مانند گشتن مکر بعد از دخول در سجده یا از کس
در سجده و فراموش نموده معذرت گشتن مکر بعد از رفع راس
از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز
ایشان منسی لازم نیست تنقیح مقام پیشین بقول کلام است و در
محبت آنکه لازم است در بعضی استنباط که تلقی آن بعد از
فراغ از نماز است آنچه را که لازم بود در حال نماز از طریقت
از حدت و خف و توجه قلب و سر عورت و ابله مکان و
لباس و غیر ذلک و لازم است مبادرت بان و جایز نیست که
مربک شود قبل از اشیان بجز منسی بجزی که ارتکاب آن
در اثنای نماز جایز نبود محبت آن است که هرگاه منسی
یکسجد باشد و مانند گشتن بعد از دخول و رکوع و عود
بجمله ندارد سجده منسی تا بدین پس اگر علم وارد

که جلوس

که جلوس قبل از روزه بوده است اگر چه افضل حبس است و است
بوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول
سجده بنشینند و اگر علم وارد که لغلا یا جلوس نمود
است واجب است که بنشینند و بعد از آن سجده را عمل آورند
و اگر نیت داشته باشند پس این نیت اگر در حال نیام بود
یا در حال ندارد جلوس لازم نیست و اگر بعد از هوش
بجمله سجود بجز رسیدن لازم است که عمل آورد و محبت
است که هرگاه کسی رفع و سوز از رکوع و فراموش نموده
دای که حیضه را به مسجد نکند زده مانند گشتن ظاهر این است
که لازم است عود نماید بعد از نیام و انتصاب و طمانینه
و نشسته سجود بدو و اما هرگاه اخلال بطمانینه بعد از رفع راس
نموده باشد سهواً مانند گشتن بان بعد از جلوس بجمله
سجود ظاهر این است که عود بجمله ندارد بطمانینه لازم بلکه
جایز نبوده است هرگاه گشتن گشتن گشتن گشتن گشتن

منسیه در رکعت اخیری قبل از اثنان بصیغه سلام مخرج
از نماز ظاهر این است که بعد از سجده عمل آوردن سجده
منسیه لازم است و هرگاه مقتدا شود بعد از اثنان
بصیغه سلامی که مخرج از نماز است نماز صحیح است

و اثنان بسجده منسیه فقط لازم

خواهد بود و همچنین است حال در

شهادت منسیه در رکعت اخیری نیست

الكتاب يعوض الله الملك

الوهاب على الله انزل الملك

في النافس عشر في النافس

الحر في النافس عشر في النافس

واربعين مائتان بعد

الالف ثمان مائة



مكتبة
مكتبة
مكتبة

مكتبة





